



www.czcjournal.org

بهار ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۹۰ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هشتم شماره ۱۵۷



- درباره وندیداد چه بگوییم؟ از دکتر کتایون مزداپور
- ۷ خوی انسانهای کارآ و کامیاب ، برگردان موبد کامران جمشیدی
- چرا ایرانیان شکست خوردند؟ از استاد ابراهیم پورداود
- بنیادهای دین بهی زرتشتی یا نیک دینی/بهدینی از موبد کامران جمشیدی

با درودی دوباره به همه خوانندگان خوب و ارزشمند چهره نما. مژده که سرانجام نامه ای از یکی از خوانندگان، با نکته گیری هایی در مورد نشریه به دستم رسید که شاد شدم از اینکه کسی آن را می خواند و آن اندازه هم برایش مهم است که دیدگاه های سازنده ای پیشکش می دارد و از همین راه از ایشان بسیار سپاسگزارم. از آنجا که جا در این بخش کم است به کوتاهی سرانديشه های ایشان را بیان می کنم و پاسخی کوتاه داده و واگشایی بیشتر را به شماره آینده واگذار می کنم. ایشان به چند نکته اشاره داشته اند:

"ناخوانا بودن برخی نوشته ها که در تیر برخی جستاها دیده می شود" که در ست می گویند و درست می شود. دیگر اینکه: "خوانندگان نوشتارهای روشنگرانه ... میخواهند که هر چه ساده تر و همه کس فهم تر نوشته شود ... ولو در کاغذی کم بها و ارزان تر... بجای این ولخرجی های ناسودمند بر شمارگان چهره نما بیفزایید و برای نفرت بیشتری بفرستید که بسیار کارساز خواهد بود."

بسیار نیکو، که نگاهی که بخش های گوناگون آن بیندازیم: البته که نوشتار/پیام باید که دریافته شود و گرنه ارزشی ندارد، اما این را نیز در نگر داشته باشیم که خوانندگان گوناگونند و با رده آگاهی گوناگون اما به هر روی تلاش می شود که همسنگی / توازن/بالانس در این مورد هم اجرا شود.

در زمینه گران در آمدن نشریه، باید پاسخ را از مدیران گرامی خواست که امیدوارم در شماره آینده در این مورد سخنی بیشتر داشته باشیم. دیگر گوشزد این خواننده ارجمند این است که "چهره نما در زمان خودش و بدون دیرکرد منتشر گردد" که در این راه همه تلاش شده و خواهد شد. امید که دستکم این شماره در نوروز ۳۷۴۹ به هنگام به دست شما رسیده باشد که جای شادمانی است.

و سرانجام و البته مهم تر از سایرین، شاید این نکته گیری ایشان باشد که فرموده اند: نوشته هایی به کار ببریم که تنها بر پایه سرود های گاتاها که دفتر دینی ما زرتشتیان است باشد و بدون یک واژه خرافات بوده باشد "شما نباید به فرنود اینکه فلان نویسنده نام دکتر یا پرفسور دارد و بر روی دفترهای بندهشن و یشت ها و خرده اوستا و سایر نسخه های زمان ساسانیان استوار می باشد بخورد خوانندگان داده شود که این خود خدشه و خلل زیان آوری است که به دین زرتشت وارد می شود."

باز هم بسیار نیکو، و اینک پاسخگونه ما: اینکه گاتاها تنها دفتر راهنما از بنمایه ها و سرچشمه های راستین پیام زرتشت و مانترای (سخنان اندیشه برانگیز) ایشان میباشند، من یکی که بی گمانم و باور دارم که بخش بزرگی از زرتشتیان نیز چنین می دانند و می بینند و می دانم که در همین نشریه هم بارها و بارها چه از سوی موبدان و چه از سوی دیگر نویسندگان پژوهشگر و کارشناس این مورد بازگویی و پشتیبانی (تایید و تاکید) شده است و باز هم خواهیم و خواهند کرد. اما، اینکه خرافات و بازنمود (تعریف) آن چیست، سر دراز دارد که جا دارد در آینده به آن نیز پرداخته شود. یکی از این دفترهای کهن که بویژه در دو سه دهه گذشته شوه (دلیل) گفتگوهای زیاد و بهره برداری های نابجای بداندیشان و بدخواهان قرار گرفته است بی گمان دفتر "وی دو دات یا وندیداد" می باشد که در همین شماره جستاری به خامه دکتر کتایون مزدپور آمده است که گزارش آن را خود می خوانید (و در پیشگفتار آن گزارش مرا نیز از دلیل چاپ آن خواهید دید). تنها اینجا این را بگویم که گفتن از دفترهای کهن فرهنگ باستانی ما نباید بگونه تابویی در آید که هتا سخن گفتن از آنها جرم باشد! بلکه به درستی، نخست باید جا بیفتد که کتاب دینی ما چیست (گاتاها) و سپس از دیگر دفترها و نوشتارهای بازمانده از قدیم سخن گفت و آنها را نیز درست در سر جای خود گذاشت، یعنی تنها در جایگاه نشان دهنده بخشی از شیوه اندیشه و کنش در هازمان های کهن تر ایرانی، که باید دانست همه نیز زرتشتی/بهدین نبوده اند و بسیاری از آنچه در دفترهایی مانند یشتها، بندهشن، وندیداد و متون پهلوی و مانند آنها بجای مانده است رویهمی/کوتاهی از باورهای همگانی مردمی بوده است که در ایرانزمین بزرگ به سر می برده اند با گونه هایی چند از دین و باور مانند مانوی، مزدکی، مهری، زروانی و ... که البته همه آنها هم بنوبه خود ارزش بررسی بیشتر را دارند که در کرانه های چهره نما شاید نگنجند.

پس کوتاه کلام، اگر در جایی از نوشته های نویسندگان نامی و یادی از گوشه هایی از این دست دفترها می شود، نه نشان از خرافات پسندی و خرافات گری ما دارد و هر آنچه آنجاست نشان باور و اندیشه های خود نویسنده است و اگر ما آن را برای چاپ برگزیده ایم بی گمان آگاهی های سازنده ای است که در آنها سراغ کرده ایم که اگر چنین باشد در پیشگفتار آنها به چشم و اندیشه شما گرامیان خواهیم رسانید. سخن کوتاه، سپاسی دوباره می گویم از این خواننده ارجمند که هم ما را پشتیبانی کرده اند و هم اینکه همواره به من و ما می آموزند. این شما و این هم چهره نما. همواره شاد و سربلند باشید.

موبد کامران جمشیدی

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683
Tel: (714) 893-4737

Chehrenama's E-mail:
cninfo@czcjournals.org

CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org



چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سال بیست و هشتم، شماره ۱۵۸

بهار ۳۷۴۹ زرتشتی ۱۳۸۰ یزدگردی ۱۳۹۰ خورشیدی

شماره فاکس: ۲۳۶۵-۷۴۱-۷۴۱ (۸۶۶)

طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی

رایانه: رامین شهریاری

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ ناه
نویسنده و نشانی تار نما آزاد می باشد.
چهره نما در گزینش و ویرایش نوشته ها
(رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده
بازگردانده نمی شود).

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها
همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران
چهره نما نمی باشد.

چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا،
نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی،
ادبی و فرهنگی و به هیچ دسته و گروه
سیاسی بستگی ندارد.

بنیان های فرزانی (فلسفی) دین بهی / مزدیسنی^۱

بخش سوم
پیامدهای روند راست و درست



بهشت و دوزخ؟

yasnâ می باشد. یَس

yas همان است که

Jazz یا جاز شده

است که به چیم سرود

و موسیقی می باشد

که درونمایه جشن و

جشن سازی است. یسنا،

که گاتاها نیز در دل

آن جای گرفته اند به

مفهوم سرود زندگی

ساز مییابد. نا یا نای یا نی در این بینش

نماد زندگی از یکسو و جشن و سرود از

سوی دیگر است.

اهورامزدا راه درست زیستن را به کسی که از

خردش بهره می گیرد نشان می دهد. آنها که

کژاندیشی برمی گزینند، بد گفتاری و زشت

کرداری به وجود می آورند، بر خلاف اشته

گام بر میدارند و برپایه فرایند کنش و واکنش

پیامد رفتار خود را دریافت خواهند کرد.

از این دیدگاه هرگز پروردگار جایگاهی به نام

دوزخ برای شکنجه انسان پدید نیاورده است

بلکه این خود انسان است که می تواند یا با

خرد مهرورزش، بهشت را در گیتی پدید آورد

و یا با بی خردی زندگی خویش و دیگران را

دوزخ سازد.

انسان با بهی کردن، بهشت می سازد یعنی

بهشت اوج بهی است، خوشی در نیکی کردن،

گفتن و اندیشیدن است. آنجاست که شادی و

آرامش روان است.

وارون آن، دوزخ یا بدترین جای هستی، رنج

درونی (عذاب وجدان)، پی آمد کژاندیشی

است که به تن و روان هر دو آزار می رساند.

جشن

جنبش + مهر

فرزان جشن ها استوار بر مفهوم جوان

شدن همیشگی در همبود و فرهنگ و دین

و اندیشه و زندگی می باشد. روند جوان

شدن و نوسازی با مفهوم گردش + پیشرفت

پیوند دارد.

کار و کوشش شادمانه برای بهسازی

جهان، خود جشن است. جشن آغاز و روند

کار است، نه تنها پایان آن! جشن، با هم

سرودن و نواختن است و باید در همه جا و

همه کس باشد و در هر انسانی به هم گره

بخورد. جشن را باید همه با هم بگیرند و

مردمی باشد.

واژه جشن در دیسه اوستایی آن یسنا

من را به مینو میرساند (دانه را به بار و بر می
نشانند)

و با بن آفرینندگی جهان و زمان پیوند می
دهد.

فروهر نماد مایه و بُن نوشندگی در انسان

و گیتی و خداست. آن، نماد گوهر و

سرشت خداست در وجود انسان و یکی از

نیروهای چهارگانه درون او برای پیشرفت

و بالندگی همیشگی او از راه همیشه جوان

ماندن و همواره نو شدن.

سه رده بالهای نگاره فروهر نشان فراغالی

و آزادی در جنبش همیشگی و پیشروی

و فرازوی است بر بالهای اندیشه، گفتار و

کردار نیک. گردی (حلقه) بزرگ در میان

تن آن نشان روند گردش و دوباره زایی

زندگی است. گردی کوچک در دست،

نماینده گرد آمده ای است از همه نیروهای

درونی انسان برای شناخت زندگانی.

سرچشمه این دریافت، نیروهای شش گانه

انسان، همانا پنج نیروی اندر یافتی (حسی)

و همچنین نیروی اندیشه گری می باشد که

به هم پیوند دهنده آن پنج تای دیگر است.

آن، نشان پیمان و پیوند مهر آمیز نیز می

تازه کردن، پویایی و جوان شوی

(فرشو کرتی frashu-kereti)

دین بهی، دینی «خود تازه گردان» می

باشد. پویایی همیشگی و هماهنگی آن

با جهان پیشرونده آن را همیشه-تازه و

همواره-نو می سازد. نوگرایی در اندیشه،

گفتار و کردار که دربرگیرنده ترادادها و

آیین ها نیز باشد شایسته است که در دستور

کار روز باشد.

در گاتاها، هات ۳۰ بند ۹ آمده است:

« ای مردم بیاید از کسانی شویم که این

زندگانی را تازه می کنند. ای اندیشمندان،

ای خردمندان و ای آورندگان خرسندی از

راه راستی و درستی بیاید همگی هم رای

و همراه با دانش درونی دارای یک آرمان

شویم و آن نوسازی جهان است.»

فروهر fravahar یا فروشی fravashi

مایه و نماد پیشرفت و نوشوی

نیروی فراز رویاننده و فراز بالاینده، که

باشد. انسانی که تکمیل کننده این پدیده است و از راه آن دایره کوچک، که از یکسو در دست و چیرگی اوست و از سوی دیگر با بالها در پیوند است، می تواند هم بر بالها و از راه آنها بر سیستم دایره ای که او را در بر گرفته است نشان بگذارد. بدان مفهوم که اندیشه و اندریافت ما از زندگانی و هستی یا به گفته ای دیگر باور ما، که گزینش های ما را در زندگانی شکل می دهند، با توان ما در پیشرفت و بال گسترده مان در هستی پیوندی راست دارند. دست راست رو به پیش و بالا بیان کننده راستی و بینش راست و درست است. هر آنکه راه راست رود پیشرفت می کند و بالا رود.

آزادی اندیشه و گزینش

انسان در خود دارای بنیان خرد و خردورزی است، همانا نیروی دریافت راه از چاه و آنچه که برای گیتی و مردم سازنده است و یا زیانبار و آزاررسان. چنین نیرویی خداداده است و هیچکس نیز حق ندارد آن را بپوشاند و یا پیش راه آزادی گزینش را از مردم بگیرد. دین بهی، دین اختیار است نه دین جبر و زور هر کس آزاد است با خرد و آزاد اندیشی، راه زندگی و یا دین خود را برگزیند. البته در همبود گاه های مردمی و از برای بهزیستی مردم در کنار یکدیگر، سامان و قانونمندی فراهم می آید که هم زائیده خرد گروهی می باشد و هم هموندان و اندام آن همبودگاه از آنها پیروی می کنند.

پاسخگو بودن - خویشکاری^۱

پاسخگو بودن همانا پرسش پذیری است. اهورامزدا خود، پرسش پذیر است یعنی خویشکاری دارد و باید به پرسش ها پاسخ گوید. اگر او چنین است پس همه باید چنین باشند. انسان نجات دهنده و رهایی بخش خویش

۱- خویشکاری = مسئولیت

است. هر کس پاسخگویی (مسئول) اندیشه، گفتار و کردار خویش است. در بیرون از دنیای ذهنی انسان هیچ نیرو، مینو یا روان بد و اهریمنی وجود ندارد تا او را گمراه کرده و به بدی وادارد. اگر منش و بینش نیک رهنما باشند، انسان خویشکاری خود را درمی یابد و بی چشمداشت و تنها برای درستی کار، برای بهتر ساختن خویش و همبودگاه و گیتی تلاش می کند. انسان اگر گزینش درست نکند دنیایش همچنان آشفته باقی می ماند و او (و دیگران) از نتایج آن رنج می برند تا زمانی که به هوش آیند و بنیان های اهورایی را دریابند.

تقدیر و سرنوشت یا اختیار

هر کسی سرنوشت خود را با اندیشه، گفتار و کردار خویش می سازد. اگر چه رفتار آدمی اختیاری است، اما بازتاب آن جبری است که برابر با هنجار آفرینش (اشه) و قانون کنش و واکنش انجام می شود.

ارزشمندی جایگاه انسان و زندگانی

ارجمندی جایگاه انسان تا

جاییست که زنان و مردان نیک

و پارسا در پیشبرد نیکی و پاکی

همکار و همیار اهورامزدا دانسته

شده اند. در دین بهی جهان

جایی سیتایی (مقدس) و زندگانی ارمغانی

اهورایی است. بنابراین شایسته است از

جهان و زندگانی به خوبی نگهداری و

پاسداری کرده، جهان را آبادتر و چراغ

زندگانی را فروزانتر از پیش به آیندگان

سپرد. آرمان انسان آبادگرداندن جهان و

شاد کردن جهانیان (هات ۲۸ بند ۱) و در

اوج آن زایش خدا در خود و پیوستن به

اوست.

هوده های مردمی (حقوق بشر)

مردم از هر رنگ، نژاد، جنسیت، ملیت و دینی که باشند از یک سرشت اهورایی هستند و برتری هر کسی در نیک تر بودن اندیشه، گفتار و کردار اوست. در نامه های دینی بارها خرسندی، شادمانی و رستگاری مردم در سراسر جهان آرزو شده است. کورش بزرگ با پیروی از آموزش های اخلاقی و انسانی اشو زرتشت نخستین



منشور آزادی حقوق بشر را صادر کرد.

برابری زن و مرد

زمانی که انسانها از حقوق برابر برخوردارند، زن و مرد نیز در تمام مراحل زندگی مادی و مینوی زندگی حقوقی برابر دارند. هر جا که اشو زرتشت با مردم سخن می گوید زن و مرد را هر دو با هم یاد می کند. در نامه های دینی نیز از زنان و مردان نیک و پارسا هر دو نام برده شده

است. (گاتاها - هات ۳۰ بند ۲)

شهر آرای - جهان آرای بر پایه چهار فروزه

قانون، مهر، جنبش و خرد را نمی توان از هم جدا کرد. قانون و دادی که درونمایه اش مهر نباشد و شهریاری که استوار بر خرد نباشد، و هنجاری را که در آن جنبش نباشد به سازندگی و آبادانی نمی انجامند.



مردم سالاری - سامان نیک برگزیده

همبودگاه آزاد مردمی شایسته است که تنها کسانی را برای اجرای کارهای گیتی یا مینویی خویش و آنهم در یک روند آزادمنشانه برگزینند که در کار خود شایسته و کارآمد بوده و پیشینه راست و نیک داشته باشند تا آنکه سامان نیک و

برگزیده برای راهبری همبودگاه را استوار سازند (وهو خشر وئیریو)

سازمان همبودی (اجتماعی)

کوچکترین یگان همبود مردمی خانواده است و بزرگترین آن جهان مردمی. همه یگان ها - خانه، شهر، کشور و جهان باید از راه مهر و خرد با هم یگانه شوند.

آشتی و دوستی

جنگ و دشمنی چه در راستای

کشورگشایی و چه به نام گسترش دین،

نادرست است. ما به جهانی سرشار از

دوستی و مهربانی می اندیشیم.

همه انسان ها باید با پیوستن و پایبندی به

اشه، مهربانی و یگانگی را در بین خود

گسترش دهند تا دوستی جهانی پدیدار

گردد. هر زرتشتی به هنگام نیایش

روزانه، باور و پیمان خود را در سرود

«مزدیسنو اهمی» به مهر و آشتی در دین

مزدایی زرتشتی استوار می سازد.

او دینی را پیروی می کند که مخالف

جنگ و خونریزی و ستایشگر آشتی،

از خودگذشتگی و پارسایی است.

کار و کوشش - کردار نیک

یکی از موثرترین عوامل آبادانی و پیشرفت

که خوشبختی انسان را به دنبال خواهد

داشت کار و کوشش است. اشو زرتشت

از همه خواستار است که در راستای پیروی

از اشه و به یاری منش نیک در اندازه توان

خود برای پیشرفت و آسایش جامعه انسانی

تلاش کنند.

هنر آفرینی و تلاش در انجام کار نیک،

یکی از راه های نیایش پروردگار است و

به همین روی درویشی، ریاضت کشیدن،

تنبلی و گدایی از کارهای ناشایست است.

یادمان باشد که اندیشه و گفتار تنها بسنده

نیست و اگر به کردار نینجامد خویشکاری

به پایان نرسیده است.

«بهترین زندگی (خوشبختی) و زندگی بد

(بدبختی) را هر کسی با دست خویش برای

خودش فراهم می آورد.»

(گاتاها - هات ۳۱ بند ۲۰)

پاک نگاهداشت زیست بوم (حفاظت

محیط زیست)

از آنجا که انسان به همه گیتی و زیستبوم

خود وابسته و پیوسته است، پس هر گونه

زیان رسانی به سرچشمه های مادی و

مینوی جهان هستی، آزار رسیدن به خود

اوست. یکی از نمودهای اندیشه نیک در

این دین که بر آن بسیار سفارش شده است

پاک و پالوده نگاهداری زیستبوم است.

در گاتاها کشتار جانوران نکوهش شده

و در گرمی داشت پدیده های سودمند و

زندگی بخش سفارش شده است. پاک

نگاهداشتن چهار آخشیج آب، آتش،

خاک و هوا از بایسته های دینی به شمار می

رود.

آتش

آتش نماد آن چهار فروزه بنیادین مهر و

پیوند (یگانگی) - جنبش و دگرگونی

(دوگانگی)

هنجار و قانونمندی - خرد و یا به بیانی

دیگر آتش نهفته درهستی میباشد.

آتش هم از زندگانی نشان دارد و هم از

خرد نگاهبان زندگی. آتش، همه را گرد

خود می آورد، به هم پیوند میدهد و به

جنبش می اندازد.

نور آتش بهترین نماد روشنایی درون است

زیرا که از درون تاریکی سر می کشد و

نشان می دهند که انسان برای رسیدن به

روشنایی و آگاهی چاره ای ندارد جز آنکه

از درون تاریکی های زندگی بگذرد.

هر روشنی و گرمی در درون زهدان

تاریکی و سرما زه می بندد تا هنگامی که

زمانش رسید از آن سر برآورد و بیابد و

گسترش یابد.

گرمی داشت آتش همانا ارجگراری به

همه این مفاهیم و ارزش هایی است که یاد

شد.

آتش خود بگونه ای نقش پرچم / درفش را

برای بهدینان دارد

دست نشانندگان وفادار

ملوک بنی لخم، دست نشانده ساسانیان بودند و همیشه خدمتگزار اینان و همواره وفاشناس بودند، چنانکه میدانیم بهرام گور ساسانی (۴۱۷-۴۳۸ پس از میلاد) در کودکی در حیره نزد پادشاه آن روزگار، منذ ربن نعمان، پرورش یافته بود و به یاری وی توانست به هموارد خود چیره شود و به تاج و تخت نیاکان خود رسد. همچنین در تاریخ و ادبیات ما کاخ‌های خورنق و سدیر بسیار نامبردار است. اینان در کرانه بیابان نگهبانان مرز و بوم ایران بودند.

یکی از خطاهای بسیار بزرگ خسرو پرویز این بود که نعمان سوم را از خود رنجانید و دست او را از پادشاهی دیرین خاک نیاکانش کوتاه کرد. او را کشت و بیگانه ای را بجای او نشانند. این خشم از این جا برخاست:

نعمان بن منذر را دختری بود بنام حدیقه(بستان)، خسرو پرویز او را به زنی خواست و پیکی به پدرش فرستد که آن دختر را بدرگاه فرستاد، نعمان در پاسخ به پرویز نوشت: «دختران عرب سیاه روی باشند و بی ادب و خدمت ملوک را نشانید»، خسرو پرویز از این پاسخ خشم گرفت، مردی را بنام «ایاس بن قبیصه الطایی» با سپاه به حیره فرستاد و پادشاهی آنجا را بدو داد و فرمود نعمان را بدرگاه فرستاد. این ایاس مردی بود که چون خسرو از پیش بهرام چوبین بگریخت و بزمین شام همی شد و براه گرسنه ماند، این ایاس او را پیش آمد و خسرو را به مهمانی برد و توشه بیابان داداش و خود راه رسم دلیل با او برفت. چون خسرو بمملکت اندر نشست این «ایاس» را بدرگاه خواند و او را سالار چهار هزار که بدرگاه بودند کرد...

چون نعمان خبر آمدن «ایاس» بشنید بگریخت، کسان و خاندان و دختر خود حدیقه و آنچه را داشت سپرد به «هانی بن مسعود» از «بنی شیبان» و اندر بادیه، او بزرگ و مهتر قبیله بود.

چرا ایرانیان شکست خوردند؟

استاد ابراهیم پورداود



زیر پیلش بین شهامت شده نعمان

دلتنگ و آزرده در صومعه

یاقوت در مجمع البلدان گوید: نعمان را به مدائن بردند و در «ساباط» به زندان افکندند و برخی دیگر گفته اند از طاعون مرد و نیز گفته اند او را زیر پای پیل افکندند. حدیقه دختر نعمان چون این خبر بشنید به دیر هند شد و در آنجا ستایش همی کرد و در همانجا زندگی خود را بسر آورد.

آنچنانکه میدانیم بنی لخم همه عیسوی بودند و مانند عیسویانی که در ایران میزیستند از ترسایان نسطوری بودند. صومعه ای که حدیقه دلتنگ و آزرده بدانجا پناه برد، هند، مادر عمر که پس از سال ۵۵۰ شهریار بنی لخم بود، به نزدیکی حیره ساخته بود و خود در آنجا ستایش همی کرد و روزگار خود را در آن پرستشگاه بسر آورد. امروز به نزدیکی کوفه جایی بنام دیر هند خوانده میشود. پس از کشته شدن نعمان بن منذر، خسرو پرویز کس نظر ایاس بن قصبیه فرستاد و اموال نعمان را که نزد هانی بن مسعود شیبانی به امانت سپرده شده بود، خواستار شد.

بگفته یعقوبی، به هانی نوشت: مال این بنده من و ابزارهای جنگی او را و دخترانش را که نزد تست برایم بفرست. هانی در پاسخ گفت: این امانتی است که هیچ گاه تسلیم نخواهیم کرد، تا جان دارم ترکه نعمان کس را ندهم. از این پاسخ ایاس در نامه ای که به خسرو فرستاد، نوشت: بنی شیبان با بنی بکرونی عجل را گره انبوهی است از مردان جنگاور، اگر با اینان جنگ در گیرد، ناگزیر ما را سپاه بسیار باید. پس آنگاه خسرو کس فرستاد سوی ایاس که: جنگ را آماده باش، سپاه خواهم فرستد.

ایاس را سخت آمد از جنگ کردن با عرب و نیارست چیزی گفتن. خسرو را بر سواد عراق کارداری بود بنام قیس بن مسعود و او مهتر همه عرب بود و سپاه بسیار داشت. خسرو بدو نامه نوشت که سپاه را گرد کن و همه عرب را که با تواند از سود عراق

نعمان با زنش جریده به قبیله «طی» پناه برد، او را در آنجا دستگاه بزرگ بود، اما قبیله طی، از بیم خسرو پرویز او را نپذیرفت.

او سرگشته ماند و ندانست به کجا رود. زنش گفت به درگاه خسرو شو از او عذرخواه. تو گناهی نکرده ای که ترا بکشد و اگر بکشد بهتر بود ازین ذل و خاری که از هر کس همی بینی. نعمان پیش خسرو آمد، زمین بوسه داد و آفرین کرد و عذرها خواست و گفت زیدین عدی نامه من بتو جز آن ترجمه کرده است که من نوشته بودم و دروغ گفت بر من ... خسرو گفت تا نعمان را سه روز در زندان بازداشتند و در روز چهارم در پای پیلان انداختند. شعر خاقانی شروانی گویای همین داستان اندوهبار است:

از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه

برگیر و سوی ایاس شو که نماینده من است بر ملک عرب و او را یاری کن در جنگ با بنی شیبان و بنی بکر و هانی بن مسعود، چون این نامه به قسی رسید او را سخت آمد با همه قبایل عرب و خویشان خود جنگ کردن و از بیم خسرو هیچ نیارست گفتن: پس دو هزار مرد از عرب گرد کرد و سوی ایاس رفت به حیره. خسرو مردی از بزرگان ایران را بنام «هامرز» با دوهزار و سرهنگ دیگر را بنام هرمزد خرداد نزد برخی جلبزین با هشت هزار مرد بسوی حیره فرستاد و ایاس بن قبیصه را بر همه سپاه مهتر کرد و بدو فرمان داد: لشکر بکش با بجنگ رو! سپاه رفت بسوی ذوقار، سرزمینی که از چاه آبی برخوردار است و در تابستان همه قبایل بدوی بر سر آن آب گردانید.

هانی بن مسعود با بنی شیبان و بنی بکر و بنی عجل همه در ذوقار که سپاهیان ایران بدانجا رسیدند. هانی چون خبر سپاه را بشنید، مردم خویش را گرد کرد و گفت چه بیند، خسرو این سپاه فرستاد از برای تر که نعمان که با من است و با ایشان چهل هزار مرد است و ما کم از ده هزاریم. مهتری از اینان، بنام حنظله بن ثعلبه بن سیار، به هانی گفت: تو زینهارى را بدار، ما جازها بدهیم و زینهارى ندهیم. سپاهیان ایران و عرب بهم در آویختند، درین نبرد «هامرز» از پای در آمد، هرمزد خرداد هم کشته شد و جنگاوران خسرو از تشنگی بستوه آمد گروه انبوهی از آنان کشته شدند.

از این شکست سخت آبروی لشکریان ایران بر باد رفت و باید بیاد داشت که بخشی از جنگاوران سپاه ایران، خود عرب نژاد بودند و آنچنانکه گفتیم دل ایاس بن قبیصه و قیس بن مسعود که از مهتران و سپهسالاران سپاه ایران بودند، به کشتار و نابودی هم نژادان و خویشانشان راه نمیداد، چنین مینماید که در نهانی آرزوی شکست ایرانیان را هم داشتند.

تازیان گستاخ تر شدند

جنگی که خسرو پرویز به سبکسری بر انگیخت و به شکست ننگین وی در گرایید

عربها را گستاخ کرد و دیری نپایید که مال و ناموس ایرانیان به تاراج و غارت اینان رفت. برای اینکه خوب دانسته شود که این شکست چه اثری در میان عربها داشته عبارات فارسی بلعمی را در اینجا می آوریم:

« و این جنگ در آن وقت بود که مصطفی (ص) به مدینه آمده بود و هجرت کرده و اندر آن ساعت که جنگ میکردند جبرئیل علیه السلام پیش پیغمبر نشسته بود و حدیث جنگ ایشان میکرد که عرب بجنگ اندر بنام تو شمشیر همی زنند و نام تو، به علامت کرده اند و ایزد سبحانه و تعالی عرب را بر عجم نصرت داد و میان مدینه و ذی قار بسیار منزل بود، جبرئیل پر خویش دراز کرد از مدینه تا ذی قار و همه حجابها دور کرد تا پیغمبر از جای خود تا جنگ گاه بدید و در هر صف ایشان نگاه میکرد و یاران همه آنجا نشسته بودند، چون عجم شکسته شدند پیغمبر گفت: «الله اکبر، الله اکبر، هذا اول يوم انتصف العرب من العجم و باسمی نصر»

گفت این اول روز بود که عرب داد از عجم ستانید و بنام من نصرت یافتند که علامت خویش نام من کردند ... پیغمبر علیه الصلوه و السلام از پس ذی قار که کار کسری ضعیف شده بود و عرب بر آن لشکر عجم غلبه کرده بودند، نامه نوشت و به پرویز فرستاد.»

چنانکه دیده میشود، در بر کنار شدن خندان باستانی بنی لخم، دوستی دیرین مردم آن سرزمین به دشمنی بگردید، این است که با در آمدن عرب به حیره هیچگونه پایداری از آنان دیده نشد و بی چون و چرا خود را به عربها سپردند و باج و ساو گران خاندان حیره، بدبختی بزرگی برای کشور ایران بود، زیرا این شهریاران نیم وحشی با نفوذی که به عربها بدوی داشتند بهتر میدانستند که چگونه با هم نژادان تمام وحشی خود بکنار

بیایند.

درست است که مردم حیره هم نژاد عربها بودند اما دین و فرهنگ با آنان تفاوتی داشتند. اگر باز خاندان بنی لخم سر کار بود و به آنان دوستی دیرین گزندی نرسیده بود، به این آسانی دشمن در آنجا رخنه نمیکرد و به تیسفون راه نمیافت. آنچنانکه بنی لخم مایه شوربختی ایران گردید، بنی غسان هم مایه شکست امپراطوری روم شد.

سرمایه دشمن فزون شد

در آن سالها که خسرو پرویز و هراکلیوس با همدیگر می جنگیدند و خود را خسته و فرسوده میکردند و نیروی دو امپراتوری خود را از دست میدادند هرگز گمان نمی کردند آنچه از اندوخته اینان می کاهد به سرمایه دشمن میفزاید و راهی در خفی خود از برای غارتگران بیابانی باز میکنند. شك نیست که شکست رومیان در سوریه



از تازیان یکی از اسباب شکست ایرانیان بود، همچنین شکست ایرانیان در خاک حیره، یکی از اسباب شکست رومیان بود. شکست در اینجا و آنجا هر دو، به عربها دل داد و آنان رابه غارت این مرز و بومها گستاخ کرد.

گفتیم سرزمینهای متصرفی روم در سوریه که در آنجا عربها راه یافته دست به کشتار و تاراج گشودند، چندی پیش از آن، چنانکه یاد کردیم در سال ۶۱۴ میلادی بدست شهروار سردار خسرو پرویز گشوده شده بود.

هشت سال پس از آن لشکریان هراکلیوس آن را در سال ۶۲۰ پس گرفتند. پیداست که از دست به دست گشتن سرزمینی، آن هم در هنگام چند سال، نیروی پایداری در آن خاک سست میشود و نومییدی مردم آسیب دیده آن سرزمین خود مایه امیدی است برای نورسیدن گرسنه و برهنه.

عربها پیش از اینکه به خاک‌های ایران روی آورند، در سال دوازدهم هجری در خاک‌های روم و سوریه به تخت و تاز درآمدند، شهریاران دست نشانده امپراطوری رم در سوریه یا شام، از خاندان بنی غسان بودن، اینان نیز مانند خاندان بنی لخم از سامی نژادان یمنی و از عیسویان یعقوبی بودند، اینان مرزی خاک آسیایی روم را در برابر ایرانیان و دست نشانندگان آنان بنی لخم، نگهداری میکردند. اینان پاسبانهای ریگزارهای بی در و دروازه آنجا بودند. پیش از شکست ایران در قادسیه عربها در سوریه و پلستین به تخت و تاز درآمدند، پیروزیهای آنجاست که عربها را دلگرمی میبخشید و به پیروزی‌هایی در خاک ایران امیدوار کرد.

ابوبکر در سال ۱۲ هجری (۶۳۳ میلادی) گروهی را به سوریه و پلستین فرستاد و اینان توانستند سالی پس از آن (۱۳ هجری) به یک دسته از جنگاوران روم چیره شوند. جنگ «اجنادین» در شام در سرزمین پلستین، که در ۲۸ جمادی الاولی سال ۱۳ هجرت (۳۰ ژانویه ۶۳۴) به پیروزی عربها گرایید، یکی از آن زد و خوردهای سخت و خونینی است که پیش از جنگ قادسیه انجام گرفت. در جمادی الاخر همان سال ۱۳ هجرت، خلیفه ابوبکر که این جنگ را بر انگیخت، درگذشت. دومین شکست سخت امپراطوری روم در خاک سوریه از عربها، که دست آن امپراطوری را در آسیا کوتاه ساخت، جنگ «یرموک» می‌باشد [در ۱۲ رجب سال ۱۵ هجرت (۲۰ اوت ۶۳۶) که از پیروزیهای بزرگ تازیان در سرزمین شهریاری بنی غسان بشمار میرود، بویژه باید یاد داشت پس از پیروزی در جنگ

یرموک است که عربها توانستند چندین هزار از جنگاوران خود را از آنجا به یاری عربهایی که در جنگ قادسیه به تنگنا افتاده بودند، بفرستند و مایه پیروزی آن جنگ گردند.

آخرین شهریار خاندان بنی غسان «جبل بن ایثم» با سپاهیان هراکلیوس به جنگ مسلمانان در آمد. آنگاه که امپراطور شکست خورده به پایگاه خود قسطنطنیه برگشت، جمله به فرمان خلیفه عمر گردن نهاد و به اسلام گروید اما دیری نپایید که به قسطنطنیه پناه برد و دیگر باره به دین دیرین خود روی آورده، عیسوی شد.

اینک برمی گردیم به سرزمین بنی لخم که بخشی از شاهنشاهی ایران بشمار میرفت. آنجا نیز در روزگار خلافت ابوبکر، به سرکردگی خالد بن ولید مخزونی، همان کسی که در سوریه سرزمین بنی غسان را

بگشود، از دست ایران بیرون رفت. گفتیم مردم حیره، سرزمین فرمانروایی خاندان بنی لخم، از رفتار خسرو پرویز رنجیده و آزرده بودند. آنگاه که عربها به آنجا رسیدند نیازی به زور آزمایی نبود، در این باره تاریخ بلعمی گویاست که چگونه آنجا بدست عربها افتاد. پیش از یاد کردن عبارات بلعمی باید بیاد بیاوریم که شکست ایرانیان از رومیان، هم‌آورد دیرین آنان، بگوش جهانیان رسیده بود. پیکار دو کشور بزرگ، رازی نبود که پوشیده بماند، ناگزیر عربها هم که از روزگاران پیش ممالک کیاسره و قیاسره را میشناختند و همواره بیم و هراسی از آنها در دل داشتند، شنیده بودند که چه بر آنها رفت. قرآن نیز در آیه «الم غلبت الروم فی ادنی الارض و هم بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین» گویای همین پیش آمد است.

لَهُنَّوَتِ گَاتِهَآ - یِسِنَا - هَاتِ ۱۸ - بِنْدِ ۱۰

یِه اوروانِمِ مینِ گَنیر
Ye urvānem men gaire
وَهُو دَدِ هَتْرَا مَنَنْگَهَا
vohu dade haθrā managhā
اَشِیشْچَا شِیئُوتَنْنَام
ašiš-čā šyao-θananām
ویدوش مَزداو اهورَهْیا
viduš Mazdā Ahurahyā
یَوْتِ ایسائی تَوَآچَا
yavat isāi tavāčā
اَوْتِ خُسَیایِ اَشْهَیا
avat xsāi aeše ašahyā

بی گمان من روانم را با اندیشه نیک همساز میکنم
و می دانم که هر کاری
که برای خدای دانا انجام گیرد
چه پاداشی دارد.
تا تاب و توانایی دارم
آیین راستی را به همه خواهم آموخت.

زرتشتیان کشور نروژ

سده را در شهر اسلو با باشنده گی بهکیشان و دیگر ایرانیان دوستدار فرهنگ ایرانی برگزار می کند. هازمان زرتشتیان نروژ از دیدگاه دینی از انجمن موبدان ایران پیروی می کند و در کنش های دینی از همکاری و راهنمایی تنها موبد اسکندیناوی، موبد

نروژ از سردترین کشورهای جهان است که شاید کمتر بهدینی بدانند در این کشور نیز زرتشتیان زندگی میکنند. نخستین زرتشتی ایرانی که گذارش به کشور نروژ افتاد یک دانشجوی پزشکی بود که همسری نروژی برگزیده و در دهه شصت به نروژ آماده بود. اما او به همراه همسر و فرزندانش سوئد را برای زندگی برگزیدند. این با آغاز جنگ ایران و عراق شماری از زرتشتیان ایران راهی اروپا و دیگر کشورها شدند. تا پیش از سال ۲۰۰۰ ترسایی تنها پنج خانوار زرتشتی در نروژ زندگی می کردند. از سال ۲۰۰۴ و با بنیان گذاری انجمن زرتشتیان نروژ شمار زرتشتیان رو به فزونی گذاشت. امروزه بیش از پنجاه زرتشتی در نروژ زندگی می کنند که بیشتر آنها در شهر های اسلو، استوانگر و شهرهای کوچک پیرامون پایتخت زندگی می کنند. بیشتر بهکیشان از کشور ایران به نروژ آمده اند و یا در نروژ به دین زرتشتی پیوسته اند. در میان بهکیشان باشنده در نروژ یک شهروند آذربایجانی، یک شهروند کشور افغانستان و یک نروژی نیز هموند انجمن زرتشتیان نروژ هستند. این سازمان زرتشتی نروژ دارای انجمنی شناخته شده و رسمی است که با نام هازمان دینی زرتشتیان نروژ (det norske zarathushthriske) در نزد دولت نروژ (trossamfunn) نام نویسی شده است. انجمن هر سال جشن های نوروز، تیرگان، مهرگان و

کامران جمشیدی، بهره مند است. این از آنجایی که در سالهای گذشته بسیاری از ایرانیان و شهروندان دیگر کشورها خواهان پیوستن به دین زرتشتی هستند، انجمن زرتشتیان نروژ انجمنی دیگر را پایه گذاری کرد که با فرنام انجمن بزرگ بازگشت شناخته میشود. انجمن بزرگ بازگشت در بیرون از مرزهای نروژ کنش می کند و به دوستداران دین زرتشتی یاری میدهد



تا پس از آموختن آموزش های بنیادین دین زرتشتی، با انجام آئین سدره پوشی به هازمان زرتشتیان به پیوندند. هزینه های هر دو انجمن از پرداخت هزینه هموندی انجمن و دهش بهدینان نروژ و دیگر بدینان جهان فراهم میشوند. این برای آشنائی بیشتر با انجمن زرتشتیان نروژ و انجمن بزرگ بازگشت از تارنمای های این دو انجمن دیدن کنید: این

www.dnzt.org
www.bozorgbazgasht.com



داره و می‌خواد سفره هفت رنگ هفت سین رو ببینه شده. درسته که خیلی‌ها دل و دماغ و وقت برگزاری این جشن قشنگ رو ندارن یا نمی‌تونن از سر کار off بگیرن و صبح ساعت ۴ صبح بچه‌ها رو دور هفت سین جمع کنن و تو شهر Irvine و Los Angeles زندگی نمیکنن که بچه‌هاشون از تعطیلی رسمی نوروزی برخوردار باشن. اما حالیه که بعد هزاران هزار سال و صدها جنگ و نبرد تمدنی و موانع تاریخی و جغرافیایی و



مادی و اجتماعی هنوز هم بیش از ۸۰ میلیون ایرانی، آمدن نوروز رو هر کجای دنیا که باشن جشن میگیرن. پیام من به شمایی که بار دیگه نوروز رو دور از خاک زرخیز ایران، دور از میهن، دور از خانواده و یاران دیرینه، دور از قله سپید پوش دماوند با افتخار جشن میگیرید. پیامی ساده و دیرینه... این سنت زیبا و کهن بر یک یک شما خجسته باد.

لباس نو نوروزی بر تن میکرد و ما بچه‌ها چند روزی از بوی رنگ تازه مدهوش و سر خوش بودیم، نوبت به رسم زیبای خونه تکونی میرسید که چقدر چیزهای گم شده پیدا میشد و اجناس کهنه دور انداخته میشد و لباسهای کوچیک و دمه به دیگران نیازمند بخشیده میشد و... خودمونیم‌ها رسم و رسوم‌های ما همیشه همشون برای خوبی و سلامتی و قشنگی و خوشی بود. حالا چی شد که هممون از سرزمین گل

و بلبل به اینور و اونور دنیا کوچ کردیم، بماند. اما تو این دنیای پر از کاوش‌های علمی و اجتماعی اگه کسی پیدا بشه و از دید مردم شناسی بطور صادقانه بررسی کنه که چی شده که ما ایرانیان برون مرزی نه تنها رسم و رسوم نوروز رو از دست ندادیم بلکه تا اونجایی که تونستیم و در توانمون بوده بهش پر و بال دادیم خوب میشد. برای اونهایی که نمی‌دونن منی که می‌دونم باید تعریف کنم که تو ایران هیچوقت تو خیابونا festival نوروزی برگزار نمی‌شد که اینجا تو نیویورک و لوس آنجلس و ... و با اجازه مقامات شهر و شرکت شهردار و مقامات دولت و خوانندگان برگزار می‌شه. دید و بازدید نوروزی هم بیشترش برای بزرگسالان بود که روزی ۱۰ تا خونه رو تند و تند برن و چای و شیرینی بخورن و اگه کسی خونه نبود کارت مخصوص دم در خونه بزارن که ما آمدیم

اما شما نبودید. اما اینجا در قرن ۲۱ هزاران هزار کیلومتر دور از وطن در سرزمینی همیشه بیگانه، دید و بازدید نوروزی تبدیل به نشست‌های تمام روز با شرکت تمام بچه‌ها و دوستان و بزرگان و همکاران ایرنی / آمریکایی و همسایگان کنجکاو و خلاصه هر کی شیرینی ابرونی دوست

به به، چه بویی، چه دورانی، چه حال و هوایی داشت روزای قبل از نوروز. البته اشتباه نشه‌ها، من منظورم بوی خوش گل‌های سیکلمه و سنپوره و سنبل و لاله شب عید نیست. هوای بهاری و نم نم بارون و بعد خنک آخر زمستون رو هم نمیگم. دوران خرید و شلوغی و برو بیای آمدن سال نو رو هم میذاریم برای بعد... من منظورم بوی خوش دیوارهای تمیز و رنگ شده‌ای اتاق و راهرو و در و پنجره هاست. بوی رنگ تازه که در فضا و اتاق و رهرو و آشپزخانه خونه و حتی گاهی تا سر کوجه همه رو مدهوش میکرد. همون بویی که اگه الان تو آمریکا در بارش با کسی حرف بزیم میگن که وای health hazard بوده. برای همین ما چکار داریم که برای آمریکاییها تعریف کنیم که وقتی از مدرسه میومدیم خونه از سر کوجه نقاش‌ها رو میدیدیم که دارن شلپ شلپ به در و دیوار و پنجره رنگ میزنن و نرده‌های سفید اما هزار رنگشون سر راه بود و موقع ناهار دور هم تو کوجه زیر سایه درخت چنار مینشستن و ساندویچ کالباس و سوسیس میخوردن به همراه کانادا یا پیسی. هیچوقت یادم نمیره که چقدر حسودی می‌کردم که اینها که کارگر بودن همیشه با غذا شون کانادا میخورن و ما بچه‌ها اجازه نداشتیم هیچ مدل سودای گازدار بخوریم بجز تو مهمونیه‌ها و عروسی‌ها یعنی روی هم رفته سالی ۳،۴ بار. البته مطمئنم که هیچ کس خبری از مضرات سودا نداشت که باعث پوکی استخوان و بالا رفتن اسید معده و قند خون و ... می‌شه. فقط بهمون میگفتن براتون خوب نیست بجاش آب بخورید. به هر حال بعد از اینکه تمام خونه رنگ تازه میخورد و به عبارتی

یادش به خیر
 نوشته: میترا

۷ خوی انسانهای کارآ و کامیاب Stephen Covey

«قانون ۷-۴ برای پیشرفت و نوشوی همیشگی»

یکی از بزرگترین ویژگی‌ها و نیرومندی‌های فرزندان (فلسفه) زرتشتی در آن است که بنیاد و بنیان است، بدین مینش (مفهوم) که آن را می‌توان در رده‌ها و گستره‌های گوناگون هستی و زندگی، چه زیست بومی (طبیعی) و چه هازمانی (اجتماعی)، چه اندیشه‌ای و مینوی و چه تنی و روانی باز شناخت و به کار بست.

درباره کتابی می‌خواندم به نام ۷ خوی (عادت) انسانهای کارآ و کامیاب The Seven Habits of Highly Effective People که نوشته آقای استفن کاوی Stephen Covey می‌باشد. این کتاب تا کنون به ۳۸ زبان برگردان شده و ۱۵ میلیون نسخه آن در جهان به فروش رفته است. ایشان سخنرانی‌هایی در اینجا و آنجا با همین نام انجام می‌دهند که با پیشواز روبرو بوده است.

با کمی ریزنگری در این نکته‌هایی که ایشان با فرنام «۷ خوی» در میان می‌گذارند می‌توان به نیکی فرزندان زرتشتی را یافت، از بکارگیری اندیشه و خرد گرفته تا نیروی گزینش و گرفتن سرنوشت در دستان خویش، از منش نیک و خواست سود و نیکی همگان گرفته تا نوشوی همیشگی (فرشوگرد)، از هم‌اندیشگی و هم‌پرسی گرفته تا هم‌زوری و همچنین از تازه‌گردانی و هماهنگی در ۴ نیروی درونی انسان که پایه و مایه ۶ خوی دیگر است. از این روست که من نام «قانون ۷-۴ برای پیشرفت و نوشوی همیشگی» را بر آن گذاشته‌ام که هر دو برابر با فرزندان زرتشتی است.

در اینجا تلاشی داشته‌ام تا برای خوانندگان پارسی زبان خویش چکیده‌ای از این گفتار/نوشتر را برگردان کنم هر چند که شاید به اندازه انگلیسی آن گویا نباشد اما تلاش خویش را کرده‌ام با این امید که بهره‌نیک برده شود.

آنچنان نیز که می‌بینید و می‌خوانید تلاشی در پارسی نویسی داشته‌ام که شاید در همه‌موردها در رساندن چم و مینش (معنا و مفهوم) آنچه در اندیشه بوده است کامیاب نباشد، بویژه با در نگر داشتن اینکه جایگاه بسیاری از واژه‌های پارسی هنوز در میان ایرانیان جا نیفتاده است و تازگی دارد و شاید که واژگان بهتری برای رساندن همان مینش باشد که بکاربردنش می‌تواند شایسته‌تر باشد. از این رو اگر پیشنهادهای سازنده‌ای در این گستره باشد با اندیشه باز آماده شنیدن و آموختن هستم. سردبیر

خوی ۱ - کنش گر باش «برابر با آزادی گزینش در فرزندان زرتشتی»

کنشگر بودن یعنی پذیرش خویشکاری (مسئولیت) در زندگی. انسان نمی‌تواند/نباید به انداختن گناه همه کمبودهای زندگی خود به گردن پدر و مادر و یا پدر و مادر بزرگ و یا گذشته و تاریخ > ادامه دهد. کنشگران خویشکاری خویش را در می‌یابند و سازه‌های ماندگاری (عوامل ارثی- ژن‌ها)، بر بست‌های (شرایط) پیرامونی و وابسته شدن (شرطی شدن)‌ها را در رفتار خویش سرزنش نمی‌کنند. آنها می‌دانند که خود، رفتار

خود را برمی‌گزینند. < اگر رفتار خود بخودی یا ناآگاهانه هم شده باشد، باید آنرا به آگاهی کشاند > و اکنشگران، از سوی دیگر، همواره از پیرامون خود رنگ می‌گیرند (تاثیر می‌پذیرند). آنها سرچشمه رفتار نادرست خویش را در بیرون از خود می‌جویند. هوا خوب باشد، آنها هم خوب هستند، و اگر نباشد روی رفتار و برخوردشان نشان (تاثیر) می‌گذارد! همه نیروهای بیرون از ما، ما را به واکنش وامی‌دارند. مابین انگیزاننده و واکنش بزرگترین نیروی ما نهفته است. نیروی گزینش واکنش! یکی از مهمترین این گزینش‌ها، سخنی است که گفته می‌شود. زبان

گفتگوی شما، نشانگر خوبی است از آنکه خود را چگونه می‌بینید. یک کنشگر سخنانش هم کنشگرانه است: می‌توانم، می‌خواهم، برمی‌گزینم که ... یک واکنشگر زبانش هم واکنشگرانه است: نمی‌توانم، ناچارم، اگر چنین باشد پس ... واکنشگران باور دارند که آنها پاسخگوی سخنان و کرده‌های خود نیستند، آنها چاره‌ای ندارند! کنشگران، بجای واکنش و یا نگرانی درباره بر بست‌هایی که روی آنها چیرگی (کنترل) نیست یا کم است، زمان و نیروی خود را روی چیزهایی می‌گذارند که بتوانند بر آنها چیره باشند. دشواری‌ها، چالش‌ها و بهره‌گیری‌هایی (فرصت) که با آنها روبرو می‌شویم در درون دو

دایره هستند، یکی دایره نگرانی‌ها و دیگری دایره نشان بخشی (تاثیر گذاری). کنشگران کار و کوشش خود را در دایره نشان بخشی انجام می‌دهند. آنها روی زمینه‌هایی کار می‌کنند که می‌توانند روی آنها نشان گذارند و در موردشان کاری کنند، مانند: تندرستی، فرزندان، دشواری‌هایی که در کار می‌تواند باشد و ... واکنشگران تلاششان در دایره نگرانی‌هاست، چیزهایی که بر آنها چیرگی ندارند (یا کم دارند): کمبود بودجه کشور، تروریسم، آب و هوا ... آگاه بودن از گستره‌ای که نیروهای خود را در آنها بکار می‌اندازیم گام بزرگی است در "کنشگر" شدن.

خوی ۲ - در آغاز هدف را در پندار خویش ببینید (بینش)

زمانی که بزرگ شدی می خواهی چکاره شوی؟! این پرسش شاید که کمی کودکانه به دیده آید! آیا شما، در همین زمان، کسی یا چیزی هستید که می خواستید/می خواهید باشید و یا کاری را بکنید که همواره آرزو داشته اید؟ با خود رواست باشید. گاهی، انسانها پیروزی هایی بدست می آورند که رونمایی (ظاهری) و تو خالی هستند، کامیابی هایی که هزینه آنها بیشتر از ارزش بدست آمده شان هستند. اگر نردبان شما بردیوار راستی تکیه ندارد، هر چه بالاتر روید از هدف دورتر می شوید.

خوی ۲ بنیانش بر نیروی پندار است، همانا نیروی بینش آنچه به چشم نمی توانید ببینید. قانونمندی بنیادین بر آن است که همه چیز در دو گامه آفریده می شوند. نخست آفرینش ذهنی/پنداری/ مینوی و سپس آفرینش تنی/ گیتایی/مادی. آفرینش گیتایی پس از آفرینش مینوی می آید، در ست مانند آنکه نخست نقشه کشیده می شود و سپس ساختمان ساخته می شود.

اگر شما خود نتوانید آنچه می خواهید ببینید، پس به دیگران نیرو می دهید تا به شما و زندگی تان شکل دهند. شما بهتر است با یگانگی خود دوباره پیوند برپا نمایید و چهارچوب ارزش های منشی و اخلاقی زندگی خود را روشن کنید، آن ارزش هایی که بتوانند شما را خشنود و خرسند سازند. هدف آن است که بتوانید هر

روز، هر کار و یا هر پروژه ای را با دیدی روشن و آگاه از هدف و سمت و سوی پیشروی به سوی آن آغاز کرده و توان خود را برای رسیدن به آن به کار گیرید. یکی از بهترین راههای بکارگیری خوی ۲ در زندگی، تهیه یک "ماموریت نامه" یا بیانیه یا دستور کار Personal Mission Statement است. تمرکز این دستور کار بر روی آن کاری است که می خواهید انجام دهید و یا آن کسی که می خواهید باشید. این نقشه کامیاب شدن شماست، شما را نیرو می دهد، هدفیانتان را در کانون توجه می گذارد و ایده های مینوی شما را به دنیای هستی می کشاند. این بیانیه شما را در راهبر زندگی خود می سازد که سرنوشتان به به دست خودتان سپرده و آینده تان را می سازد.

خوی ۳ - "نخستین ها" را نخست بگذارید!

برای آنکه زندگی تان در هماهنگی و تراز (بالانس) باشد باید پذیرید که معجز نیستید هر کاری را سر راهتان آمد انجام دهید. نیازی ندارید تا خود را بیرون از اندازه های خود بکشانید. بدانید که می توانید هر زمان خواستید، "نه" بگویید و نیروهایتان را بر روی آنچه که شایسته انجام دادن است گرد آورید.

خوی ۱ می گوید "شما رَد هستید! شما آفریننده هستید!" کنشگر بودن یعنی برگزیدن. خوی ۲ آفرینش نخست یا مینوی است. آغاز کردن همراه با دیدن پایان یعنی بینش.

خوی ۳ آفرینش دوم است، آفرینش گیتایی. این خوی، به هم رسیدن خویهایی ۱ و ۲ است که هر دم و هر روز در کار روی دادن

است. آن، در مورد مدیریت زمان است و از آن هم بیشتر درباره مدیریت زندگی است - هدفها، ارزش ها، نقش ها و گزینش های شما. "نخستین ها" چه هستند؟ آنهایی هستند که برای شما ارزش بیشتری دارند. نخستین ها را نخست گذاشتن یعنی سازماندهی و مدیریت زمان و رویدادها در هماهنگی با برتری ها و گزینش های شخصی شما بر پایه خوی ۲.

خوی ۴ - شیوه اندیشه و نگرش خود را بر پایه برنده-برنده بگذارید

این شیوه نگرش به مینش زیادی نرم بودن یا روشی برای "سرهم بندی" کارها نیست بلکه یک ارزش گذاری منشی (کد گذاری) است برای رفتار انسانها با یکدیگر و همکاری مابین آنها. بیشتر ما آموخته ایم که خود را بر پایه سنجش با دیگران و برتری جویی ها (رقابت - مسابقه) ارزش گذاری کنیم. برای ما پیروز شدن، شکست دیگری است، یا پیروزی دیگری همانا شکست ماست. زندگی رویهمش می شود "هیچ" مانند آن است که گمان کنیم کمی شیرینی برای همه هست که اگر به تو برسد دیگر به من چیزی نخواهد رسید پس من باید هشیار باشم که همه اش به من برسد! ما همه این بازی را انجام می دهیم اما برآستی آیا خشنودی در آن است؟

برنده - برنده زندگی را گستره ای از همکاری می بیند و نه برتری جویی و چشم هم چشمی. برنده - برنده هالته از خرد و سَهش (احساس) است که که در همه داد و ستدهای مردمی در پی سود دو سویه است. برنده - برنده بدان مینش است که همزبانی ها و راه گشایی ها سود و خشنودی همگان را در بر داشته باشند. ما

هر دو می توانیم با هم شیرینی ها را بخوریم و چقدر هم خوشمزه هستند!

کسی یا سازمانی که برای از میان برداشتن ناهمزبانی ها با ابزار برنده-برنده وارد میدان می شود از سه ویژگی منشی برخوردار است:

۱. با خود یگانه بودن Integrity: به سهش های راستین، ارزش ها و پیمان ها وفادار بودن
۲. پخته بودن Maturity: اندیشه ها و سهش های خود را با در نگر داشتن اندیشه ها و سهش های دیگران بیان کردن
۳. منش فراوانی Abundance Mentality: باور به این که به اندازه بسنده و فراوان برای همه وجود دارد.

برخی گمان می کنند که یا باید نرم و مهربان بود و یا سخت و خشن. من برنده-تو برنده یعنی آنکه هر دوی اینها بتوان بود که تراز است میان شهامت داشتن و توجه داشتن به دیگران. برای من برنده-تو برنده باید که هم همدردی داشت و هم استواری به خویش (اعتماد به نفس). شما تنها نباید که دل نازک و نگران دیگران باشی بلکه باید دلیر هم باشی. چنین هالته، گوهر پختگی منشی است و پایه و مایه من برنده-تو برنده می باشد.

خوی ۵ - نخست تلاش کن بفهمی و سپس چشم داشته باش که فهمیده شوی

توانایی برقراری پیوند با دیگران مهمترین هنر زندگی است. شما سالیان درازی را به آموختن خواندن و نوشتن و سخن گفتن

می پردازید، اما هنر شنیدن چه؟ برآستی چه آموزشی دیده اید برای آنکه برآستی و به ژرفی به دیگری گوش کنید و او را بفهمید؟ شاید که هیچ، درست است؟ اگر شما مانند بیشتر مردم هستید، نخست می خواهید که فهمیده شوید، می خواهید که دیدگاه خود را به دیگری برسانید و در راه انجام آن به دیگری درسته بی توجه بوده و وانمود به شنیدن می کنید در حالی که تنها بخش هایی از سخنان او را می شنوید و یا تنها واژه ها را می شنوید بدون آنکه همه خواسته او را بفهمید. چرا چنین می شود؟ چون بیشتر مردم گوش نمی دهند که بفهمند بلکه می خواهند که خود سخنگو باشند. شما در همه حال در اندیشه خود با خود سخن می گوئید و خود را آماده می کنید که سخن خود را بگوئید و یا پرسش های خود را بکنید. شما هر آنچه که می شنوید از الگ (صافی) آزموده های خود و چهارچوب برگشت های خود می گذرانید. شما شنیده ها را با زندگی نامه خود می سنجید و اندازه گیری می کنید و در نتیجه پیش از آنکه دیگری سخنش و پیوندش را با شما به جایی برساند او را پیشداوری کرده اید. آیا هیچ یک از آنچه در زیر می آید برایتان آشنا نیست:

"آره، من می دونم که شما چه سهشی دارید. من هم همان را داشتم." "همین چیز برای من هم روی داده است." بگذار من برایت بگویم که اگر جای تو بودم چه کردم"

از آنجا که شما بیشتر زمان ها از راه سنجش با زندگی نامه خود گوش می دهید، به یکی از چهار روش زیر پاسخ می گوئید:

- ارزش گذاری
- **Evaluating**: نخست داوری می کنید و سپس همسازی یا ناهمسازی (موافقت یا مخالفت) می کنید.
- کاوشگرانه **Probing**: پرسش های شما بر پایه چهارچوب برگشت هایتان است.
- **Advising**: پند دادن
- شما برای مشکل دیگران راه گشایی می کنید و پند و اندرز می دهید.
- **Interpreting**: شما انگیزه ها و رفتار دیگران را بر پایه آزموده های خود و اشکافی و سفرنگ/بازنمایی می کنید.

در اینجا شاید بگوئید که آیا مگر این بد است که کسی از درون آزموده های خود دیگران را ارزیابی کند؟ پاسخ این است که اینکار تنها زمانی شایسته است که کسی از روی باور (اعتماد) به شما درخواست یاری کند و دیدگاهتان را بپرسد.

خوی ۶ - همازوری کنید

همازوری یعنی "دو خرد بهتر از یک خرد است". همازوری، همکاری در آفرینندگی است، کار گروهی است، باز-اندیشه **open-minded** بودن است و چالشی است برای پیدا کردن راه های گشایش نو برای بفرنج ها. اما، چنین چیزی بخودی خود روی نمی دهد بلکه آن یک روند است که در آن همگان آزموده ها و کاردانی خود را به میان می گذارند. آنها با هم می توانند به نتیجه های بهتر از آن چیزی برسند که تک تک می توانند برسند. "همه" از رویهم (مجموع) پاره ها بزرگتر است. $1+1=3$ یا 6 یا 6 یا 6 هنگامی که مردم به راستی با هم داد و ستد اندیشه داشته باشند و

برای شنیدن و دریافتن اندیشه های یکدیگر باز-اندیشه باشند آغاز می کنند به گرفتن و دریافتن بیش های نو. گونه گونی **diversity**، به افزایش توانایی گروه در یافتن راه های نو بگونه افزایش ای می انجامد. ارزش نهادن بر گونه گونی است که نیروی جنباننده و پیش برنده همازوری است.

آیا شما برآستی به گونه گونی روانی، سهشی و اندیشه ای میان مردم ارزش می گذارید؟ و یا آرزو دارید که همه مانند شما بیندیشند تا شما پیش ببرید؟ بسیاری شاید همگونگی **uniformity** را با یگانگی **unity** اشتباه بگیرند و یا یکسان بودن **sameness** را با یکی بودن **oneness**. همگونگی و یکسانی بسیار بی برو بار است و این گونه گونی است که در چهارچوب یگانگی، توان را می افزاید.

خوی ۷ - خود را همواره نو و تازه نگاهدارید (فرشوگرد باشید!)

بزرگترین دارایی و دستمایه ای را که داری، خودت را، نگاه دار و افزون کن. برای اینکار باید که برنامه ای ۴ گستره زندگی خویش (۴ نیروی درونی) داشته باشی:

- **Physical**: فیزیکی خوراکی های سودمند، ورزش، آسایش
- **Spiritual**: نزدیک و یگانه بودن با زیستبوم (طبیعت)، گردآوری اندیشه و ژرف نگری (**meditation**)، موسیقی، هنر، نیایش، خدمت به دیگران
- **Mental**: یادگیری، خواندن، نوشتن، آموزش دیدن و دادن
- **Social-Emotional**: هم فهمی گروهی و سودمند با دیگران، زندگی گروهی با خودتازه گردانی همیشگی در

۴ گستره بالا در زندگی خود دگرگونی و رویندگی بیافرینید. بدینگونه همیشه تازه هستید تا ۶ خوی دیگر را در خود نیرو دهید و بکار گیرید که این کار توان شما را برای سازندگی و پیروزی بر چالش های زندگی افزایش می دهد. بدون این خودتازه گردانی همیشگی نیروی تن کاستی می گیرد، اندیشه مکانیکی می شود، سهش ها خام می گردند، روان بی تفاوت می گردد و انسان خودخواه می شود. و این نگاره زیبایی نیست!

دریافت شادمانی در زندگی بخودی خود روی نمی دهد. یک زندگی همسنگ و ترازمند (در بالانس و هارمونی) یعنی زمان گذاشتن برای خودتازه گردانی. شما می توانید با آسودن خود را تازه کنید و یا با زیاده روی ها خود را بسوزانید، می توانید از دید روانی و اندیشه ای خود را بسازید و یا با چشم بستن بر روی خوب زندگی کردن از آن بگذرید، می توانید نیرومندی را بیازمایید و یا اینکه با سستی و تبلی از سودهای ورزش و تندرستی بگذرید و می توانید خود را هر روز تازه کنید و با روز تازه با آشتی روبرو شوید و یا اینکه هر مادام با بی اشتها بی همه چیز از خواب برخیزید و همه روز خود را خراب کنید. فراموش نکنید که هر روز زمان دیگری است برای نوشدن و نیرو گرفتن بجای به دیوار خوردن! آنچه نیاز است خواست، دانش و کارآزمودگی است.



دکتر شروین وکیلی، مدرس جوان دانشگاه تهران، نویسنده، متفکر و سخنور است که نامش در میان بسیاری از دوستداران فرهنگ ایران زمین پر آوازه است. او تحصیلات دانشگاهی اش را در دانشکده علوم دانشگاه تهران در رشته زیست شناسی آغاز کرد و پس از گذراندن دوره کارشناسی ارشد زیست شناسی و جامعه شناسی در همان دانشگاه، سرانجام در سال ۱۳۸۶ موفق به کسب درجه دکترای جامعه شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی شد. گرچه او نویسنده سه نسخه کتاب است که تا امروز منتشر شده اند نمی توان آثار وی را به این سه اثر محدود دانست.

گذشته از نام ایرانویج که موقعیت جغرافیایی روشنی دارد و اشاره های مبهم تر اوستا به مردمان آریایی و سرزمینهای آریایی، عبارت دیگری نیز در اوستا وجود دارد که از ریشه ی آیریه گرفته شده و به ویژه با حدس تیمه در مورد پیوند این واژه و مهمان نوازی مربوط می شود. در اوستا ایزدی وجود دارد به نام آیریه مَنه که در پارسی باستان و پهلوی نیز همچنان باقی مانده است و به آریامن تبدیل شده است. آریامن در هند باستان نیز وجود داشته است، اما در آنجا خدایی تمایز یافته نیست و در میان آدیتیه ها قرار دارد که شکلهای گوناگون خورشید در آسمان را نمایندگی می کنند. از این رو معمولا نامش با میترا و وارونا که ایزدان خورشید و آسمان هستند، همراه است و به تنهایی جایگاهی مستقل ندارد. ریشه ای که تیمه برای مفهوم عمومی آریایی قایل شده، از آنجا بر می آید که آریامن به معنای "منش دوستانه" و "اندیشه ی دوستی" است. هرچند تعمیم دادن آن به مفهومی عام در برابر داسیه ها و برجسته تر کردن معنای مهمان نوازانه اش در برابر معنای دیگرش به معنای اصیل و شریف، پذیرفتنی نیست.

در هر حال، در اوستا، این ایزد نقشی مجزا بر عهده گرفته است. برای آریامن، دعایی بسیار مشهور و مهم وجود دارد به نام آریمن ایشیه که در آغاز بخشی از گاهان بوده و بنابراین قدمتش به اواخر هزاره ی دوم پ.م. باز می گردد. گذشته از آن، در اوستا، آریامن در چندین جا ستوده شده است [۱۴]. در تمام این موارد آریامن با زنان و مردان پرهیزگار و به ویژه با اشته مربوط شده است. در ویسپرد توصیفی دقیقتر از آریامن وجود دارد. آریامن اشون (پیرو اشته) است،

رَد (استاد) پیروان اشته است و با پیمانها، بندها، زندها (تفسیرها) و پرسش و پاسخ و سرودها را از بر خواندن نسبت دارد [۱۵]. در وندیداد، آریامن نقشی مهمتر بر عهده دارد و به عنوان ایزدی شفاگر و نابودکننده ی بیماری ها شناخته می شود [۱۶]. او همچنین در پایان جهان و رخدادهای قیامت نیز نقشی مشابه بر عهده دارد و پس از دریافت پیام اهورامزدا که با پیکی همچون نریوسنگ به دستش می رسد، آیینی شبیه به برشوم را با برای پاکیزه کردن جهان از گند و پلیدی به جا می آورد. شرح این مراسم و موقعیت مرکزی آریامن در آن در فرگرد بیست و دوم وندیداد آورده شده است.

در اوستا، گذشته از این ایزد و آن سرزمین که خصصتی اساطیری دارند، حدود ۴۰ بار واژه ی آیریه یا آریایی به کار گرفته شده است. این عبارت را در ترجمه های امروزی به "ایرانی" یا "تیره های ایرانی" برگردانده اند.

یکی از کهنترین اشاره ها به این واژه در اوستا را در آبان یشت می بینیم، آنجا که افراسیاب برای آناهیتا در کاخ زیرزمینی اش قربانی می کند و درخواست می کند که به فرّی که در دریای فراخکرت است و به زرتشت و تیره های ایرانی تعلق دارد، دست یابد [۱۷]. در این بند، افراسیاب تورانی خوانده شده است و در جاهای دیگری هم می بینیم که تورانیان در برابر ایرانیان قرار می گیرند.

مثلا کیخسرو که به خاطر پیروزی اش بر افراسیاب شهرت دارد، "پهلوان سرزمینهای ایرانی" نامیده شده [۱۸] و آرش نیز که با جانفشانی خود هجوم افراسیاب را بی اثر می سازد، "بهترین تیرانداز ایرانی" لقب دارد [۱۹]. در جایی دیگر، پسران

خاندان ویسه که تورانی هستند، از آناهیتا می خواهند تا به ایشان یاری رساند تا سرزمینهای ایرانی را براندازند [۲۰]. همین درخواست را وندرمینیش - برادر ارجاسپ، شاه توران - که به جنگ زیر می شتابد، از آناهیتا دارد [۲۱].

تورانیان که در این موارد همچون پادنهاده آریه در نظر گرفته شده اند، به ویژه به دلایل دینی نکوهش شده اند. گاهان آنها را پیرو دروغ می داند و بارها به این موضوع اشاره شده که به جای خدای راستین، دیوها را می پرستند. مثلا جاماسپ هنگامی که می خواهد با قبایل توریه روبرو شود، آنان را "سپاه بزرگ دیوپرستان" می نامد و از آناهیتا می خواهد تا او را همچون همه ی ایرانیان دیگر از پیروزی بزرگی بهره مند سازد [۲۲]. با این وجود تمایز دینی یاد شده در عصر زرتشت و تا دیرزمانی بعد، هنوز امری تثبیت شده و قطعی نبود؛ چرا که در فروردین یشت، بند جالبی وجود دارد که در آن فروشی اشونان (روان پرهیزگاران) در سرزمینهای ایرانی و تورانی ستوده شده اند [۲۳].

از تمام این حرفها بر می آید که آریایی در اوستا، به تیره های خاصی از قبایل ایرانی نژاد و ایرانی زبان اشاره می کند که

کشاورز
و یکجانشین
بوده اند، و با
تورانی هایی که
کوچگرد و مهاجم
بودند، تفاوت داشتند. با
این وجود، مفهوم آریه در این
بندها نشانگر تمایز نژادی و زبانی و دینی
نیست؛ چرا که تمام اسمهای تورانی (مانند

آریایی

افراسیاب، ویسه، ارجاسپ و...) بدون استثنا ریشه ای ایرانی دارند و پهلوانان و شاهان تورانی هنگام نبرد همان خدایان ایرانی (به ویژه آناهیتا و وایو) را با استثنای معنادار اهورامزدا می پرستند و برایشان قربانی می کنند. از اوستا حتی چنین بر می آید که آیین قربانی و شمار دامهای کشته شده به افتخار خدایان نیز نزد ایرانیان و تورانیان یکسان بوده است. از این رو

تفاوت میان ایرانیان و تورانیان، یا آریه و توریه را باید تمایزی در سبک زندگی دانست که قاعدتا با الگوهای خویشاوندی و درگیری های میان قبایل همسایه نیز تشدید می شده است. به همین دلیل، عبارت سرزمینهای ایرانی که در اوستایی "آریه دَهیانوم" خوانده می شود، به قلمرو سکونت ایرانیان یکجانشین و کشاورز اشاره می کند که در آن گیاهان و جانوران گوناگون زندگی می کنند [۲۴] و نیروهای اهورایی گاوها و گیاهان سودمند را برای مردمان در آن می پرورند [۲۵]. چنان که مثلاً در تیریش، وقتی طلوع تیشتر به مثابه آورنده ی فال نیک یا بد ذکر می شود، این عبارت را می بینیم که "آیا سرزمینهای ایرانی از سالی خوب برخوردار خواهند بود؟" و این سال خوب به سال پربران و بارآور از نظر کشاورزی اشاره دارد، چنان که در کتیبه ی داریوش نیز خشکسالی "دوشیاره" یعنی سال بد نامیده شده است [۲۶]. در همین یشت، بار دیگر از

سرزمینهای ایرانی یاد شده و گفته شده که اگر مردم درست تیشتر را بستایند، بیماری و سیلاب و دشمنان به آن راه نخواهند یافت [۲۷]. دقیقاً شبیه به این گزاره در بهرام یشت هم وجود دارد [۲۸]، و همان است که در کتیبه ی داریوش با ارجاع به اهورامزدا، به دروغ و سال بد و دشمن برگردانده شده است.

سرزمینهای ایرانی، با این وجود، مسکن قبایل و اقوام گوناگونی هستند که در کشورهایی ۱۶ گانه زندگی می کنند. فهرستی از این سرزمینها را در فرگرد نخست و نندیداد و مهریشت می توان یافت. این سرزمینها از سویی با کشاورزی و از سوی دیگر با مهر پیوند دارند. چون این مهر است که به این قلمرو خانمانهای خوش و سرشار از سازش و آرامش می بخشد [۲۹]، و وقتی در قالب خورشید از فراز کوهها سر بیرون می کشد، به خانمانهای ایرانی می نگرد [۳۰]. دشمن مهر که بعدها دشمن بزرگ اهورامزدا نیز به شمار آمد، مایه ی فساد و تباهی در این قلمرو است، چنان که در خرداد یشت چنین می خوانیم: "...من تو و دروج را از خانمانهای ایرانی / آریایی بیرون می رانم [۳۱]."

۲. چند قرن پس از آن که اوستا در ایران شرقی تدوین شد، ایرانیان ساکن نیمه ی غربی ایران زمین نخستین نظام سیاسی جهانی را تاسیس کردند و شاهنشاهی هخامنشی را بنیان نهادند. زبان این مردم پارسی باستان بود که خویشاوندی نزدیک به اوستایی محسوب می شد. در کتیبه های هخامنشیان که به پارسی باستان نوشته شده است، برای نخستین بار مفهوم آریایی به معنایی نزدیک به آنچه که امروزه فهمیده می شود، به کار گرفته شد.

از نظر تاریخی، کهنترین سند از زبان پارسی باستان، لوحی زرین است که در همدان یافت شده و به آریارمنه شاه پارس و نیای کوروش بزرگ منسوب است. این

کتیبه به احتمال نزدیک به یقین چند نسل پس از زمان زمامداری این پادشاه و در زمان داریوش بزرگ نگاشته شده است. این کتیبه از چند نظر در بحث ما اهمیت دارد. نخست آن که دارنده ی آن، شاه پارس است و این کهنترین شخصیتی است که بنابر سندی مکتوب در زبانهای ایرانی، شاه پارس ها خوانده شده است. به عبارت دیگر، این نخستین نیای دودمان رو به درخشش هخامنشیان است. نامش، آریارمنه، از دو بن آریا و رَمَنه تشکیل یافته است، که روی هم رفته "آرامش دهنده به آریاییان" معنا می دهد.

پس از آن، کتیبه ی بیستون را داریم که کهنترین بیانیه ی سیاسی اقوام ایرانی در زبانی ایرانی است و آغاز نظم نوین هخامنشی را مستند می سازد. در کتیبه ی طولانی بیستون، عبارت آریایی تنها یک بار در اواخر متن به کار گرفته شده است، اما در همان یک مورد دلالتی بسیار مهم دارد، داریوش در اواخر کتیبه ی خویش، می گوید:

"وَسْنَا اَوَرَمَزَدَاهَه ايم دپيمئی تيام ادم اكونوم پيشم آریا-آهه اوتا پوستانیه اوتا چرما ..."

"به خواست اهورامزدا این بود نبشته ای که من بر ساختم که به زبان آریایی بود و بر الواح گلین و بر چرم نگاشته شده بود... [۳۲]"

در اینجا می بینیم که آریایی، برای اشاره به زبان پارسی باستان و خطی که دانشمندان برای این خط ابداع کرده بودند به کار گرفته می شود. از اینجا معلوم می شود که داریوش به وجود خوشه ای از زبانهای ایرانی آگاهی داشته، که پارسی نیز در آن می گنجیده، و روی هم رفته آریایی خوانده می شده است. همچنین داریوش می دانسته که تا آن زمان این زبانها خطی مستقل برای خود نداشته اند و به این موضوع افتخار می کند که به امر او خطی برای این زبان آریایی بر ساختند. این نکته البته طبیعی می نماید؛ چرا که داریوش در

آن زمان شاه تمام اقوام ایرانی و آریایی بوده است و ستونهای قدرت خویش را نیز بر این اقوام نیرومند استوار کرده بود. داریوش اما، مفهوم آریایی را در معنایی نژادی نیز به کار می گرفت؛ چرا که در کتیبه ی نقش رستم، در آنجا که خودانگاره ی خود را برای آیندگان تصویر می کند، چنین می گوید: "من داریوش شاه... شاه در این بوم بزرگ و تا دوردستها (گسترده)، پسر ویشتاسپ هخامنشی پارس، پسر یک پارس، آریایی، از نژاد آریایی." [۳۳]

دقیقا همین عبارت در کتیبه ی داریوش در شوش [۳۴] نیز آمده است و دقیقا به همین شکل در کتیبه ی خشایارشا در تخت جمشید نیز تکرار شده است [۳۵].

این بسامد زیاد از تکرار یک عبارت قالبی، نشانگر آن است که "پسر ... هخامنشی پارس، آریایی از نژاد آریایی" بخشی از خودانگاره ی رسمی شاهان هخامنشی بوده است و همچون شعاری رسمی در گوشه و کنار تکرار می شده است. بر مبنای این کاربرد واژه ی آریایی، تردیدی در این امر نمی توان داشت که این عبارت بخشی از هویت پارسها و اقوام ایرانی را در دوران زمامداری این شاهان صورتبندی می کرده است. با توجه به ظهور این کلمه در این معنا در کتیبه ی بیستون، چنین می نماید که داریوش واژه ی آریایی را که در آن هنگام نامی مشترک و عمومی برای مردم نجیب زاده و اصیل بوده، برگرفته و آن را برای نامگذاری تمام اقوام ایرانی و زبان ایشان به کار گرفته است.

زمانی که واژه ی آریایی در کتیبه ی بیستون وارد شد، اقوامی در ایران زمین زندگی می کردند که خود را در قالبی هند و ایرانی، آریایی می دانستند، اما این آریایی بودن، ساختاری متفاوت داشت. از سویی، معنایی جغرافیایی را حمل نمی کرد، چنان که هندیان نیز مانند ایرانیان آن را به کار می بردند. دیگر آن که بیشتر صفتی خوشایند برای اشاره به خودی در برابر بیگانه بود تا مفهومی که هویت سیاسی یا فرهنگی ویژه

و متمایزی را برساند. این واژه به سادگی شریف و نجیب و اصیل معنا می داد و نامی بود که اعضای قبایل هند و ایرانی خود را بدان می نامیدند تا از بومیانی که در سرزمینهای تازه فتح شده می زیستند، متمایزشان کند.

عمومی بودن کاربرد واژه ی آریایی تا پیش از عصر داریوش از اینجا روشن می شود که قبایل و اقوام زیادی وجود داشته اند که خود را با مشتقی از این واژه مشخص می کردند. مردمی که در افغانستان امروزی می زیستند، کشور خود را به سبک وداها و اوستا آریه می نامیدند و این همان است که در بیستون و متون هخامنشی به صورت هر یوه ثبت شده و امروز در قالب نام هرات به یادگار مانده است. همچنین با مرور تواریخ هرودوت از مردمی به نام آریاسپه خبردار می شویم که کوروش را هنگام سفرش به ایران شرقی از گرسنگی نجات دادند و به همین دلیل از او لقب نیکوکار را دریافت کردند. این آریاسپ ها، همان آریاسپی هایی بودند که هنگام سفر اسکندر به هند با او برخورد کردند و چون اسکندر خود را تناسخ کوروش می دانست و از کردارهایش تقلید می کرد، از او گزندی ندیدند. همچنین با اتکا به کتابخانه ی تاریخی دیودور از سرزمینی به نام آریانا خبر داریم که فرای آن را همان هرات دانسته است، اما گویی وسعتی بیشتر داشته و سیستان را نیز در بر می گرفته است.

این نظر، به ویژه با هواداری پرشور نیولی رواج یافته که آریاسپه ها را هم مقیم سیستان می داند و مرکز جمعیتی شان را شهر بُست کهن می داند و زرتشت را نیز مقیم همین شهر می پندارد [۳۶]. اگر چنین باشد، مسئله ی بسامد زیاد واژه ی آریه در اوستا و کشمکش ایشان با تورانی ها نیز می تواند به رویارویی آریاسپه های کهن و قبایل کوچگرد همسایه شان ترجمه شود که معقول می نماید.

البته مقدمه هایی برای پیوند خوردن این

مفهوم با نظامی هویتی چیده شده بود. اسطوره ی کاملا ایرانی ایرانویج که به سرزمینی ویژه و خاصگاهی مشترک برای اقوام ایرانی دلالت می کرد، پیش درآمدی برجسته و استوار بود برای مشتق "ایران" که به زودی از این واژه زاده می شد. رواج اسمهایی که عنصر آریا را در خود داشتند نیز علامت دیگری بود که توجه به این مفهوم را نشان می داد. چنان که مثلا نیایی مشترک مانند کیومرث و ایرج که نقطه ی تمایز ایرانیان و تورانیان را نشانه گذاری می کردند، همه نمونه هایی بودند که به هم تباری و هویت مشترک اقوام ایرانی و دیگری پنداشته شدن خویشاوندان کوچگردشان دلالت داشت.

با این وجود، کاربرد سیاسی داریوش برای این واژه نوظهور بود و به این شکل تا پیش از او سابقه نداشت. بخشهای مهمی از اوستا که ذکرش گذشت، پس از دوران زمامداری او تدوین شد و بنابراین می توان با ضریب اطمینان قابل قبولی، او را معرفی کننده ی عبارت "آریایی" در مقام مفهومی سیاسی و وابسته به هویت ملی دانست.

این امر به ویژه از آنجا معلوم می شود که با وجود حضور واژه ی آریایی در مقام نشانه ای زبانی / نژادی و هویت بخش در کتیبه های هخامنشیان، کاربرد عمومی آن تا دیرزمانی همان وضعیت مبهم و سیال قدیمی خود را حفظ کرد و به صورت برجسی برای اقوامی ناهمگون باقی ماند که گاه هویتهایی متمایز و جمع ناپذیر هم داشتند. مفهوم تازه ی آریایی در معنای نژاد و زبان تمام اقوام ایرانی تابع هخامنشیان، تا دیرزمانی به متون دیگر راه نیافت، چنان که مثلا در تواریخ هرودوت که سه نسل پس از داریوش نوشته می شد، واژه ی آریه همواره به استان هرات اشاره می کند و ردپایی از این مفهوم هخامنشی آریایی در آنجا نمی توان یافت.

چهره های گاهان بار

نام چهره ها- گویش فارسی امروزه گویش اوستایی - پهلوی	چیم (معنی) چکونگی طبیعت	روزهای بزرگداشت	آتش درون	زمان میان دو گهنبار	پیدایش	نماد آن بر روی خوان
میدیو زرم Midyozarm Mēdyōzarm -Maiḍyōi zarṀmaya	میانه بهار- سبزی و رشد گیاهان- آغاز کشاورزی	خور-دی به مهر اردیبهشت ماه		۴۰	باد-هوا- اندروای وایو-آخشیج	آب در آوند
میدیوشم Midyosham Mēdyōšam -Maiḍyōi šam	میان تابستان دروکردن علوفه	خور-دی به مهر تیرماه		۵۵	آب خرداد	آب در پیاله
پیتی شم Piti sham Pēdišhah-Paiti- šahem یا Paitiš- hahya	برداشت خرمن پایان تابستان	اشتاد-انارام شهریور ماه		۷۰	زمین آرمیتی	سیب-خوان
ایاسرم Ayāseram Ayāsrīm - Ayā θrima	بازگشت - آغاز زمستان جفت گیری جانوران	اشتاد-انارام مهر ماه		۲۵	گیاهان امرداد	گل و سبزه
میدیاریم Midyārim Mēdyārīm - Maiḍyāiryā	میان سرما- میان آرامش سر زدن جوانه در زیر خاک	مهر-ورهرام دی ماه		۷۵	گاو (جانوران) وهومن	شیر
همس پت مدیم hamaspahmēdim- Hamas paθ maēdayā Hamaspatmēdim	میان همه راه- برابری بهاری برابری شب و روز	اهنود- وهیشتوایشتی اسفندماه		۷۰	چمشید نخستین انسان	برگزارکننده

زمین و انسان هر دو مانند هم هستند (ضریب ۷). هر دو از خود فرشگرد (همیشه نوشونده) هستند. آتش درون همه این پیدایش ها را به هم پیوند می دهد.

آتشدان- سپندار
نماد آتش

وضعیت سیاسی - اجتماعی زرتشتیان زرتشتیان در اواخر سلسله صفویه تا روی کار آمدن سلطنت قاجاریه

پژوهشگر: جواد علیپور

سیلاب، کارشناس ارشد تاریخ ایران در دوران اسلامی - دانشگاه تبریز

و مباشرین حال و استقبال دارالعباده یزد را مرقوم می شود که: چون فی مابین جدید الاسلام مجوس با طایفه مجوسیه رعیت دولت علیه ایران متوقفین یزد در باب ارث و پاره ای موقوفات هر روز مباحثه و مشاجره و گفتگوست، لهذا به آن عالیجاهان قلمی می شود که هر وقت چنین امری فی مابین جدید الاسلام مجوس با طایفه مجوسیه اتفاق می افتد، به جهت رفع مایقال مدعی علیه را به دیوان خانه بزرگ پادشاهی که در مقرر خلافت است فرستاده تا بعد از غوررسی و تحقیق آن چه حکم دیوانخانه مبارکه به امضای حکام شرع انور صادر شده طرفین از آن قرار معمول دارند، البته آن عالیجاهان از قرار نوشته معلوم داشته تخلف نمایند^(۴))).

سیاست امیر نسبت به "ملل متنوعه" بر پایه مدارای مذهبی و حق آزادی پرستش و تساوی حقوق اجتماعی بود و از این نظر او را روشنفکر دینی^۵ شناخته اند. جنبه سیاست امیر در مورد اقلیت ها کوشش او برای تامین مساوات حقوق اقلیت ها و بالا بردن مقام اجتماعی آن ها بود تا از این طریق از بهانه دولت ها برای قایل شدن حق پشتیبانی جلو گیری نماید.

او نسبت به زرتشتیان علاقه خاص داشت و از میان خودشان کلاتر مخصوص گماشت که به کار هایشان رسیدگی کند، برای اجرای این امر بود که امیر ضمن نامه ذیحجه ۱۲۶۵ه ق/ به آقاخان نایب الحکومه یزد نوشت: "از آن جا که رفاهیت طایفه مزبوره را اینجانب طالب است، می باید آن عالیجاه در هر باب

توضیح آن که رای محاکم شرعی به معیار فقهی "ویرث المسلم الکافر و یمنع غیره" صادر می گشت یعنی این حق برای هر جدید الاسلامی شناخته شده بود که مالک تمام ترکه مورث خود گردد. و این غیر منصفانه و منشاء درگیری های زیادی بود. سلب صلاحیت رسیدگی از محضر شرع و احاله به امر دیوان خانه قدمی مترقی بود و از لحاظ سیر تاریخ حقوق ایران قابل توجه است. و این کار با این که وقت گیر بود ولی بر اصل سابق که مانع اجرای عدالت بود برتری داشت^۲.

در اطلاعیه رسمی دولت (در رمضان سنه ۱۲۶۷ ه ق) به نکته دیگری اشاره شده است که چون اکثر اوقات بین جدید الاسلامان و رعایای زرتشتی و ارامنه و یهود بر سر اموال متوفی درگیری وجود داشت برای اجرای عدالت مقرر می داریم که "اگر بعد از این در هر یک از ولایات چنین ممالک محروسه پادشاهی فی مابین جدید الاسلام و ملل مزبوره در باب اموال متوفی نزاعی اتفاق بیفتد، حکام شرع و عرف آن ولایت رجوع نداشته باشند، و طرفین را به دارالخلافه تهران بفرستند که در دیوان خانه بزرگ پادشاهی به حقیقت رسیده، موافق عدالت رفتار نمایند که جدید الاسلام به این لباس جدید اسلامی جعلی نامعلوم نتواند مال آن متوفی را به عنف ببرد"^۳.

در همین زمینه به حکومت یزد راجع به زرتشتیان در ۲۴ شوال ۱۲۶۷ نوشت ((حکام

۲- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۳۰۴.

۳- روزنامه اخبار دارالخلافه تهران، روزنامه وقایع اتفاقیه، ج ۱، شماره های ۱ تا ۱۳۰، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات و رسانه ها، ۱۳۷۳، چاپ اول، نمره ۴۳، صفر تنگوز نیل، ۱۲۶۸، ص ۲۲۳.

سیاست های اقلیتی امیر کبیر

امر قضاوت در دوران قاجاره و خصوصاً در دوران امیر در دست دو دستگاه متفاوت بود، ((محضر شرع)) و ((دیوان خانه)). محضر شرع به امور و دعاوی شرعی رسیدگی می کرد و مستند آن فقه اسلامی بود و فقیهان و مجتهدان ریاست آن را بر عهده داشتند. از سوی دیگر دیوان خانه به امور عرفی می پرداخت و در دست کارگزاران دولت بود و در ولایات در دست حکام بود. و چون این نظام دارای کاستیهای زیادی بود امیر در صدد اصلاح آن بر آمد. دولت امیر بر پایه "قانون و عدالت" قرار گرفته بود و عدالت پرستی یکی از فضایل امیر بود. در دوره او اصلاحاتی در نظام دادگستری ایران صورت پذیرفت که در چند جهت بود: اصلاح محضر شرع، بنای دیوان خانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، آیین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی و بر انداختن رسم شکنجه متهم و مجرم^۱.

دیوان خانه عدالت که در دوران امیر شروع به کار نمود صلاحیت داشت که به امور مختلفی رسیدگی کند که یکی از آن امور رسیدگی به دعاوی اقلیت ها بود. حدود اختیارات دیوان خانه عدالت تهران که ((دیوان خانه بزرگ پادشاهی)) هم نامیده می شد از یک نظر بیشتر از دیوان خانه های ولایات بود و آن رسیدگی به دعاوی بود که میان جدید الاسلام ها و افراد اقلیت زرتشتی و یهود و نصرانی برمی خاست. واگذاری این اختیار انحصاری به دیوان خانه عدالت پایتخت از کارهای امیر بود و مقصودش اجرای عدالت و جلوگیری از کشمکش های روزمره بین آن ها بود.

۱- فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، چاپ ششم، صص ۳۰۰-۳۰۱.

۴- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۳۰۴.

۵- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۳۰۴.

۶- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۳۰۴.

مسلمین و هم از سوی هم کیشان قبلی خود که مسلمان شده بودند مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و نمونه ای از آن در در دوران محمد شاه قاجار و در دوران صدارت حاج میرزا آقاسی بود.

ماجرای این قرار بود که شخصی از زرتشتیان کرمان بدلیل عداوتی که با هم کیشان خود داشت مسلمان شد و پس از چند پشت از او فرزندی به نام "علی اکبر" به ظهور رسید و این شخص در علم و فقه ترقی نمود تا اینکه بر مسند قضاوت و حکومت شرعیه یزد نشست. در دوران او میان یک زرتشتی و یک مسلمان مشکلی پیش آمد. مسلمان هم بنا به عادت شروع کرد به فحش دادن و چون فحش از حد بگذشت شخص زرتشتی تاب و تحمل نیاورده و یکی از فحش های او را جواب داد و این باعث شد تا شورش غریب پیش آمد "بیم آن بود که تمام فارسین مقتول گردند". در این زمان ملا علی اکبر هم بنا به عداوتی که داشت و فرصت را غنیمت شمرد و امر کرد "که یا باید تمام این ملت را مقتول کرد یا این که بجای این فحش سه قطار شتر سه کوهانه این شخص ذمی بهمان مسلمان دهد" و چون اطاعت حکم امری محال بود کیفیت را به خدمت محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی گزارش دادند و از او شکایت نمودند. و آنها هم میرزا علی اکبر را به دارالخلافه خوانده و توقیف نمودند تا دوران میرزا آقاخان نوری در آن جا بود و در دوره او حکم شد که به زادگاهش یزد برگردد و او ابتدا به مشهد رفت و از آن جا نامه ای تهدید آمیز به یزد فرستاد که باعث ترس و اضطراب زرتشتیان گردید، اما اجل مهلتش نداده و رحلت نمود و بدین صورت زرتشتیان از بیم و اضطراب خارج شدند.^۹

در ظل حمایت قصر بی قصور این دولت آیت غنوده اند، مشمول عواطف خسروانه و عوارف ملوکانه می باشند، لهذا در این وقت که زبده الفضلاءالمجوسیه موبد موبدان نامدار شرف اندوز حضور پادشاهی گشته و مخلع به خلعت مهر طلعت همایون آمده، او را مرخص معاودت نمودند، به آن عالیجاه قلمی می شود که: کمال رعایت و حمایت در باره او و طایفه مجوسیه بعمل آورده جزیه آن ها را از قرار فرمان مبارک که مقرر شده است، ملا بهرام کلاتر در دارالخلافه به مقرب الخاقان محمد حسن خان سردار برساند، از آن قرار معمول داشته آن عالیجاه مطالبه ننماید و متعرض آن ها نشود. می باید آن عالیجاه از قرار نوشته عمل نموده طوری با مشارالیه و طایفه مزبور رفتار کرده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی خود بوده به دعا گویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند.^۷

این دلجویی و مهربانی دولت سبب شد که هفت هزار خانوار زرتشتی ساکن یزد که بسبب تعدیات حکام به بمبئی رفته بودند، در این اوقات کسان و خویشان آن ها در یزد از آسایشی که در این دوران حاصل شده بود برای آن ها نوشتند و "مجوس های مزبور با کمال شعف و شوق از بنائمی [بمبئی] به دارالعباده یزد مراجعت کرده اند."^۸

وضعیت زرتشتیان در دوران صدارت حاجی میرزا آقاسی

زرتشتیان در دوران مختلف هم از سوی

مراقب و مواظب باشد که احدی به ملا رستم و کسان او به هیچ وجه من الوجوه متعرض و مزاحم نشود که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود باشند" و نیز در همان نامه دستور می دهد که "چون در زمان فترت گروهی به خانه ایشان ریختند مبالغی اسباب و اموال آن ها را به نهب و غارت برده اند، لهذا به آن عالیجاه قلمی می شود که



در این باب نهایت اهتمام بعمل آورده اموال آن ها را تمام و کمال از مرتکبین گرفته به آن ها برساند". در سال ۱۲۶۵ که موبدان موبد به تهران آمد امیر او را گرمی داشت و از جانب شاه به او خلعت داده شد. نامه ای هم امیر در سفارش وی به نایب الحکومه یزد نوشت:

عالیجاها مجدت همراها، عزیزا چون هر یک از مذاهب مختلفه و ملل متنوعه ک وقایع اتفاقیه، ج ۱، نمره ۲۹، شوال ۱۲۶۷، ص ۱۴۵ ه

۱۲۶۷، ص ۱۴۵

۹- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱، شماره ردیف ۲۹۵۰۰۳۲۴۵. این نامه یا سند در دوران بعدی و احتمالاً در دوران ناصرالدین شاه نوشته شده است چرا که از شاهنشاه مرحوم استفاده نموده است

۷- آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۴۳۰؛ جهانگیر اشیدری، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران، انتشارات ماهنامه هوخ، ۱۳۵۵، صص ۲۳۰-۲۳۱.
۸- وقایع اتفاقیه، ج ۱، نمره ۲۹، شوال ۱۲۶۷، ص ۱۴۵

در آستانه سال نو

نیایش پنجه بزرگ - پایان سال کهن
در آغاز پنجه بزرگ و گاهانبار همس پت میدیم گاه
در روزهای یادکرد از گذشته و درگذشتگان
برای رسیدن به اکنون و باشندگان
و برای ساختن آینده و آیندگان
یزشن و نیایش و درود و ستایش باد
به اهورامزدا، خداوند جان و فرد، جان جانان،
به امشاسپندان و امشاسپندی، همواره جوانی و همیشه پیدایی از فویش
به گاتاهای سپنتا، پیام ماتر و اندیشه برانگیز،
به گاه آهنود و اشتود و سپنتمد و وهوشتر و وهیشتوایش،
به روان و فروهر هما روانان و فروهران اشوران، هستان و بیدان و زاردان و وزاردان
از گذشته تا به امروز و به آینده.

به فروهرهای همه پاکان و یاران و نزدیکان.
کسی که از روی راستی و پاکی رفتار کند
و پرستش او در پرستاری از جان و جهان باشد
او نزد مردم در میان بهترها شناخته می شود
از چنین کسانی، چه آنان که بودند و چه هستند
من با نام یاد می کنم و با مهر فراوان گرد آنان می گردم.
کسی که در پرتو فرد افزاینده و با دلی پاک
اندیشه و گفتار و کردارش نیک و با راستی هماهنگ باشد
رسایی و جاودانی از آن اوست.

می ستاییم اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در اینبا و جاهای دیگر انجام گرفته یا پس از این انجام
خواهد گرفت و آرزومندیم تا رفتار ما نیز چنان باشد تا در شمار نیکوکاران باشیم.
درود و ستایش و آفرین و نیایش باد به مردمان نیکوکار و توانا و دانا.

هما زور بیم . هما زور هما فرخ بیم . هما زور همیشه شاد و فرم و رامشخ پیروزگر بیم.

اغنی اشو بیم . دیر زیویم . شاد زیویم . تا زیویم به کامه زیویم . گیتی مان باد به کامه ی تن . مینومان باد به
کامه ی روان.

هما زور بیم . هما زور هما اشو بیم.

اشم وهو وهیشتیم استی . اوشتا استی . اوشتا همایی هیئت اشایی وهیشتایی اشم.



دکتر کتابون مزداپور

درباره وندیداد چه بگوئیم؟

دکتر کتابون مزداپور در سال ۱۹۴۳ در شهر یزد چشم به جهان گشود و همانجا دوران آموزشی خود را گذراند. او برای گذشتن از آموزش های دانشگاهی به دانشگاه تهران آمد و دکترای خود را در رشته زبانهای باستانی ایران از این دانشگاه دریافت کرد. دکتر مزداپور از آن زمان تا به امروز کنشمندانه در پی کار و پژوهش در گستره فرهنگ و تاریخ ایران باستان بوده است و کتابها و نوشتارهای زیادی نیز در این زمینه به چاپ رسانده است. ایشان هموند گروه دانشوران (هیئت علمی) در پژوهشکده زبان شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز می باشد.

وندیداد بی گمان یکی از گفتگویرانگیزترین نسک های تاریخی-دینی ما زرتشتیان/ایرانیان بوده است که بویژه در دو سه دهه گذشته، به گفته نویسنده، «وسیله و ابزار بسیار نیکویی در دست معاندان و بهانه جویان است که در راه رضای خدا(!!) بر دین و آیین کهن ایرانی خرده بگیرند و عیب جویی کنند». باید گفت که به همین انگیزه و البته از برای آگاهی به روز شده زرتشتیان در جهان امروز، که باید گفت شاید سده ها به دلیل فشارهای بیرونی از این به روز شدگی یا «فرشوگرد»، که از پایه های باوری/دینی ماست، دور مانده بوده است، نام این نسک از بین نسک های «اوستایی» برداشته شده است و امروز در بسیاری از نوشتارها و گفتارها نه تنها از آن سخنی به میان نمی آید بلکه به آن بگونه یک «تابو» و «چیزی که نباید از آن سخن گفت» و باید بدور افکند سخن رانده می شود!

در اینکه درونمایه این نسک چیست و از چه سخن می راند، نویسنده این نوشتار، دکتر مزداپور، گفتگو دارد و به آن نمی پردازم، اما یک چیز را می توان یادآور شد و آن این است که نخست راستی ها را به درستی بدانیم و سپس داوری کنیم و دیگر اینکه ما هم در این دام نیفتیم که هر چه درباره گذشته ماست و باید در همان جایگاه و پیوند بررسی و داوری شود بد بدانیم و بدور اندازیم، بلکه باز هم به گفته نویسنده «امروزه وندیداد کهنه از یک جهت فقط ارزش تاریخی دارد و برای بررسی های زبانی و اساطیری و تاریخ فرهنگ و قانون و تلاشهای پیشینیان برای خلق راه و رسم بهتر زیستن در اجتماع به کار می آید.» همین و بس!

سردبیر

از احکام و نظریات دیرینه سال وندیداد به شدت می کاسته و آنها را روز آمد و منطبق با معیارهای پذیرفتنی در آن روزگار می کرده است. دگرگون کردن و تازه گردانیدن قواعد زندگانی و آیینی و قوانین اجتماعی و شهری، قاعده و رسمی همیشگی در ایران باستان بوده است و به رغم خود گاهان (گاتها) که فارغ از قید زمان و مکان است، دیگر بخش های اوستا، به ویژه بخش "دادی" و قانونی آن، پیوسته بنا بر شرایط زمان و مکان دگرگون می شده است. در وندیداد، قانون در باره جرم و گناه، احکام در باره نجاسات و تطهیر و به اصطلاح تفاسیر خود آن، "پرهیزنا" می

هر بند از اوستا که با عبارت "پرسید زرتشت از اهورامزدا" شروع میشود نباید تردید کرد که از کلام خود پیامبر نیست. بخش بزرگی از وندیداد نیز با چنین عبارتی آغاز میگردد و همچنین با دلایل جدی و علمی، روشن است که وندیداد را کسانی دیگر ساخته و پرداخته اند. در واقع، وندیداد با گاهان، پیام آسمانی زرتشت، ارتباطی ثانوی دارد: وندیداد قانون است و گفتار زرتشت نیست، اما با پیام آسمانی زرتشت در هماهنگی و هم سویی است و در یک جهت واحد و اصلی. وندیداد در روزگار ساسانیان هم کهنه بوده است و بر آن، تفاسیر متعددی نوشته بوده اند. همین تفاسیر از کهنگی و خشونت اولیه برخی

وندیداد یکی از پنج کتاب اوستای بازمانده از دوران ساسانیان است. در مجموعه اوستای کهن، این کتاب در زمره بخش های "دادی"، یعنی منسوب به "داد" و قانون، جای داشته است و در آن از قوانین و قواعد اجتماعی، آیین ها و آداب و رسوم تطهیر و پاکیزگی و نیز اساطیر و تاریخ اساطیری سخن میرود. در طول زمانی در حدود دو هزار و پانصدسال، قوانین و قواعد وندیدادی، چه مستقیماً و چه از طریق تفاسیر آن، در جامعه اجرا شده و به عمل درآمده است. همه اوستا از خود زرتشت پیامبر نیست و سازندگان بخش حجیمی از آن، فقیهان اند و به قول شادروان موبد رستم شهزادی، در باره

آید. به همین جهت روشن است که از تنبیه مجرمان و دستورهای مکرر درباره چگونگی مجازات و گناه و همچنین از ناپاکی و شیوه های تطهیر و انواع شست و شو سخن میرود. تکیه بر احکامی چون "دخمه گذاری" جسد درگذشتگان به آن رنگی سخت ایرانی و کهن می زند و یادگارهایی را از تاریخ مهاجرت هند و اروپاییان به سرزمین های تازه و حتی مفاهیمی را متعلق به آن دوران دیرینه در وندیداد می توان یافت .

در بخش قانونی وندیداد ، مجازات مجرم با تازیانه و پرداخت "تاوان" که نام قدیمی برای "دیه" است و نیز تعاریف برای جرم آمده است . البته گناهی چون قتل نفس مجازاتش اعدام است و همچنین بازشناسی و تعریف هر جرم بر مبنای معیارهای قدیمی و کهنه همان روزگار صورت می گیرد. در اینجا باید تاکید داشت که از تفاسیر بازمانده وندیداد به خوبی روشن می شود که همین احکام همواره در تکوین و تغییر بوده است و هرگز آنها را نباید دایمی و همیشگی شمرد . دیگر این که در کنار تفاسیر دینی وندیداد، کتابی چون مادیان هزارداستان هم در دست است که گرچه مبانی فقهی دارد، قانون و چگونگی اجرای قوانین مدنی را شرح می دهد با قریب به پنجاه ماخذ مکتوب که در همان کتاب نام آنها ضبط شده است .

هنگام گفتگو از تطهیر و آیین های آن در وندیداد، یک بار میشود به الفاظ در آن پرداخت ، مثلاً "از گمیز یا شاش گاو و یا انواع نجاسات و دیو نسوش سخن گفت و بار دیگر با توجه و نظر گاهی کمتر خصمانه و عیب جوینانه و بیشتر بیطرفانه و حقیقت بین کاربرد علمی و سودمندی آن نظریات و احکام را بازبینی و بررسی کرد. میان این دو دیدگاه فاصله ها است و در این فاصله، باید پرسید که آیا در این روزگار دانش پزشکی و بهداشت چه می گفته است و آیا با انواع بیماری های واگیر و مرگ و بویژه جسد مرده چه میبایست کرد. پاسخی که وندیداد به این پرسش ها می دهد، چنان که سزاوار مردمی خردمند و پیشتاز در اندیشه و فرهنگ است ، کاملاً "امروزی و جهانی است .

احکام آن با منظور داشتن شرایط زندگانی در آن روزگار، پاک داشتن بدن و محیط جامعه و به ویژه طبیعت را توصیه می کرده و اعضای جامعه را با نگاه شادمانه به مظاهر آفرینش و پاس داشتن موهبت های الهی توجه می داده است . سازندگان وندیداد مشاهده گرانی دقیق و هوشیار و عمل گرا بوده اند: از خواص ضد عفونی کننده ی گمیز و شاش آگاهی داشته اند، کاربرد الکل را در ضد عفونی کردن میشناختند و جسد را با آنها شستشو می دادند ، و از خاصیت پاک کننده نور آفتاب باخبر بودند و بر آن با آگاهی و تحسین می نگریده اند. از آن برتر ، به خوبی می دانستند و ناگزیر با تکیه بر مشاهدات خود آگاهی داشتند که چگونه یک تکه از بدن مرده و مردار در آب ، به ویژه آب روان می تواند انواع بیماری را در سراسر منطقه ای وسیع سرایت دهد و چگونه از تماس بدن مرده با تن زندگان بیماری واگیر شیوع می یابد و همه گیر و موجب مرگ و میر همگانی می شود.

پاک نگاه داشتن آب و به تبعیت آن خاک یا زمین ، هوا یا باد ، و نیز آتش که می شود بوی خوش بر آن نهاد یا گازهای مخرب از آن تولید کرد و محیط زیست را آلود ، هنوز که هنوز است مسئله روز جهان کنونی است . در وندیداد و احکام آن ، این گونه مسایل و حفاظت از طبیعت مرکز توجه و بحث و احکام دینی بوده و البته ناگزیر با اصطلاحات و کلام ویژه اساطیر و آیینی به بیان در می آمده است و نه با اصطلاحات علمی و فنی دنیای جدید!

روشن است که در وندیداد کهنه ، زبان برای بیان آنچه مشاهده می شده است ، زبان علمی امروزی نباشد. البته که نام میکرب و ویروس را نمی دانسته اند و خواص شیمیایی گمیز گاو و شراب و نیز گلاب را در آزمایشگاه در نیافته بودند تا به جای آن از الکل و آمونیاک استفاده کنند. اما با همان زبان اساطیری کهن و کهنه ی روزگار دستورهایی در جامه ی احکام دینی در وندیداد و تفاسیر آن در دست است که درستی و دقت حیرت آوری دارد و ناگزیر فواید و سود آنی و آتی از آنها

حاصل می گردد.

بیگمان بخش هایی از آن احکام را میتوان با معیارهای امروزی نادرست شمرد و مثلاً "خشونت نسبت به هم جنس بازان را محکوم کرد . در اینجا باید نخست به تاریخچه مفاهیم و سپس به جهان بینی و مجموعه ی باورهای زرتشتی توجه کرد و توجه چنین گناهی را دریافت و ارزیابی کرد. دیگر این که باید نوع بیان را در این آثار بازشناخت زیرا که اصطلاح "مرگزان" در اینگونه احکام فقط درجه گناه را نشان می دهد با کیفی اخروی و یا پرداخت تاوان و دیه . این نوعی بیان است در آن قوانین و قواعد کهن و لزوماً به معنای اعدام این گناه کاران نیست . در باره این کتاب باید یادآوری کرد که بنا بر بند یکم از فصل دوم کتاب پهلوی شایست ناشایست ، بیش از یک وندیداد در روزگار ساسانیان وجود داشته و یکی از آنها وندیداد میدیوماهی ، یعنی منسوب به میدیوماه بوده است . میدیوماه آراستایان ، پسر عموی زرتشت و نخستین گرونده به زرتشت است و یکی از سه چاشته یا نحله ی فقهی دوران ساسانی منسوب به او است . این نحله های فقهی و چاشته ها بر سر مسایل مختلف دینی دایماً" در بحث و جدل و ستیز و به اصطلاح خودشان در "پیکار" بوده اند. در این جدل ها همواره نظریات و احکام جرح و تعدیل میشده و رو به آینده ای روشن تر و هرچه بیشتر عملی و دقیق می رفته است .

بر مبنای همین گونه بحث و جدل ، فقه پیشتاز و نیرومند زرتشتی در دوران ساسانیان تأثیری دامن گستر و وسیع از خود بر جای نهاده است . از یک سوی ، پس از آن زمان ، احکام این فقه به صودت راکد و متحجر و بسته در آمد و به همان شکل کهن و ثابت تداوم یافته و در جامعه سنتی زرتشتی بر جای مانده است . از سوی دیگر ، آثار پراکنده ای از آن در فرهنگ عام ایرانی مشاهده می گردد و از آن جمله است رسم شستن دست و روی و دهان درهر بامداد، شستن دست و دهان پیش از خوردن طعام و رفتن به گرمابه . در بخش آیینی آن ، بردن نام خداوند بر سر سفره در آغاز طعام خوردن و شکر گفتن

Trust of Morvarid Guiv

4001 S. Decatur Ave.
suite 37-337
Las Vegas, NV 89103
Tell:(702) 889 9795

درفواست

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه کسانی که به این مرکز یا به نشریه های آن نامه یا نوشتار می فرستند و یا به نشریه ها آگهی می دهند، درفواست می کند که برای نوشتن، واژه ها و دستور زبان پارسی را بکار گیرند و تا آنجا که می توانند از بکار بردن واژه های عربی و یا دیگر واژگان بیگانه بپرهیزند.

امیدواریم از این راه زبان پارسی به نام یک زبان ایستای به فود پایدار بماند و همراه با دیگر سازه های فرهنگی، فرهنگ ارجمند ایران زمین را پایدار سازد.
مهر افزون



در پایان خوردن طعام و سفارش به سکوت بر سر سفره نمونه ای است از بقای رسمهای قدیمی و دیرینه که بر مبنای وندیداد و باورهای همتای آن پدید آمده است .

آن بخش از وندیداد که به زندگانی روزانه و اقتصاد جامعه می پیوندند، هماهنگ با تصور و جهان بینی زرتشتی از حیات ، به کار و کوشش و آبادانی جهان رویکردی دایمی دارد. مثلاً" در بند سی و یکم از فرگرد سوم آن می آید: "هر که جو می کارد، راستی می کارد" اندرزی که در این تشویق و ترغیب بنیادین میان فعالیتهای اقتصادی جامعه و اخلاق و احکام دینی پیوند برقرار می کند، هماهنگ با فرمان های دیگری مانند ضرورت برخاستن از خواب با بانگ خروس و پرداختن به کار و آداب دینی (فرگرد هجدهم وندیداد) با دیدگاه گاهان و پیام آسمانی زرتشت هماهنگی تام دارد و خود، اصلی است جهانی و محل اندیشه و تفکر. به همین روال ، وندیداد با آیین های زندگانی و نیایش های اجتماعی زرتشتی و جشنهای رنگارنگ آن طبعاً" در تناسب است و با آنها ارتباطی متقابل می یابد. در این همراهی است که وندیداد جهانی از زندگانی شادان و سرخوش دیرینه سال ایرانی را همپایی و ملازمت می کند.

امروزه وندیداد کهنه از یک جهت فقط ارزش تاریخی دارد و برای بررسی های زبانی و اساطیری و تاریخ فرهنگ و قانون و تلاشهای پیشینیان برای خلق راه و رسم بهتر زیستن در اجتماع به کار می آید. از سوی دیگر، وسیله و ابزار بسیار نیکویی در دست معاندان و بهانه جویان است که در راه رضای خدا(!!) بر دین و آیین کهن ایرانی خرده بگیرند و عیب جویی کنند و بگویند حرف های بسیاری را:

این که در شهنامه ها آورده اند

رستم و روینه تن اسفندیار

تا بدانند این خداوندان ملک

کز بسی شاه است گیتی یادگار

نام نیک رفتگان ضایع مکن

تا بماند نام نیکت برقرار

مشعل دانش پیروز است

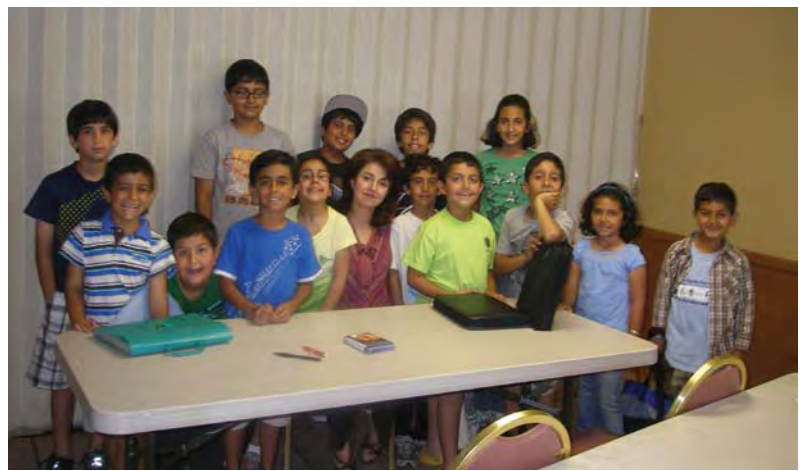
عشق به بقای فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و دین مزدیسنی انگیزه‌های بود برای چهار تن از بهدینان مرکز زرتشتیان تا زیر نظر بانو ایراندخت انوشیرونی اولین گروه آموزش در مهر رستم گیو را بنیاد نهند. این خواسته بزرگ در یک روز زیبای پائیزی در سال ۱۹۹۶ به حقیقت پیوست و کار این گروه داوطلب با یک آموزگار دلسوز و ۱۱ دانش آموز در یک کلاس کوچک در ساختمان آزاد مهر آغاز گردید. از آن تاریخ ۱۴ سال سپری گذشته و نتیجه آن ۹ آموزگار از خود گذشته که شش تن از آنها از اعضای خود آموز و داوطلب گروه آموزشند، ۱۰۰ دانش آموز و کلاسهای فارسی، فرهنگی، فلسفی، دینی و آموزشی در ساختمان آزاد مهر و سالن فرهنگی است. این گروه قدم به قدم با ۷ گروه انجمن مدیران برای پیشبرد جمعه زرتشتی برون مرزی گام برداشتند. شمار اعضای این گروه از ۴ تن به ۹ تن رسید و پس از صدها نشست هفتگی و برنامه ریزی‌های گوناگون برای رسیدن با آرمانی والا کوشیدند تا سرچشمه استواری و همبستگی و مددکار انجمن مدیران وقت باشند. در این راستا گروه آموزش برای برگزاری

جشنهای دینی و فرهنگی با اجرای برنامه های هنری از سوی دانش آموزان بزرگ و کوچک شادی همگان را فراهم آوردند. این امر حتی به فراسوی مرکز گسترش یافته و در مراسم گشایش بازی‌های المپیک زرتشتیان و در همایش‌ها و کنگره زرتشتیان نیز این دانش آموزان هنر نمایی کردند. باعث بسی سرور و شادمانی این گروه است که توانسته اند به بسیاری از نوجوانان زرتشتی هویتی دینی و فرهنگی در خور یک مزدپرست امروزی بدهند. تا بتوانند در جامعه غرب جایگاهی برای خود بدست آورند. از این رو بود که تارنمای آموزنده گروه آموزش نیز بکار افتد.

پس از ۱۵ سال خدمت، بیشتر هموندان گروه آموزش در پایان این سال آموزشی به کنار میروند

و امیدوارند که جای پایشان را دیگر بهدینان خیرخواه و خیراندیش با انرژی و دیدگاهی نوین پر کنند. بشود که از میان شما عزیزان گروهی برخیزد و با پشتکار و نوری روشنی افزون پاسدار دین و فرهنگ پارسی باشد. پیام زرتشت را میباید که نخست آموخت و سپس به نسل جوان آموزش داد تا آتش درون را زنده نگهدارند و این جهان را تازه گردانند.

ایدون باد ایدون ترح باد



۱- شنبه اول ژانویه ۲۰۱۱ مراسم شب گهنبار در مرکز برگزار گردید که همکیشان در آماده کردن خوراکیهای روز گهنبار شرکت و در آخر مراسم رقص و پایکوبی برگزار شد.



۲- مراسم گهنبار چهره میدیام گاه در مرکز با حضور همکیشان برگزار گردید که در این مراسم آقای دکتر خزایی نیز سخنرانی کردند.

۳- در عصر ۱-۲-۲۰۱۱ برنامه گپ خوش برگزار گردید که مسایل روز جامعه زرتشتی عنوان شد.

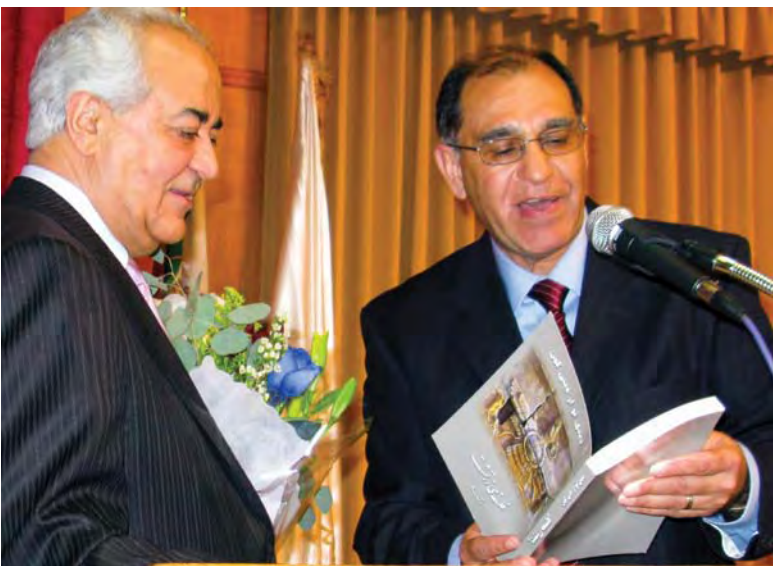
۴- یکشنبه ۱-۰۹-۲۰۱۱ سالروز درگذشت مروارید گیو در مرکز برگزار گردید.

۵- یکشنبه ۱-۱۶-۲۰۱۱ جلسه ای با حضور آقای شاهرام پولادزندی و دکتر سروش سروشیان دو نفر از دست اندر کاران تدوین اساسنامه جدید و هیات مدیره مرکز در خصوص پیش نویس اساسنامه جدید مرکز برگزار گردید که در این جلسه پرسش هایی مطرح شد که آقای شاهرام پولادزندی پاسخ دادند و مقرر گردید جلسه ای دیگر نیز به همین منظور پس از اتمام پیش نویس و ترجمه آن برگزار گردد.

۶- ۱-۲۹-۲۰۱۱ جشن باستانی سده همراه با مراسم اوستاخوانی و برافروختن آتش در مرکز با حضور تعدادی از همکیشان و علاقمندان به آیین زرتشتی در مرکز برگزار گردید.

۷- در روز یکشنبه ۱۳ فوریه ۲۰۱۱ مراسم سالگرد درگذشت روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) در مرکز و در همین روز مراسم پرسه همگانی نیز برگزار گردید.

۸- شنبه ۱۹ فوریه ۲۰۱۱ به دعوت مرکز زرتشتیان کالیفرنیا دکتر فرهنگ هولاکویی سمیناری تحت عنوان خانواده در مهاجرت برگزار نمودند که مورد توجه علاقمندان و همکیشان قرار گرفت.



فرتورها از اردشیر باغخانیان
گزارش از بیژن سلامتی



برای دیدن فرتورهای بیشتر و آگاهی از برنامه های آینده مرکز به نشانی
فیس بوک مرکز بروید:

www.facebook.com/californiazoroastriancenter



Printed and partially donated by:

Seda's

PRINTING & DIRECT MAILING
SINCE 1984

323.469.1034
sedas@pacbell.net | www.sedasprinting.com
5335 Santa Monica Blvd. | Los Angeles, CA 90029

دهشمندان



- ۱- خانم ماه افروز افشاری ۵۰ دلار
- ۲- خانم پریمرز فیروزگر ۲۰۰ دلار.
- ۳- خانم پریراد و آقای فرامرز فولادیان ۵۰۰ دلار.
- ۴- خانم مهناز و آقای دکتر بهرام فرهادیه ۷۵ دلار.
- ۵- خانم مهوش و آقای دکتر تیرانداز گشتاسبی ۲۰۰ دلار
- ۶- خانم فیروزه و آقای شادفر ترنجی ۲۰۲ دلار
- ۷- خانم سوسن و آقای اردشیر مالگنجی ۱۰۰ دلار
- ۸- خانم نسرین اردیبهشتی والتمن ۵۰ دلار
- ۹- خانم سیمین و آقای رضا واقفی ۲۰۰ دلار
- ۱۰- آقای منوچهر نوروزیان ۱۰۰ دلار.
- ۱۱- خانم ویدا و آقای ارجمند کدخدایان ۱۰۰ دلار.
- ۱۲- آقای جمشید دمهری برای تعمیر آفرینگان نیایشگاه مرکز ۱۰۰ دلار.
- ۱۳- خانم بهناز شهزادی و آقای فردوس ایرانی ۵۰۰ دلار.

سال روانشاد اختر مهربان غیبی ۵۰ دلار.

۵- خانم همایون بابکان برای اوستاخوانی روانشادان رستم بابکان - سهراب بابکان و شاپور بابکان ۱۰۱ دلار.

۶- خانم سلطان سهرابی برای اوستاخوانی سرسال روانشاد خدامراد اردشیر سهرابی ۴۰ دلار.

۷- خانم تاج اردیبهشتی برای اوستاخوانی سر سال روانشاد منوچهر رستم اردیبهشتی ۶۰ دلار.

۸- خانم گوهر بهدادنیا برای اوستاخوانی سرسال روانشاد دکتر بهدادنیا ۱۰۱ دلار.

۹- خانم هما کاووسی (رییس بهرامی) برای اوستاخوانی سرسال روانشاد فرنگیس شهریار فرهی ۲۰۰ دلار.

۱۰- خانم پریدخت و آقای هومن کامیار برای اوستاخوانی

دهش های در پیوند با نیایش های آیینی (اوستاخوانی)

- ۱- تراست روانشاد مروارید خانم گیو برای برگزاری سال آن روانشاد ۵۰۰ دلار
- ۲- خانم مهین خورشیدیان برای اوستاخوانی سرسال روانشاد رشید موبد نامدار خورشیدیان ۱۰۱ دلار.
- ۳- خانم شیرین داراییان برای اوستاخوانی سر سال روانشاد دولت نوشاوری (داراییان) ۲۰۱ دلار.
- ۴- خانم مروارید و آقای سیروس نامداریان برای اوستاخوانی سر

دهش های پرسی اورمزد و اسفندماه

۱- خانم پریچهر نمیرانیان بنامگانه روانشادان همایون گشتاسب و جهانگیر تیرانداز نمیرانیان ۵۰ دلار.

۲- خانم ایراندخت انوشیروانی (موبدشاهی) بنامگانه روانشاد ایرج مهربان موبدشاهی ۱۰۰ دلار.

۳- خانم پروانه بلندیان بنامگانه روانشادان گلچهر بهمن کیپورهخامنشی و پروین مهربان پولاد زرتشتی ۱۰۰ دلار.

۴- خانم شیرین مزدایی بنامگانه روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار

۵- آقای فریدون جم زاده بنامگانه روانشاد اسفندیار فریدون جم زاده ۱۰۱ دلار.

آیین پرسه های برگزار شده در تالار مروارید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا:

- ۱- آیین پرسه روانشاد سروش خدامراد کسری زاده
- ۲- آیین پرسه روانشاد ذلیخا کیخسرودلگشا جاویدان
- ۳- آیین پرسه روانشاد پریناز بهمن نادری



سرسال روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۵۱ دلار.

۱۱- خانم منیژه و آقای فرزاد کامیار برای اوستاخوانی سرسال روانشاد فرنگیس منفرد غیبی ۵۱ دلار.

۱۲- آقای رستم سلامتی سرده برای اوستاخوانی روانشادان اردشیر بهرام سلامتی و خوشنام کیخسرو ۷۵ دلار.

۱۳- خانواده مرزبان برای اوستاخوانی روانشادان شیرین ظهرا بیان تفتی- رستم مرزبان و خدارحم مرزبان ۱۰۱ دلار.

۱۴- خانم لعلی جم زاده (کاوسی) برای اوستاخوانی روانشادان هما خسروی جم زاده و دکتر شاهجهان جم زاده ۱۰۱ دلار.

۱۵- آقای دکتر خدایار دینیاری برای اوستاخوانی سرسال روانشاد مهربانو وهومنی دینیاری ۱۰۰ دلار.

۱۶- خانم شیرین فارسی نژاد(همایی) برای اوستاخوانی سرسال روانشاد بانو ذرافشان کویانی ۵۱ دلار.

۱۷- خانم دریا و آقای دکتر هوشنگ فرشیدی به نامگانه روانشاد فرنگیس فرشیدی (شهریاری) ۲۵۰ دلار.

۱۸- خانم گوهر مهرافشانی بنامگانه روانشاد گلچهر بهمن کیپور هخامنشی ۵۱ دلار.

۱۹- آقای مهندس پرویز یگانگی برای اوستاخوانی سرسال روانشادفرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) ۱۵۰ دلار.

۲۰- آقای مهندس پرویز یگانگی برای برگزاری مراسم سال روانشاد فرنگیس کیخسرو شاهرخ (یگانگی) ۳۲۷۳ دلار.

California Zoroastrian Center
8952 Hazard Ave,
Westminister, CA,92683

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Permit No. 12300
Huntington Beach, CA
92647

Spring 2011
Issue No.157
www.czcjournal.org



CHEHRENAMA

Publication of California Zoroastrian Center
This publication is printed with the help of donations from Morvarid Guiv Trust

Editor's note:

I was reading an article about a home town celebrity in the local paper of my small town. This was about a rock star who has had a long successful career and a happy home life. Shockingly for the Hollywood types, he is married to the same woman and has two grown kids in college. When the reporter asked him what lead to his success twenty some odd years ago he said:

I was just in the right place at the right time with the right people. I thought this sounds very familiar-isn't this the law of Asha?

Imagine that, a westerner who has probably never heard of Zarathushtra recognizes this series of "rights" as his reason for success. So many times in life I realize that I could have had more success in some thing only if "I chose a different day, or woke up earlier, or not said what came to my mind out loud, or prepared better, etc." Bringing me back to life being a trial and error until we get all the pieces right. Some of us eventually get all the pieces right and some don't. My Nowruz wish for every one is may you all be able to experience the thrill of success from doing the right thing, at the right time, in the right place, with the right tools to achieve the right results. I wish you all the green lights on your drive home today.

Wishing every one a happy, healthy and prosperous Nowruz

*ushta,
Fariba*

ZOROASTRIAN RELIGION IS FOR ALL MANKIND

Gatha Ha 31.3 translated by Professor Insler, a great Gatha scholar "that commandment which is for Thy adherents – speak, Wise One,....in order for us to know (all) that by means of which I might convert all the living"

And Missionary Pristes did spread Zarathushtra's message based on Yasna 42.6 (the translation by the late Professor L. H. Mills, as it appears in Sacred Books of the East.) speaks of reverencing the athravans (Zoroastrian Priests) who returned after spreading the religion in far off places. It says we reverence the "priests, as they approach us from afar, and seek to gain the provinces, and spread the ritual lore...."

Internet: Ramin Shahriari
Cover Design: Roxana Kavooosi
Typesetting and Design:
Nusheen Goshtasbi

EXCITING NEWS FOR CHEHRENAME:

YOU CAN NOW DONATE ONLINE TO ANY CZC PUBLICATIONS

GO TO: www.czcjournal.org and on the bottom of the page you will see the following

Please consider donating to ChehreNama.* Thank You.



* CZC will send you an IRS accepted receipt for any amount of donation. Donations to CZC are TAX DEDUCTIBLE for personal and business taxpayers.

Chehrenama's Email:
cninfo@czcjournal.org
Tel: (714) 893-4737
Fax: (866) 741-2365
CZC Publication's Website:
www.czcjournal.org

Editorial policy:

The opinions expressed in the articles we publish are those of the authors, and may or may not represent the views of the Editorial Board of Chehrenama, or the Board of Directors of CZC.

Chehrenama is pleased to announce that Mrs. Dina McIntyre has graciously agreed to do a series on Amesha Spentas for us. Asha is the first in this series and we hope to cover one per issue.

asha in the gathas



By: Dina McIntyre

Asha, as we all know, is one of the amesha spenta. As such, it is a central feature of Zarathushtra's thought. There are some similarities, and also some material differences, between asha in the Gathas, and asha in the later texts. So if we would like to understand what Zarathushtra has in mind when he uses the word asha we have to look at the evidence of the Gathas. In the later texts, asha is called 'beautiful', and the ways in which Zarathushtra uses asha in the Gathas, it is indeed most beautiful. For convenience, I will most often show all Gathic words here in their root forms, and not with their case inflections as they appear in the Gathic text. And I will not use the transliterated letters¹ which many find so frustrating.

Let us first consider the meaning of asha.

Asha literally means "what fits". It is related to the Vedic 'ṛta' (Old Persian 'arta') which also means 'what fits' in the sense of 'what is ordered in a system'.ⁱⁱ Asha has been translated variously as "truth" "order" and "righteousness". You well may wonder: How could one word have three such different meanings? Well, to understand what Zarathushtra has in mind, we have to think out-

side the box of the English language. Zarathushtra sees reality in terms of what he calls the existences of matter and of mind (Y28.2, Y43.3) -- the physical and the abstract -- which in our reality are two sides of the same coin. And asha, 'what fits', pertains to both these existences.ⁱⁱⁱ

In the existence of matter, 'what fits', is what is correct, accurate, the true order of things in the physical existence. So the meaning of asha ('what fits') includes factual truth, the natural laws that order the universe -- the laws of physics, chemistry, biology, astronomy et cetera.

In the existence of mind, 'what fits' is also what is correct -- the correct or true order of things in the abstract world of ideas -- hence all that is right (i.e. righteousness). Naturally, this leads to the question: What is Zarathushtra's idea of what is the correct or 'right' order of things in the existence of mind (asha)? In the Gathas this is not a puritanical, judgmental, rectitude. Asha is equated with the notion of goodness. The word vahishta is the superlative degree of vohu 'good'. Although vahishta is often translated as 'best', its literal meaning is 'most good'.^{iv} And asha is sometimes called 'asha vahishta' i.e. 'the most-good asha', or 'asha the most-good'. The ways in which Zarathushtra uses asha in the Gathas makes it clear that its meaning also includes such notions as truth, generosity, solicitude, friendship, beneficence, lovingkindness, compassion, et cetera. This true order of things (asha) is also equated with healing this world, with the quality of being spenta, with protecting and supporting, not harming, not injuring, with justice, and with the law of consequences, that we reap

what we sow (the purpose of which is not punishment, but enlightenment). If I were to give, here, the evidence on which each of these conclusions is based, it would make this little piece too long. But if any reader would like to know this evidence, I would be glad to provide it.

So in essence, asha means the



correctness or truth of things -- the true order of things -- in all aspects of our present reality, physical and abstract. There is no one English word that encompasses the full meaning of asha. I agree with those translators who think that 'truth' is perhaps the closest English word for asha. But when you see 'truth' in connection with Zarathushtra's thought, please remember, it means a great deal more than just factual 'truth' as we have discussed above.

The Gathas tell us that asha (the true order of things), its comprehen-

sion (good thinking, vohu manah), its embodiment in thought, word and action (aramaiti), and its good rule (vohu xshathra), bring about not only completeness and non-deathness (haurvatat, ameretat), but also prosperity and happiness in our material existence as well. This is a significant aspect of Zarathushtra's thought. It means that if we lie, cheat, deceive, et cetera, we may gain short term advantages, but long term, we, and our societies, cannot achieve happiness, peace, prosperity, unless we are in sync with asha -- with the true order of things in the existence of matter and mind.

Let us now look at the ways in which Zarathushtra uses asha. He refers to asha as a concept, as an attribute/activity of the Wise Lord Ahura Mazda, as an attribute/activity of man, and (less frequently) as an entity. Here are a few examples. There are many, many more.

Asha as a concept.

There are numerous verses in which asha is spoken of as a concept. For example: "... the paths, straight in accord with truth [asha] ..." Y33.5; "... as long as I shall be able ... so long shall I look in quest of truth [asha]." Y 28.4; "... Let each of you try to win the other with truth [asha] ..." Y53.5).^v

Asha as a characteristic, and an activity, of the Wise Lord, Ahura Mazda.

Zarathushtra describes the Wise Lord as: "... the truthful Lord [ahurem ashavanem^{vi}] ..." Y46.9, Y53.9; and as "... the Lord who art of the same temperament with the [most good] truth [asha vahishta] ..." Y28.8.

Asha is also an activity of Mazda. Zarathushtra says: "... Thou dost look upon all these things with truth [asha]." Y31.13; "... if ye have mastery through truth [asha]..." Y48.9; "...Thy tongue (which is) in harmony with truth [asha]..." Y51.3; "...Him who has upheld the truth [asha]...." 51.8). So we see that in

Zarathushtra's thought, asha is both a characteristic, and an activity, of the Divine.

But Zarathushtra goes further. He equates the Divine with asha. He says: "When I might call upon truth [asha], the Wise One ...shall appear..." Y31.4. And indeed, Mazda is called asha: "Yes, I shall swear to be your praiser, Wise One, and I shall be it, as long as I shall have strength and be able, o truth...." Y50.11, indicating that the Wise Lord, Ahura Mazda is asha personified. He embodies the true order of things (asha). This naturally leads to the question: Does Mazda em-

“ —————
 There is no one
 English word that
 encompasses the
 full meaning of
 asha.
 ————— ”

body this true order (asha) only in the existence of mind? or also in the existence of matter? An interesting question which ties into Zarathushtra's notion of 'creation', which is beyond the scope of this piece.

Asha as a characteristic, and an activity, of man.

Oddly enough, there are many more verses in which asha is used to describe man. Here are a few examples of asha as a characteristic of man. "...for the truthful person [ashaune^{vii}]." Y30.4; "...for the truthful [ashavabyo^{viii}]..." Y30.11; "...the truthful [ashauno^{ix}]..." Y31.14; "...a truthful person [ashavanem^x]..." Y31.20.

And asha is also an activity of man. A few examples: "...Let each of you try to win the other with truth [asha]..." Y53.5; "...prosper the rule of the house, or of the district,

or of the land with truth [asha]..." Y31.16; "...praising with truth [asha]..." Y45.6; "...Let him listen with truth [asha] ..."Y49.7; "... I ... wish enduring strength ... to uphold the truth [asha]..." Y43.1.

Notice the parallels between Mazda being truthful and also man, between Mazda upholding the truth, and man trying to do so as well. However, I have found no verse in which any human being is called asha, or equated with asha (as Mazda is), indicating that because asha is a characteristic / activity of the Divine, we have the capacity for the divine within us, but (in our present reality at least) we are still a mix of bad and more good (Y30.3), of inimical and more spenta (Y45.2). We are not yet wholly ashavan, as Mazda is. We do not yet wholly or completely personify truth (haurvatat) as Mazda does. But the Gathas teach us that we are capable of doing so as part of an evolutionary process.

Asha as an entity. In much fewer verses, asha is spoken of as an entity. Here are some examples: "Truth [asha], shall I see thee, as I continue to acquire ... good thinking..." Y28.5; "...let us reverently give an offering to Thee Lord, and to truth [asha]..." Y34.3.

Now, if Zarathushtra uses truth (asha) as a concept, and also as an attribute, and an activity, of both Mazda and man, then his references to asha as an entity can only be allegorical. What is an allegory? An allegory is the use of a form to describe an idea. For example, the statue of Lady Justice, as a woman who is blindfolded, holding a perfectly balanced set of scales, is an allegory. Lady Justice is not a real woman. The artist uses a human form (a woman) to represent the idea of justice. The blindfold indicates that justice is blind to whether a person is rich or poor, powerful or weak -- justice is for all, without discrimination. And the perfectly balanced scales indicate that justice

holds the balance true -- judging only on the facts of the case. Poems, both ancient and modern (particularly ancient sagas) are full of allegories, and Zarathushtra's poetry, the Gathas, is no exception.

So we see that the perception of the later texts, which see asha as a real, separate, living being who helps the Wise Lord Ahura Mazda, and who is one of the yazatas (adorable ones), to be revered and worshipped, is not consistent with the way in which Zarathushtra uses asha in the Gathas. Most of the later Avestan texts were written centuries after the Gathas. The Pahlavi texts were written around 900 A.D. or later -- possibly more than 2,000 years after the Gathas, and certainly more than 1,000 years after the devastating loss of knowledge occasioned by the invasion of Alexander the Macedonian (circa 331 B.C.), and more than 400 years after the even more devastating loss of knowledge occasioned by the Arab invasion (circa 467 A.D.), so their imperfect understanding of the Gathas is understandable.

However, as so often happens, the perceptions of these later texts often contain golden strands of the original truth. In the Gathas, when we implement the true order of things (asha) in ourselves and in our world, we do indeed help the world progress towards the perfection that is the true order of things. And how can truth (asha) be anything but a help to Wisdom (Mazda)? Then too, in the Gathas, truth (asha), is indeed an object of reverence and worship. Zarathushtra says, for example:

"... truth is to have a gift of reverence." Y43.9; "... Therefore, let us reverently give an offering [myazdem^{xi}] to Thee, Lord, and to truth,..." Y34.3; "... fame is to serve Thee and the truth, Wise One, under Thy rule." Y32.6.

So all these things (in the Gathas) may have been the genesis of the perception in the later texts, that asha

is a living being (instead of as an allegorical being), a helper of Mazda, to be revered and worshipped.

If asha is an attribute of the Divine, and also of man, then we see that in Zarathushtra's thought, man is not born sinful, corrupt, and incapable of 'redeeming' himself. Man is born with a capacity for the divine and a capacity for evil. And according to the Gathas, man has the ability to attain the divine completely (haurvatat), through his own endeavors, with help from one another, and with help from the Divine (which Zarathushtra never calls 'God').

Let me leave you with a question: What does this tell us about Zarathushtra's thoughts about 'God' and the relationship between man and 'God'?

* * * * *

ⁱTransliteration is a system of ascribing one form of an English letter to one Avestan letter. It helps to ensure accuracy in understanding and pronouncing Avestan words, so it is quite valuable to learn the system of English transliterated letters.

ⁱⁱInsler states that asha's older form was arta deriving from the root ar- 'to fit'. He says it originally meant 'what fits or what's ordered', hence 'truth' in the sense of 'what's fitting' and also 'what's ordered' in a system. An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, No. 2, page 12, footnote 1. This series may be viewed on www.zarathushtra.com

ⁱⁱⁱHere are the applicable parts of Y28.2 and Y43.3, pertaining to both existences -- matter and mind: "...the attainments of both existences -- yes, of matter as well as of mind -- those attainments befitting truth [asha]..." Y28.2. Here Zarathushtra refers to the attainments of both existences which befit asha, which implies that asha pertains to both existences. In the same way in Y43.3, he speaks of "... the straight paths of the Mighty One -- (to those) of this material existence and (to those) of the mind..." Y43.3, indicating that "the straight paths of the Mighty One" pertain to both existences (those of matter and those of the mind). In other verses, these "straight paths" are "the paths, straight in accord with truth [asha]" (Y33.5); "the path of truth [asha]" (Y51.13); and "the paths of good thinking" (Y34.12, Y51.16). Good thinking is the comprehension of truth, asha. So again, in Y43.3, asha pertains to both these existences. All quotations from the Gathas are from Professor Insler's translation as it appears in Insler, The Gathas of Zarathushtra, (E. J. Brill, 1975).

^{iv}In their root forms, the adjective vohu- is 'good'; vahyah- is its comparative degree

'more good' (sometimes translated as 'better'), and vahishta- is its superlative degree 'most good' (sometimes translated as 'best'). See Beekes, A Grammar of Gatha Avestan, (E. J. Brill, 1988), pages 135 - 136. 'Better' and 'best' in English have a competitive meaning which is absent from the Gathic vahyah- and vahishta-. A literal (and in my view, a more accurate) translation of these comparative and superlative degrees of vohu would therefore be 'more good' and 'most good'.

^vAll quotations from the Gathas are from Insler, The Gathas of Zarathushtra, (E. J. Brill, 1975).

^{vi}Asha is a noun 'truth'. Its adjective 'truthful' (in root form) is ashavan-. And 'ashavanem' is the accusative singular case form of the root adjective ashavan-, used here to describe Ahura (Lord).

^{vii}In Avestan (as in English), an adjective, such as ashavan- 'truthful' is sometimes also used as a noun, representing a person who possesses the quality described by the adjective. Thus ashavan- is an adjective 'truthful', and it is also used as a noun -- meaning 'truthful-person' or a 'truthful-one'; 'ashaune' is one of the spellings of the dative sg. case form (to/for the truthful-one) of ashavan- (used here as a noun). The other spelling is 'ashaone'.

^{viii}'ashavabyo' is the dative plural case form (to/for the truthful-ones) of the root adjective ashavan- (used here as a noun).

^{ix}I am unsure what case/number of ashavan- the inflected form 'ashauno' represents.

^x'ashavanem' is the accusative sg. case form of the root adj. ashavan- (used here as a noun).

^{xi}'myazda-' means an offering of worship; 'myazdem' is the accusative sg. case form of the root word myazda-.

Dina G. McIntyre was born in India and currently lives in the United States. She received a B.S. from Carnegie Mellon University and a law degree from the University of Pittsburgh. Dina has practiced law in the United States since 1964. She has two sons who also are practicing lawyers. Prior to her retirement she was a member of the bar of all federal and state courts in Pennsylvania, as well as the United States Supreme Court. She has been a student of the teachings of Zarathushtra since the early 1980s, and was the Editor of a 12 lesson course on the Gathas called An Introduction to the Gathas of Zarathushtra, which she distributed worldwide in 1989-90. She has lectured on the teachings of Zarathushtra at various conferences and seminars in many countries. Her writings on the teachings of Zarathushtra have appeared in various Zarathushti Journals and on www.zarathushtra.com

Editor's Note: Chehre Nama will be featuring a column to honor contemporary Zoroastrians who are exemplifying the message of Zarathushtra through their deeds and who have initiated notable and sustained acts of reaching out and helping humanity at large during these turbulent times. These individuals have been able to rise above self interest and reach out to those who are vulnerable and need a helping hand.

A Doctor immortalized through his good deeds

By: Dr. Bahram Farshidi



Mehraban Shahriari's journey through life had three distinct phases.

The Formative Years:

The first phase of his life, which undoubtedly influenced his character development and choice of future path in life, was his childhood through

his graduation from high school. It was during this period that his experiences living in society riddled with injustice, discrimination and man-conceived social barriers against a backdrop of semi-feudal socio-economic reality touched his consciousness and influenced him very profoundly. All these factors resulted in his maturing into a human being with an unselfish desire to lend a helping hand to all his fellow man in need of social justices.

For the benefit of the readers, some background information relative to the socio-economic realities of the 1500+ strong Zoroastrian community of Kerman, Iran of the early 20th century would be appropriate. During the first half of the twentieth century, Zoroastrians in Kerman were mostly farmers, with a few merchants, businessmen or government bureaucrats in their ranks. The social atmosphere of the city dominated by Islamic religious-based thinking, created difficult conditions for minorities. For instance, a Zarathushtrian was not allowed to touch any edible item at a store before purchasing the item, or they were not allowed to leave their homes on rainy days, as the Moslems believed the rain drops washing off the minorities would defile the earth. It was under such socio-economic conditions and mind-sets that Dr. Mehraban Shahriari was born in a Zarathushtrian family in Kerman of 1909. While growing up in Kerman, as a student in elementary and high school and then as a teacher for 2-3 years, he observed and assimilated the pain and suffering of all members of the

community resulting from lack of medical care as well as poor socio-economic conditions driven by injustice and prejudice. It was hard to find a family that had not lost a child to a simple infection or to find a child bearing mother who had not lost a baby during childbirth. His sensitive nature must have been profoundly touched by witnessing such conditions. He was also inspired by the accomplishments of his mother's cousin, Adorbad Kermani, MD who had graduated from a British medical school and was practicing ophthalmology in India. Mehraban Shahriari set his mind on pursuing his education in medicine and was accepted at Tehran University School of Medicine that had been established just a few years earlier.

Professional Growth:

The second phase of Dr. Mehraban Shahriari's journey through life was shaped not only by his medical school education but also by the opportunity to collaborate closely with scientific and intellectual elites of Tehran such as Dr. Jehanshah Saleh, Dr. Mir, Professor Shams and Professor Pour-Davoud, whose friendships lasted long after completion of medical school. Dr. Shahriari was amongst the first group of medical doctors to graduate from Tehran University Medical School in 1939. Upon graduation, Mehraban Shahriari returned to his birth city of Kerman. Dr. Saleh's request and urging that he stay in Tehran and teach at the Medical School could not keep him from his desire to return to his native town and to be an agent of change. This period of his life, not only empowered him with the knowledge and skills of a physician but also solidified his determination and dedication while strengthening his moral character to embark on his personal quest to serve his community on a scale that had no precedence in the preceding centuries and that has not been witnessed in Kerman to the time of this publication.

Unprecedented Service:

The third and final phase of his journey through life began almost immediately after his return to his birth place, as the first returning native son who had studied modern medicine at an Iranian university. Dedicated to the cause of helping people with his newly acquired professional knowledge and skills Dr. Shahriari set on a life of self-less service to his fellow man. In the short span of time before his premature death, Dr. Shahriari's accomplishments left a legacy of unsurpassed humanitarian and professional dedication to the welfare of all humans

that he reached. His memory continues to be cherished half a century after his death.

The legacy of Dr. Shahriari's unselfish caring for others has been an inspiration for three generations in Kerman where countless number of people were touched by him. There are so many examples of the lives he saved from infections and other illnesses, of how he would leave money under the floor mat of the poor patients he visited at their homes so they could afford to buy food and medicine. Examples abound of how he would routinely make calls at the home of the sick people he had come to hear about without being called for, so he could help them get well. He was an angel of change who broke the social and community barriers by caring for all people regardless of their creed, religion, social status or ability to pay. He was loved and respected by all who knew or heard of him. His service to the citizens of Kerman when an epidemic broke out in the aftermath of WWI was exemplary.

His dedication to the cause of helping sick people was fueled by his firm belief in compassion for fellow humans and his professional adherence to the "Hippocratic" oath he had taken. Dr. Shahriari was married in 1945 to Parvin Shahriari, and his only child, a son, Darioush, was born in 1946. Ironically, Dr. Mehraban Shahriari passed away in 1948 of complications of appendicitis three days after he underwent surgery at the hands of Dr. Wild, a British surgeon practicing in Kerman. His friends in the capital, high ranking officials including Dr. Saleh, had dispatched a governmental airplane to Kerman to transport him to Tehran for treatment but it was too late.

His son, Darioush, was sent to Germany at age 9 carrying the spiritual support and legacy of his father with him, and became a physician and a cardiopulmonary specialist in his own right.

His Legacy:

The legacy of Dr. Mehraban Shahriari goes beyond that of a caring physician. He helped transform a society ridden by religious bigotry and intolerance into a more compassionate and unified society and gained unprecedented respect and love for his fellow Zoroastrians from the Moslem majority in Kerman. He helped the various communities to open their hearts to each other, and influenced their thinking as human beings. When the news of his demise spread, the entire city shut down in mourning and the Moslems claiming him as one of their own demanded to bury him according to Islamic rites and in the Moslem cemetery. Reluctantly, they accepted the wishes of the family that Dr. Mehraban Shahriari be buried in the Zoroastrian cemetery. It seems as though the entire city turned up to pay their last respects to the city's favorite son and home grown hero.

Dr. Mehraban Shahriari, the self-less care giver and

the social agent of change, was instrumental in opening people's mind to a higher level of humanity and human caring than was known before him. The following short stories demonstrate Dr. Shahriari's influence on the people of his time and subsequent generations.

On one occasion many years after Dr. Shahriari had departed this life, the author's older brother Dr. Ardeshir Farshidi came to discover to his pleasant surprise the level of admiration, respect and inspiration instilled in others by his late uncle. After completion of his medical schooling in Iran, Dr. Ardeshir Farshidi was slated to start his national service (Sepah Behdasht), when he was contacted by the Deputy Secretary of Health's Office in regards to local health policies. Upon meeting Ardeshir, the Deputy Secretary of Health, Dr. Dadgar, manifested a recognition of the family relationship between Dr. Farshidi and the late Dr. Shahriari. Dr. Dadgar had previously spent many years practicing medicine in Kerman. Thus he was quick to recall Dr. Shahriari's compassion, kindness and generosity demonstrated through his extensive humanitarian work within the community distinguishing him as a true leader and role model for an entire generation.

This author recalls when he was in the first year of medical school at Tehran University; a professor asked the freshman class to state their reasons for choosing to study Medicine. A female student, who later became an ophthalmologist, explained that her father, a native of Kerman had told her the life story of the legendary physician of Kerman, and had encouraged her to follow in the foot steps of the legendary Dr. Mehraban Shahriari. It was a pleasant surprise for the author to witness the spirit of Dr. Shahriari filling the room with inspiration and influencing the younger generation even more than twenty-two years past his death.

His Ideal:

Dr. Mehraban Shahriari's spirit lives on in all the caring social workers who have chosen to follow his example. He drew his life's pleasure in helping others, a theme emphasized by the tenet of his Zarathushtrian heritage that

"Happiness is to the lot of him who works for the Happiness of others" (Y43.1)

Mehraban Shahriari's life was a personification of the above Gathic ideal. May the spirit of service, compassion and self-less giving manifested by him inspire others.

This article has been reproduced from vohuman.org with Dr Farshidi's permission, and is hereby acknowledged as the source of this article. Please see the above website for references."

Dr Shahriari was a soughiant and although deceased is being remembered for his spirit of helping and caring.

ZARATHUSHTRA, A UNIQUE PERSONALITY



Photo by: Ardashir Baghalian

By: Dr. A. Jafarey

The above quotation from the Farvardin Yasht is the oldest poetical eulogy for a human being on record in the Indo-Iranian, perhaps the entire world literature. Prior to this, there were praises only for gods, goddesses, God, and deified personalities. The eulogy consists of seven stanzas, 88 to 94 in the Farvardin Yasht, a piece of the ancient scriptures in memory of the great men and women who served the cause of spreading the Good Religion of Zarathushtra.

The eulogy, although short, throws quite a good light on the birth and growth of a child, a buoyant boy who was born to Dughdav and Pourushaspa Spitâma on a fine morning of early spring 3,779 years ago. He was their third son. They named him ZARATHUSHTRA (Elder Camel) to rhyme with the names of his two elder brothers -- Rataushtra (Happy Camel) and Rangaushtra (Swift Camel).

The Spitâmas were a prosperous cattle-raising family and lived

near the bank of a river, later called Dâiti, the Lawful, in northeastern Iran. Dughdav was an exceptionally open-minded bright lady, who had defied the Cultic priests for their practices and was banished for it. She took care of Zarathushtra in education and provoked in him the desire to search and discover. She set him on the road to discover truth, the truth.

The eulogy shows that:

(1) The child was born in spring when snow thawed, rains came, waters flowed, trees blossomed and plants grew.

(2) The child, as he grew in maturity, was led to good words and good deeds through his good intuition.

(3) He realized the truth and recognized and comprehended the Wise Lord in an age when the world around him was completely engrossed in superstition.

(4) He preached to others what he learned through his inspiration.

(5) His message introduces a complete change in religious leadership.

Leaders, both spiritual and physical, are to be elected, and their election is to be based on their competency and sincerity so much so that instead of blind faith or unquestioned trust, one is advised to choose Zarathushtra as his or her spiritual and physical leader only after understanding his divine message.

(6) Man and woman enjoy freedom as equals.

(7) At a time when every race considered itself to be the chosen people of God/gods, Zarathushtra did not discriminate between race, cast, creed and color. The Good Religion is universal and for all the peoples of the world. It advocates preaching and propagation on sound bases of education and aims at spreading the message all over the earth.

In the eulogy, Zarathushtra is constantly referred to as the “foremost” because he is the first and foremost in giving an entirely fresh outlook to every aspect of life -- spiritual, mental, physical, material, and ethical. His Good Religion is all embracing.



He fully deserves the credit given to him as Mânthran, a thought-provoker, and as a leader and guide of human beings in this bodily life.

Yet the ancient poet/poetess does not deify him because he/she knew well from Zarathushtra's teachings that God alone is the Lord and Leader of the mental and material, spiritual and physical existence. Zarathushtra has remained a human being all through the 4000-year-old history of the Good Conscience religion, a phenomenon, indeed.

This makes Zarathushtra enjoy a rather unique position among the founders of religions. He was not a god-incarnate who appeared at a particular period to guide an erring populace. He was not a son of God sent on a mission of salvation through martyrdom. He was not a messenger dispatched to diffuse a particular code of living. He was not a prophet, in the Semitic sense, who was in communion with what appears to be originally a tribal or ethnic god and who told his people what would befall them, what would happen to others, what to do, what not to do, where to conquer and where to settle. He was neither a priest, nor a scribe, nor an apostle who inherited a religious lore founded by his predecessors. He was not a lawmaker, divine or royal, who laid down specific codes to be obeyed without question. He was not a philosopher in the strict Greek sense of speculative thoughts. He was not even a 'Vedic' RSHI who sang praises in honor of his favorite gods and goddesses and offered intoxicant drinks and animal sacrifices to appease them.

Zarathushtra was not visited by a deity in the shape of a human being or some natural phenomenon. He did not behold an angel sent down by God. He did not hear a loud divine voice from out of the void or from a shining object. He did not lapse into a trance and realize the transcendental. He did not

experience an ecstasy and grasp the heavens. Zarathushtra was neither a blind follower nor the promulgator of an ancient cult. He was not even a reformer or the promoter of a new trend. He is "foremost" in his mission, an entirely a new mission. Yet he is, like others, the founder of a great religion. Like most of the founders, Zarathushtra speaks about God, teaches strict monotheism, and has a divine message to deliver. Therefore he is classified by almost all, including, ironically, Zoroastrians, as a "prophet".

Zarathushtra was, no doubt, an Aryan of the Vedic age, now conventionally placed between 2000 and 1500 before the Christian or Common Era (BCE).

As such, he was brought up in an Aryan environment. He knew the Rshis, who claimed to receive their inspirations through "shruti", audible revelation. He knew well the "karapans," the ritualistic priests, and their ruses for exploiting the people. He also knew the "kavis," the sagacious princes, and their shrewd policies for ruling their subjects. And he knew well about the "ahuras" and "daevas," the fanciful gods -- some abstractions personified, some natural objects deified, and each and all glorified by poets and worshipped in awe by the people.

Yet Zarathushtra neither claimed to be an Aryan nor was his message meant exclusively for them. He was human, and his message is for all humanity.

He ignored the "rshis" and their pantheon of gods and goddesses. He renounced both the karapans and the kavis for their deceitful deeds. And, like Buddha, another Aryan of a later age, he set out on his own to find out the facts. But the two, in their search for the same goal -- realization -- proceeded on different paths, one to liberation from the desires and passions of individual existence, and the other to perfection

and eternal bliss. There is a reason for the different paths. While Buddha came out of his luxurious palace and was shocked to observe a miserable world, Zarathushtra, born and brought up in a natural environment, left behind a world of gross superstition and was delighted to reach the abode of radiant happiness.

Treading slowly and observing keenly, Zarathushtra finally discovered Mazda Ahura, literally "The Super-Intellect Essence", a god so different from the human-visualized gods, a god transcendental and yet so close as to be a beloved, a god very impersonal in mind but very personal in thoughts, a god that means only good. A Super-Intellect that wisely creates, sustains, maintains, and promotes Its creations, forming a Cosmos. A Super-Intellect that is "spenishta mainyu," meaning "the Most Progressive Mind," the most increasing mentality and not a static godhead. A Super-Intellect that communions with Its creations and inspires them through "seraasha" the inner-voice within them. A Super-Intellect that has granted freedom of thought, will, word, action, and choice to creations and endowed them with good mind, truth, power, and peace to prosper and progress to entirety and immortality.

Zarathushtra's one discovery, the best, MAZDA, provided him with all the principles of good life on this earth and beyond. Provoked by his mother when he was a child, he became "Mânthran," thought-provoker par excellence for humanity. He laid the foundation of his universal religion, "Daênâ Vanguhi," the religion of "Good Conscience" or better "Good Consciousness," the religion that means constant progress, continuous modernization toward eternal bliss.

And Zarathushtra is unique because, contrary to other thinkers, philosophers and founders of religion, who have given out numerous commandments, long discourses,

voluminous dialectics, manifold prescriptions and multiple proscriptions, he has his Message, concise, precise and concrete in only 17 songs of 241 stanzas, a total of 6046 words, which when published make 38 pages of a pocket book of 6X4 inches (15X10 centimeters)! The songs were in five tunes that made people sing them gently and loudly, alone or in chorus, while praying, working, lying, sitting, standing, walking, running, riding and driving.

It is a masterpiece of literature that is poetry, prayer, inspiration and guidance, all at the same time. It is a unique practical Map of a Good, Happy, Productive and Progressive Life.

The songs depict Zarathushtra as the only Master Poet who founded a religion, who presented a philosophy, and who gave a Guiding Message. And again he stands unique in not imposing his Message. He presents it and then requests one to study it with a clear mind and if convincing, accept it as a good guide. He is unique in recognizing the freedom every person enjoys in his/her choice. Constructive Freedom is every person's Right. Zarathushtra is the foremost in declaring Human Rights.

His 17 songs define the "Primal Principles of Life." They are realized through divine enlightenment (Seraosha -- Persian "sorûsh"), which reveals many divine faculties, which in turn, lead to the understanding of the principles that form the cosmos, an orderly universe. The most important are Spenta Mainyu, progressive mentality, the divine faculty that creates, maintains, and promotes; Asha, righteousness, the universal law that precisely regulates every move in the cosmos; Vohu Manah, the wisdom behind every righteous move; Vohu Khshathra Vairya, good elected government and the chosen benevolent rule that keeps good order in the universe;

Spentâ Âramaiti, progressive serenity and tranquility acquired under a good rule and required to promote the cosmos; Haurvatât, entirety, wholeness and perfection achieved under tranquil conditions; and Ameretât, immortality and eternity attained through wholeness.

In a unique guidance, Zarathushtra informs that actualizing the Principles in one's thoughts, words and deeds helps one to achieve entirety and immortality, and that a deviation results in suffering, hardship, retardation and delay in achieving the goal.

Yet every person is absolutely free to make the choice and see the consequences for his/her self.

Zarathushtra does not divide the human society in a pyramidal form of the solitary highest, the self-appointed princes and priests at the conical top and the working and productive multiple lowest at the broad bottom. His society is horizontal, made of units that join to make larger units.

It starts with a home (demâna), homes make a settlement (vîs); settlements form a district (shoithra), districts create a country (dakhyu), and countries join to make the world (bûmi). The people peacefully settled are prosperous settlers (vâstryafshuyant) who form the world Fellowship (airyaman), in which every person enjoys his/her rightful rights and no one suffers restraint or destitution. The idea of a truly United Nations, composed of united families worldwide, is the ideal Zarathushtra envisaged about 4000 years ago!

Another unique recommendation by Zarathushtra is the continuous "freshening" of life. One's mode of social living is to continue to make progress in every sphere of life. Human way of living should be based on progressive knowledge that keeps it abreast of time.

This gives us a clue why Zarathushtra did not give out what others have given as commandments, and

the time has been proving many of them as unpractical, outdated, obsolete and retrogressive.

And lastly, grown up in a very natural environment, Zarathushtra is the only founder of a religion who is an ardent environmentalist and his Divine Doctrine advocates the preservation and promotion of the "living world" of animals, plants and environmental elements.

Zarathushtra is unique, very unique to say "haithyâ-vareshtâm hyat vasnâ ferashôtemem. True actions make life most renovated as God wishes," and then solemnly prays:

**atchâ tôi vaêm khyâmâ
yôi îm ferashêm kerenâun ahûm,
mazdâos-châ ahurâonghō
â môyastrâ baranâ ashâ-châ
hyat hathrâ manâo bavat
yathrâ chistish anghat maêthâ.**

**And may we be among those
who make this life fresh!
You, lords of wisdom,
who bring happiness through
righteousness,
come, let us be single-minded
in the realm of the inner intellect.**

**A unique call to humanity by a
unique personality, indeed!**

* * * * *

Dr. Ali Akbar Jafarey, was born in Kerman, Iran. He received his schooling up to the University level in Karachi. He has a doctorate in Persian Language and Literature, and has self-studied thirteen living and ancient languages, and also studied linguistics, anthropology, Indo-Iranian literature, history, geology and research methods. In Saudi Arabia, he worked as a translator/anthropologist in the Arabian Research Division of Aramco. In 1991, Dr. Jafarey, with seven other co-founders, established the Zarathushtrian Assembly in Los Angeles

Celebrating The First Female Paramobeds in Tehran

Rashin Jahangiri, Mitra Moradpour, Mehrzad Kaviani, Paria Mavandi, Fariba Mali, Parva Namiranian, Behnaz Naimabadi, Sarvar Tarapourvala



Editor's note: "the head dress seen on these young ladies is not a religious requirement and is a dress code modification due to restrictions of living in the Islamic Republic of Iran"

All photos by Maziyar Nikbakhsh, sourced from: AmordadNews <http://www.amordad6485.blogfa.com/post-6830.aspx>

Several decades ago there was a meeting to decide whether women should be accepted as board of director members in the 25th elections of Tehran Zoroastrian Assembly. That meeting led to Manijeh Shahrokh and Laal Jamshidian as the first women to be elected as BOD members. Flash forward to the current year we now have young ladies you see in the photographs as our first recognized official lady mobedyars. It's about time.

Mobed Ardeshir Khorshidian announced that eight Zartoshti young ladies who completed training, and passed the required tests are now recognized as "Mobe-

dyar" or para-mobed.

He expressed his hope that Mobedan Organization of Iran would recommend the same as a global trend for the Zoroastrian community in the coming World Congress of Mobedan in Tehran. This was a first for our community.

There was a celebration on Sepandarmazgan to commemorate this turning point for the Zoroastrian community of Iran. There were many distinguished speakers and Mobed Khorshidian said there were 15 applicants and preference was given to younger women who were not from Mobed families.

Fifteenth North American Zoroastrian Congress Report



By: Saghar Behroozi

The fifteenth North American Zoroastrian Congress was held in Houston, Texas from December 29-31, 2011. The theme of the congress was "Preserve, Protect, Perfect". More than 550 Zoroastrians from all over the world participated in this memorable event. It was heartwarming to see so many youth take part in this congress.

The congress commenced with a beautiful and spiritual Jashan Ceremony performed by 20 priests including several young priests, with the youngest being Burzin Balsara. The opening ceremony included welcoming notes, cultural dances, musical performances, and a memorable play about the silk Road and its impact on Ancient Iran Zoroastrians as they traded with the surrounding countries. This was followed by the keynote speaker, Dr. Niaz Kasravi who talked about "Zoroastrianism of the future: Preserve, Protect, Perfect, Progress". In her speech, Dr. Niaz Kasravi introduced four factors: we need to move beyond intolerance to tolerance (acceptance into the religion), close the gap between Parsis

and Iranian Zoroastrians, promote more involvement of the young generation, and define what the 21st century Zoroastrian is.

The afternoon session continued with multiple speakers with simultaneous presentations. Niloufer Ichaporia-King talked about "Parsis and Food: The Enduring Connection". Jahangir Mehta talked about "Past influencing the future". Eric Engineer conducted the session on "Youth Career Connect" guiding youth in making choices about their career paths. Dan Sheffield presentation was on "Contesting Calendars, Connecting Communities: Collective Memory in Early Modern Zoroastrianism". He traced how different calendars used

The evening program started with the performance of the World Zoroastrian Symphony Orchestra assisted by members of the Birtuosi of Houston and Houston Symphony Orchestra, Houston Grand Opera with distinguished guest Farobag Homi Cooper as the music director and conductor. This inspirational performance was accompanied by an exceptional 18 year old pianist, Neville Bharucha, who traveled from India to attend this congress. The evening program continued with beautiful dance, musical and vocal performances by the Houston Zoroastrian community of all ages. And finally The Zoroastrian Band, "Generation 1" ended the night with memorable live dance music.



by Zoroastrians today came into existence and traced their evolution to present day. Mitra Khumbatta, the winner of Shahnameh Contest, read her paper which renewed the love, interest, and appreciation of the audience for this valuable treasure.

The second day of the congress started with Khorshed Jungalwala Series speaker, Jamsheed Choksy, who talked about "Zoroastrians in Current Day Iran". Jim Engineer, J. Antia, L. Cama, K. Irani, R. Kevala, H. Mehta, and C. Rivetna discussed

“Inter-Generational dialogue” in a panel discussion.

Meher Noshirwani introduced the PARZOR Project and its mission. Some of the goals of PARZOR Project are: study the internal history of Zoroastrians in the community, preserve Parsi and Zoroastrian culture and art such as Torans (education about the symbolic designs) preserve Monajat, preserve and promote the Kushti weaving skill, preserve Zoroastrian books and support academia. For more information about PARZOR visit unisco.parzor.com. Homi Dhalla presented on “My contributions to Zarathushti Culture and Interfaith Movement”. Dr. Dhalla has been involved in the Sanjan excavation project, preparing educational films on different subjects, preparing DVD’s of our devotional songs, publishing books, educational projects to preserve Parsi mother tongue and Parsi Gujarati poetry, education regarding Zarathushti view of the ecology, and making important Zarathushti books available on-line. In the afternoon, FEZANA held a session lead by Bomi Patel. In another session, Nerina Fustomji talked about “How to be a family historian”. She shared ways in which individuals can discover and narrate their family histories beyond genealogical trees.

Mobed Fariborz Shahzadi gave a presentation about “Iranian Zarathushti Identity in the Western World.” Mobed Shahzadi explained that our identity has three aspects: religious, social, and cultural. In or-



der to better preserve our Zoroastrian identity, the following were suggested by Mobed Shahzadi: organize religious camps for youth and adults, religious seminars, cultural education classes, moral awareness classes. He also suggested assigning several days on the calendar for purposes such as donating blood, planting a tree, recycling, and seeking spiritual awareness. Zoroastrians worldwide can perform the same task on the same day according to this calendar around the world.

Mr. Sarosh Manekshaw gave a presentation on “Parsi Identity... lost?” According to Mr. Manekshaw,

Parsi identity has three aspects to it: Religious, ethical, and cultural. The first two have not changed over time, however culture has. On Thursday night, the participants enjoyed the Parsi/Gujarati Natak Performance followed by Adi Tamboli’s Music and Dance. A unique display of Zoroastrian arts and craft and historical items such as an old but beautiful copy of Shahnameh and several delicately sewn Torans allowed the audience journey to the past.

The first speaker on Friday morning was Dr. Rashne Writer and the title of her speech was: “Zoroastrians in the Diaspora. Will we stay distinct and distinguishable? In the US, we have freedom of practice of religion, and are able to maintain our ethnicity while making adjustments to environment. Presently, the world is barely aware of our presence while the Zoroastrian community has become increasingly complex. Dr. Writer stated, past is base of present, and internalization of our sense of history binds our community together, while religion will give us a sense of identity. She suggested that we need a community infrastructure which can take on tasks such as building Zoro-



astrian temples. Dr. Writer mentioned that there is a need for a democratically elected global body for Zoroastrians, which can protect & preserve Zoroastrians and their costumes in the world.

Dr. Pallan Ichaporia gave an informing presentation on “Zoroastrian Treasures and Diaspora in Ancient China.” Dr. Ichaporia traced Zoroastrians during the first Diaspora to China and reviewed some of the supporting evidences.

Towers of success session, a panel discussion by Zeeba Kayani (Grants and Contracts Director for the Children’s Learning Institute at UT-HSCH, working on her Masters of Science in Audiology), Shirin Abadi (Pharmacotherapeutic Specialist in the field of oncology), Zal Balimoria (founder and CEO of Snip.ly, an early-web startup based in San Francisco), Nina Godiwalla (Author of “Suits: A Woman on Wall Street”), and Cyrus Mistry (Lead Product Manager at Google in Silicon Valley), drew the attention of all the youth and many other participants. These highly achieved youth talked about the key to their success which inspired the audience. Some of the suggestions for success by the discussion panel were: develop a network, develop public speaking skills which allows you to become a good com-

municator, keep yourself stimulated, step outside your comfort zone, identify your passion early in life and set your goals, take your education seriously early in life and work hard at it. Be honest with yourself, there may not be smarter people than you, but there are more hard working people than you.

Finally Dr. Farrokh Mistree reviewed and analyzed the events of the congress in a session titled “Gaining Ground from Past Experience.” Dr. Mistree talked about 21st Century dilemma for the Zoroastrians: if we focus on our identity, we can lose numbers; if we focus on increasing number of Zoroastrians, we risk diluting our identity. Dr. Mistree suggested identifying the key dilemmas for each individual Zoroastrian and set a structure within which we can look for solutions and live in harmony.

Each morning started with each of meditation, Tai Chi, and Zumba classes at 7:30am.

The recipients of the 2010 North American Zarathushti Community Awards sponsored by the Federation of the Zoroastrian Associations of North America (FEZANA) were as follows: Dinyar Patel the winner of Shirin Dastoor Outstanding Young Zarathushti Student Award, Kayhan Irani the winner of Dinshaw Joshi

Excellence in Performing Arts/Painting/Literature Award, Dr. Noshir Langrana winner of Excellence in business or Profession Award, Farrokh Namdaran winner of Jamshed Pavri Humanitarian Service Award, and Ervad (Dr.) Soli P. Dastur winner of Rohinton Rivetna Outstanding Zarathushti Award.

Friday night’s beautiful closing ceremony included dancing, singing, and other performances by many talented members of the Houston Zoroastrian Community. More than 105 Houston’s community members ages ranging from 4 to 78 years old took part in the 3 day cultural performances with much skill and enthusiasm. Mr. Nozer Buchia was a remarkable host and MC for the 3 days of congress. The co-chairs of the congress, Roshan Sethna and Jasmine Mistry, and the entire performing crew and guest lecturers made this a memorable, successful and outstanding congress.

Saghar Javanshir-Behroozi is currently a practicing Physical Therapist at Texas Health Resources Presbyterian at Dallas. She obtained her B.S. in Kinesiology from UCLA and completed physical therapy school at University of California, San Francisco. Saghar Javanshir-Behroozi served on the board of the First North American Zoroastrian Youth Congress at Los Angeles. Presently, she is serving as the Vice President of Zoroastrian Association of North Texas and has great interest in developing youth programs within Zoroastrian communities.

Transliterated Text:

vahishtâ îstish srâvî zarathushtrahê
spitâmahyâ ýezî hoi dât âyaptâ
ashât hacâ ahurô mazdâ
ýavôi vîspâi â hvanghevîm
ýaêcâ hoi daben sasheñcâ
daênayâ vanghuyâ uxdhâ shyaothanâcâ.

Translated Text:

The best wish of mine, Zarathushtra Spitama,
has been fulfilled,
because the Wise God has, on account of my righteousness,
granted me blessings, both mental and material,
and a good life for ever.
Those who hurt me,
have also learned the words and deeds of the Good Conscience.

(Gatha: Song 17.1)

Nowruz-A Kid's Celebration

By: Sanaz Demehry
and Arianne Teherani

The smell of sombol and fresh baked komach, the excitement of getting all new clothes and missing school, the sound of Persian TV and radio on in the background, the joy of visiting all our families and friends,



and the collection of Aidee...these are all the memories I have of celebrating Nowruz with my family.

As a Zoroastrian growing up in America, I'm amazed that my parents have been able to instill the love and excitement of Nowruz in a culture that is overshadowed by Christmas and Easter. Now, I ponder over how I can share and instill this passion for Nowruz in my children today: I am one generation removed from my home country and seem so far away from it and its culture.

With my own children I have begun to think about ways to build the excitement of Nowruz and to instill in them the importance of it.

I think one of the most important aspects of getting a child excited about Nowruz is having them participate and help prepare for the big day. We try to set a special day where we plant our sabzeh's, like most do with pumpkin carving. Getting pots to paint with smaller kids, or dishes in fun shapes and sizes, helps build excitement. They can

also participate in learning to nurture the sabzeh by participating in the daily watering and maintaining it with good sunlight and watching them grow.

The preparation of the haft-seen table is something that when it involves the entire family and can become educational and rewarding for young kids. Getting the children to think about items starting with an "S" or "SH" and having them practice the different words in English and Farsi, can pose a fun and engaging challenge. They help decorate the table and set up the different items, give

them a stake in ensuring the table looks glowing and instills pride in them when they see it done.

Coloring eggs has been one of the activities I have learned that my children really look forward to. We have taken up in the recent years, having them select their own colors and paint a few eggs each for the table. I have also learned that it is one of the most engaging activities for children at their school. Annually I make trips to each of the children's classrooms, talk about the Persian New Years, bring some delicious treats, and provide the eggs and color for a hands on activity.

Having a community of friends and families who celebrates Nowruz keeps the children grounded in their roots. Get them excited about buying new clothe by making it a special event and have them help in picking out new underwear and dress clothes. Make the Nowruz holiday cards routine as we do with of Christmas cards. Talk to your kids about Amo Nowurz and Haji Firooz

in advance and read your children stories about the roles of each character. These characters are just what our children need to help build on their imagination. Making the time to attend events where the kids can actually see these characters helps bring to life the imagination. And more importantly, we have learned that making sure the children are a part of the festivities that occur in our Dareh Mehr: singing, dancing and partaking in plays gives children so much ownership and love for who they are and where they belong. It helps to have a sense of community where these traditions are shared, yet, ultimately it comes down to the parents. Sometimes the Nowruz celebration becomes more of an adult orientated tradition yet if we try and see it through our children's eyes and make it more child-oriented the effects can last a lifetime.



Arianne Teherani was born in Iran and moved to the Los Angeles twenty-three years ago. Arianne is currently associate professor of medical education and medicine at the University of California, San Francisco. She currently lives in the Northern California Bay area. Sanaz Demehy was born in Iran and moved to Southern California 28 years ago. She is a Physician Assistant and Reiki Practitioner. She is currently spending her time raising her family in Huntington Beach, CA. Arianne Teherani and Sanaz Demehry have been friends for 20 years.

It All Started... with four Moms

By: Fariba Pirghaibi

It all started with 4 moms and a determined mother of all (Mrs. Irandokht Anoushiravani) wanting a place where their children could learn about the value of community and Zoroastrian religion while at the same time teaching them reading and writing Persian language as well as Iranian heritage. The year was 1996, the place California Zoroastrian center and the kids numbered in 11. "We can do this" they said, no matter how few kids we have. A few chairs and desks and a dedicated mom to take the responsibility of teaching. It sort of reminds me of the old movie "Field of Dreams" and the famous line "if we build it, they will come".

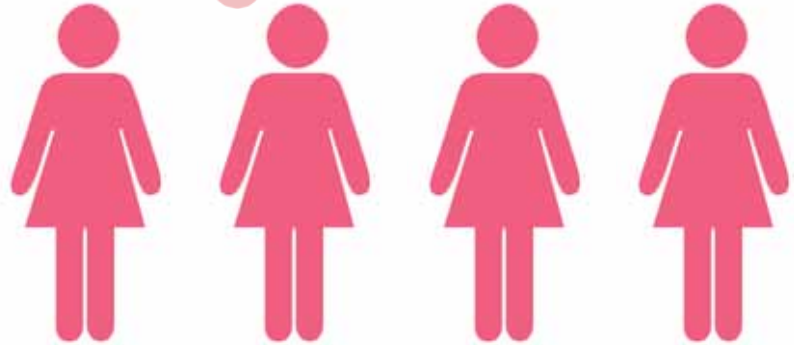
And so they did, it was the small building known as Azadmehr which became the classroom and gathering

place for Z. kids on Sunday mornings. None of these moms had ever done this before, none were a teacher by profession and perhaps the only thing they all had in common was a strong affinity for Zoroastrian religion and a strong desire to have their kids feel as part of this small community.

As the years went by and the number of children increased, the curriculum changed. The parents became a dedicated group that met regularly, made lesson plans, purchased text books, and hired teachers. The

parents became more experienced and organized. They expanded from Farsi lessons only to add religious classes: Avesta, gathas, Zoroastrian ethics and morals. They called themselves "gorouh-e-amoozesh" or education committee. Parents left and new parents joined, ideas expanded. A website was created (please visit www.californiazoroastriancenter.org/amoozesh/website), student directory and registration forms were made. They emailed parents with the curriculum and what the kids learned each week. They tried teaching all kinds of ideas over the years such as calligraphy, poetry and Shahnameh, Zarb-ol-masal, story telling, games, cooking lessons, community service, camps, the list goes on.

They had many challenges to overcome such as how to keep the kids interested so they would come back. When the original kids got older the moms got together again to brainstorm and come up with a new idea so we don't lose those kids that finished 5th grade. Thus a teen group was created. Later we had kids who did not want to take Farsi lessons but were too young to attend the teen class, and again the group improvised and created the preteen class. As the population of toddler siblings increased, the group came





year, 15 years is a long time to serve your community. It is now time for fresh blood, new and innovative ideas and younger energy force. The flame has been lit with the hope of it being eternally maintained. It is hoped that young parents of this community step forward and carry this torch to take it to a higher plane as we follow Zarathushtra's message to make this world fresh by creating a community of youth that have pride, conviction and a strong sense of identity.

up with the pre-school class. Then kids could form friendship from an early age and get introduced into Z. religion.

Over the years it seemed that the education committee was the source of stability and consistency as it continued working with the same tenacity with 7 different elected boards of directors. In addition these dedicated ladies piled more on their plates by becoming a source of providing entertaining performances by the students in all of the dar-e-mehr functions and events. This included playwriting, choreographing, sewing costumes, conducting and rehearsing in addition to teaching the regular Sunday classes. The venues extended to Zoroastrian events outside of CZC as well, such as performances at opening ceremony of Z-Olympics and local Zoroastrian congresses and meetings. Parents were heard saying that their children had much more ease of presence and self confidence on stage compared to their American classmates because of the numerous performances they had done at CZC.

The group's source of encouragement was the parents who gave up their Sunday morning and drove their kids long distance from as far South as San Diego and as far North as Los Angeles to have their kids at-

tend these classes. Currently in its 15th year the education committee consists of 9 members and serves a community of over a 100 kids. The classes offered on Sunday mornings have gone from a single class to six as the population of Zoroastrians in Orange County, California has expanded. The age range of kids has gone from a handful of kids ages 6-9 to many kids ages 3-18. The original fearsome foursome's kids have all grown up and are now in college and 3 of those 4 moms are still teaching the preteen and teen classes.

The majority of this group will step aside at the end of this school

**atcâ tôi vaêm
xyâmâ
yôî îm ferashêm
kerenâun ahûm,**

**And may we be
among those
who make this life
fresh!**



Ask Nahid

Dear Nahid,

In our religion, with all the talk of good overpowering evil in the long run...how come in societies today evil seems stronger?

Aryana Behmardian

Dear Aryana,

Unfortunately, I can see how you might believe that evil is more prominent today than good. If you pay attention to the world news, national news or just local news, you might become a bit heavy hearted with the negative events: suicide bombings, civil war, genocide, school shootings, abuses of political power, drunk driving accidents, the list goes on and on. We are all affected by these negative reports, even if they do not impact us directly. We are saddened by the news of death, injustice, and abuse as they all negatively impact our societies. Our media outlets have found it to be more lucrative to inform the public on heart-wrenching stories instead of heart-warming ones. Positive events rarely get the attention that they deserve on a global or national scale. However, this does not mean that evil is triumphing over good – it is just getting more publicity.

Personally, I know that I look at negative social events as a way to educate myself about what to be careful of. Not only is it human nature to want to know what to be cautious about and how to best protect ourselves from bad things, it is also our nature to make personally driven decisions about what is good and evil. If we look at unfortunate events

and judge them as being evil, than we have done nothing to counteract that evil. However, if we learn how to prevent it from happening again or become aware that it is a weakness in our society, we can work to make that one negative event become a good outcome by fixing the original evil.

The battle between good and evil has been ongoing for thousands of years. Historically, Zartosht was the first to promote the designation of a duality between good and evil within religion and individual action. There is an entire chapter in the Gathas, Chapter 28 – Ahunavarti, that relates the importance of choosing a good mind over an evil one. “Hear the best with your ears and ponder with a bright mind. Then each man and woman, for his or her self, select either of the two. Awaken to this Doctrine of ours before the Great Event of Choice ushers in.” (Yasna, 28.2)

The Zoroastrian religion teaches us that we all walk our own paths in which we make our own individual decisions whether to follow good or evil. These small decisions affect us and our societies, which in turn can designate the balance of good and evil in the world. There are many wonderful and good things. We just need to make the choice to promote the good and not the evil, just as we should be aware of the evil in order to learn how to turn it towards good. It will not always be an easy choice, but the most precious thing is that it is a choice.

In order to promote more good in the world, irrespective of what our religious beliefs are, we can all do good deeds. Mahatma Ghandi once said: “Be the change you seek.” If

we want to see more good in the world, we should all do more good. If we keep this positivity alive it will exponentially spread and maybe you will see that there is more good in our society than evil.

(Note – translations used from The Zoroastrian Assembly at www.zoroastrian.org)



Nahid Dashtaki completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University in 2010. She received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine. She has extensive international work experience in the Middle East and Asia. Nahid currently works as an Associate Ombudsman with the Los Angeles World Airports while also serving as the Assistant Secretary for FEZANA.

Please send your “Dear Nahid” questions that are within the confines of various aspects of the Zoroastrian religion/culture or conflict resolution to cninfo@czcjournal.org

TO SAY THAT NOWRUZ IS JUST AN IRANIAN HOLIDAY...

By: Roya Behmardian

Wearing a bright, floofy headband in my hair and a smile on my face, I rushed into Petco with my mom to buy the Haftseen fish. Now mind you, this was about twelve years ago and bright, floofy headbands weren't in style even then but people are less judgmental with smaller kids. We finally got them, and on the ride home I protected those 7 goldfish as if they were my own children. Nothing was going to make me drop that



bag. But oh no, something was wrong when we got home. I looked into the bag, and yes, 6 of the fish, god bless their souls, had passed away. I had failed as a mother. As I took the flush of shame and said goodbye to fishes 1-6, I recalled that one was still alive, and that this cloud, like most, had a silver, or shall I say, golden-fish lining. I was now the proud mother of an only child, excuse me, an only fish. And maybe, that faint but present upside symbolizes something that is always in reach, and that the underlying message behind Nowruz encourages: optimism.

Like most, I've been sad this year, I've been angry, and I've been frustrated to the point where not even an Arian band song could have cheered me up. It was times like those where I felt like that widely-known Zoroastrian mantra of Good thoughts, words, and deeds couldn't apply. "What if right now, the situation doesn't allow for a good mentality? It just... doesn't." I thought to myself. But now, the more contemplative side of me can allow the gloomy side to at least recognize that the optimism, the "Good thought" of all situations, is the mere fact that time exists. It will continue, and it'll open up opportunity for even the most subtle types of happiness. Don't pardon me for asking for I'm getting to the thesis here, but isn't that alone the meaning of a New Year? It's a culturally celebrated and globally recognized moment dedicated to reminding us that the inevitability of time is a happy occasion. That the fact that tomorrow is a new day, that we've been privileged enough to enter a new

year is absolutely a reason to be hopeful. We're accustomed to saying Happy New Year, Nowruz Pirooz, et cetera. But maybe that New Year doesn't need to be accompanied with a "Happy" because it's already happy in essence. It represents

the predictability of time's arrival and the unpredictability of what it will bring, all at the same time. And that alone is a bright side noticeably brighter than any floofy headband.

Even with that, we continue to set a high a standard of Nowruz-tradition with our cutie-patootie painted eggs and our willing drive to keep watering the one sabzee that despite all the love it's getting, just won't grow. We've constructed so much excitement around an event that's already exciting at its core, and the fact that it lasts for twelve days has reassured me of the fact that to Iranians in Nowruz-mode, the concept of lunch and dinner doesn't exist. Chai and shirini, befarmayeen.

So to say that Nowruz is just an Iranian holiday would be liking saying that a strawberry is just something red, that the Olympics is just a sporting event, that Maz Jobrani's Census video was just another advertisement. They're all joyous via uniqueness, and one has indeed inspired my new year's resolution: to see a silver lining as much as I can, for it's always a nice view, and the home of my 7th fish.

Roya Behmardian is a 19-year-old college freshman who hopes to transfer out of Irvine Valley College, double majoring in Psychology and English



Chehrenama is honored to feature a distinguished member of Southern California Zoroastrian community, a scholar whose achievements have been on a global level. He is a role model for our youth and a true example of Zarathushtra's message "to renew this existence".

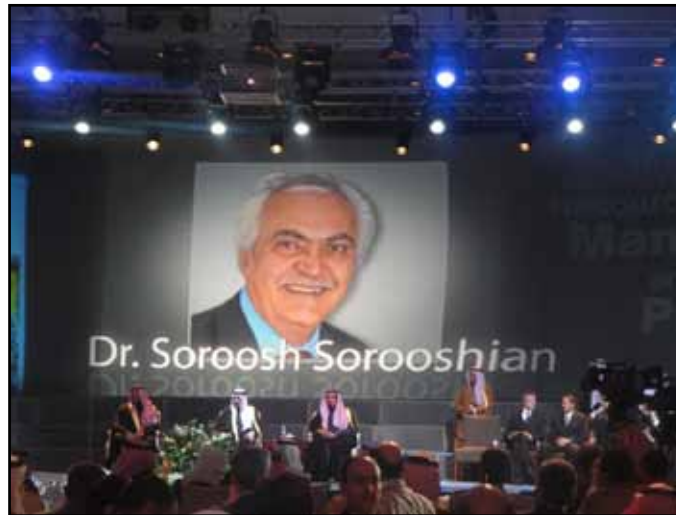
Biography

Soroosh Sorooshian, Ph.D., N.A.E.

By: Dr. Khosro Mehrfar

Soroosh Sorooshian is the Director of the Center for Hydrometeorology & Remote Sensing (CHRS) and Distinguished Professor of Civil & Environmental Engineering and Earth System Science Departments at UC Irvine. Prior to 2003 he was a faculty at the University of Arizona for 20 years. His area of expertise is Hydrometeorology, water resources systems, climate studies and application of remote sensing to earth science problems with special focus on the hydrologic cycle and water resources issues of arid and semi-arid zones. He also consults on problems related to surface hydrology and urban flooding.

He is a member of the US National Academy of Engineering (NAE); Member of the International Academy of Astronautics (IAA); Fellow, American Association for the Advancement of Science (AAAS); Fellow, American Geophysical Union (AGU); Fellow, American Meteorological Society (AMS); Fellow, International Water Resources Association (IWRA); Past Chair, Science Steering Group (SSG) of Global Energy and Water Cycle Experiment (GEWEX) of the World Climate Research Programme (WCRP); U.S. Member of the Hydrology Commission for WMO; Emeritus member of UCAR Board of Trustees and NOAA Science Advisory Board; Past-President of AGU's Hydrology Section; member of five editorial boards and former editor of AGU's Water Resources Research. Current member of the National Research Council's (NRC) Space Study Board (SSB) and past member of the Water Science and Technology Board (WSTB). He has testified to both Senate and House subcommittees on earth observations from space and water resources issues.



Among his recent honors are: Recipient of the 4th Prince Sultan Bin Abdulaziz International Prize for Water Resources Management & Protection 2010, Recipient of the NASA Distinguished Public Service Medal in 2005, Recipient of Robert E. Horton Memorial Lectureship, American Meteorological Society, 2006 and the William Nordberg Memorial Lecture at the NASA Goddard Space Flight Center in 2004. In 2007 UNES-

CO awarded the Great Man-made River Water Prize to the Center for Hydrometeorology and Remote Sensing (CHRS) and the University of AZ Center for the Sustainability of semi-Arid Hydrologic and Riparian Areas (SAHRA). Professor Sorooshian was the founding director for both centers. Most recently, Professor Sorooshian was named the Walter Orr Roberts

Lecturer, American Meteorological Society, 2009 for "For bridging the interdisciplinary gap between hydrology, meteorology, and remote sensing". He was also the recipient of the Orange County Engineering Council (OCEC) Distinguished Engineering Educator Award (2009); the American Society of Civil Engineers (ASCE) Orange County Branch 2007-2008 Distinguished Engineering Educator award and was selected as the "Outstanding Professor in the Henry Samueli School of Engineering" by the UCI class of 2009. In 2010, Professor Sorooshian was elected Associate Fellow of TWAS, the Academy of Sciences for developing countries; and he was named an honorary Professor at Beijing Normal University, China (2010).

Professional Background

- Soroosh Sorooshian is the Director of the Center for Hydrometeorology & Remote Sensing (CHRS) and

Distinguished Professor of Civil & Environmental Engineering and Earth System Science Departments at UC Irvine since 2003. (Note about Distinguished professor rank: there are only less than 30 Distinguished Professors at UC Irvine and this title is reserved for faculties who have achieved the very highest levels of scholarship over the course of their careers. Distinguished Professors rank is given to a maximum of 2 percent of total faculty lines at UCI which is currently 1100.)

- Prior to 2003 he was a faculty at the University of Arizona for 20 years and served as chair of department of Hydrology and the founding director of a \$35 million dollar research center funded by the U.S. National Science Foundation called SAHRA which studied the water issues of arid regions of the world.

Personal Background

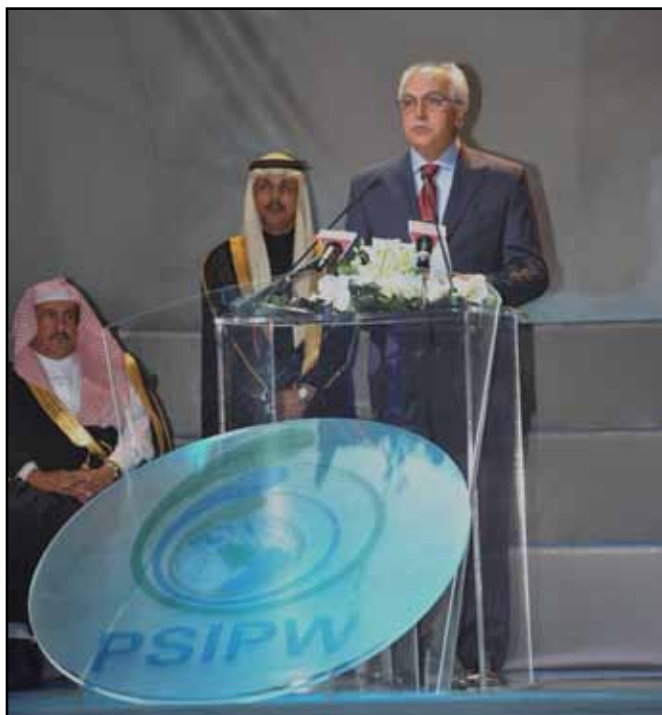
- Soroosh Sorooshian was born and raised in Kerman Iran. He is one of the 5 children of late Jamshid and Homayoun (Kianian) Sorooshian

- He is married to Shirin (Zomorodi) who is a research scientist at the Mass-spectrometry laboratory at UC –Irvine.

- They have two sons Jamshid and Armin Sorooshian. Both Jamshid and Armin hold Ph.Ds in Chemical Engineering. Jamshid is a Senior Engineer at the Intel Corporation in Albuquerque New Mexico and Armin is an Assistant Professor of Chemical Engineering and Atmospheric Sciences at the University of Arizona.

Educational background

Sorooshian came to the U.S., after high school for college education. He received degrees, in Mechanical Engineering; Systems Engineering and his Ph.D. in Water Resources Engineering from UCLA in 1978.



Sorooshian is an expert in Hydrologic sciences and has been engaged in development of models for flood prediction. He has also been studying the effect of climate change on how rainfall patterns are changing over our planet (<http://hydis.eng.uci.edu/gwadi/>). His use of Satellite remote sensing to measure rainfall at any instant of time over the entire planet have resulted in a number of scientific prizes to Prof. Sorooshian, his center and his students.

Professional Activities

Over the past twenty years, He has served on numerous editorial Boards and national and international advisory committees, including;

- NASA, the U.S. National Oceanic and Atmospheric Administration (NOAA), U.S. Department of Energy (DOE), U.S. Department of Agriculture (USDA), the U.S. National Science Foundation (NSF), the U.S. Environmental Protection Agency (EPA).

- At the international level, Sorooshian has served on advisory programs for the United Nation (UN) Agencies such as UNESCO and World Meteorological Organization (WMO).

- He is frequently invited to give talks on issues of water resources, climate change, and use of space-based satellites to help poorer countries to prepare better for flood and drought disasters. Among his recent speaking engagements have been the International Atomic Agency



(IAEA) in Vienna, Australia; Vatican City in Rome Italy, Korea and Iran.

- He has testified to both Senate and House sub-committees on earth observations from space and water resources issues.

- He is currently serving on the 30-member California Council for Science and Technology (CCST) which provides independent and objective findings on public policy issues involving science and technology that affect the State of California.

Professional Honors

Sorooshian has received numerous honors for his scientific contributions. Among the most significant ones are:

- Elected as a member of the highly prestigious US National Academy of Engineering (NAE) in 2003. NAE has approximately 2000 members and Sorooshian is one of the 6 Iranian-born engineers elected.

- He is the only Iranian-born scientist elected as a Member of the International Academy of Astronautics (IAA) in 2007.

- In 2010 he was also elected into the TWAS (the Academy of Sciences for developing countries). TWAS has around 900 members and there are about 10- Iranian scientists.

- Also in 2010, he was also named an honorary Professor at Beijing Normal University, China .

- NASA Distinguished Public Service Medal, 2005 - «For your distinguished record in providing scientific leadership for global water cycle research and assuring that NASA science is well integrated into international programs»

- In 2007 UNESCO honored Sorooshian for his role in establishing the two centers (SAHRA at the University of Arizona and CHRS at the University of California, Irvine), with its Great Man-made River Water Prize.

His most recent recognition

On the morning of October 28th 2010, Sorooshian received a surprising call that he had just been named as the recipient of the «Prince Sultan Bin Abdulaziz International Prize for Water Resources Management and Protection».

This Prize was established by the Saudi Crown Prince, Sultan Bin Abdulaziz in 2002, to acknowledge exceptional and innovative scientific work which contributes to the sustainable availability of fresh drinking water and the alleviation of water scarcity in arid and semi-arid regions such as Middle-East. Sorooshian was



informed that he was selected among over 50 nominations world-wide and awarded for his development and refinement of the PERSIANN (Precipitation Estimation from Remote Sensing Information using Artificial Neural Network) model to estimate precipitation from satellite remotely sensed data.

PERSIANN is a modeling system that uses artificial neural networks – a form of artificial intelligence – and Satellite data to estimate global rainfall. With financial support provided by NASA, the mathematical modeling tools developed by Sorooshian and his research team are used by hydrologic services worldwide for flood forecasting. In cooperation with UNESCO, Sorooshian’s research group at UC- Irvine has been helping developing nations to improve their ability to prepare better for natural disasters caused by flooding, such as the recent floods in Pakistan.

Soroosh and Shirin were invited to Riyadh, Saudi Arabia for the Prize ceremony which took place on Monday evening, 6 December 2010, under the patronage of His Royal Highness Prince Sultan Bin Abdulaziz Al Saud – Crown Prince.

http://www.uci.edu/features/2011/01/feature_sorooshian_110110.php

<http://www.calit2.uci.edu/calit2-newsroom/itemdetail.aspx?cguid=381c1b0a-6ea9-4509-b2f6-131b277de6ed>

Zoroastrian Community of Karachi

By: Dr. David Knaute

PART 1

What better than returning to the roots of civilization to raise awareness about the dangers facing humanity today? This is particularly the case when the cultural group in question – the Zoroastrians – are thought to have disappeared long ago by most people, included the educated ones. However, the followers of Zarathustra are not mere fire worshippers of the past. They are the believers in an avant-gardist religion, born more than 3000 years ago, that promulgated care for the elements and the Earth and the protection of the environment as their first, if not their primary principles. More importantly: they still represent a vibrant – though threatened – community, and need being heard, at a time when climate change has become the final outcry of a deeper, multifaceted global environmental crisis.

I met them in Karachi, a megacity in the south of Pakistan, which in many ways concentrates all the ailments of the above-mentioned crisis: pollution, water scarcity, lack of urban planning, demographic crisis and disrespect for all living things.

My first encounter was with Ardeshir Cowasjee who is 82 years old, and one of the most prominent journalists in his country. He humbly welcomed me at his home. He was delighted to show me his magnificent garden, adorned with a 150 year old banyan. His three dogs came to greet me in all confidence. Ardeshir would under no circumstances leave Karachi, the town where he was born. It has tremendously changed for the past thirty years, but he still loves it as much as ever. Soona Dhatigra, an 88-year-old woman interviewed by Parsikhabar online

magazine, somehow sounded more nostalgic. She said that Karachi used to be a clean and good city to live in: “There was no overflowing sewage or noise pollution”. She still remembered the glorious times of Jamshed Nusserwanjee Mehta, one of Karachi’s most distinguished and beloved icons. Mehta had the unique distinction of being elected the Mayor of Karachi for twelve consecutive years in the 1930s and is fondly remembered as the “Maker of Modern Karachi”. He was one of the rare Zoroastrians ever to hold this position. Meher, another Zoroastrian who I personally met at her home, remembered from her childhood that the streets of Karachi used to be washed every night. Now it has deteriorated. Trees are cut down. Parks are taken over by rubbish. When it rains, life comes to a standstill. There used to be trams but now mafias control the entire traffic network.

The good old system ended with the partition of the subcontinent in August 1947 and the creation of Pakistan, when the population of Karachi stood at some 450,000. “An almost immediate influx of some 600,000 refugees from across the border brought up the population to just over a million and thus began the degeneration, with a steady flow into the city of the horde. For a city to more than double its population almost overnight did not bode for happy, orderly or progressive times”, as Ardeshi narrates.

The Zoroastrian community of Karachi, known as Parsis (since their ascendants came from ancient Persia), has since then drastically dwindled. Toxy, a Parsi social worker and editor for the World Zoroastrian Organization, holds a register to keep track of population figures. By April 2009, she recorded 1822 Parsis in Pakistan, of which 1741 live in Karachi. Since then many



have passed away. Other people estimate that the actual population has already fallen down to 1200. This trend also reflects what is happening in neighbouring India, where according to the 2001 Indian census, the Parsis numbered 69,601, representing about 0.006% of the total population. Due to a low birth rate and high rate of emigration, demographic trends project that by 2020 the Parsis will number only about 23,000 or 0.002% of the total population of India. They would then cease to be called a community, and be labelled a “tribe”. By 2008, the birth-to-death ratio was 1:5, i.e. 200 births per year to 1,000 deaths according to the information collected by Andrew Buncombe, a journalist at The Independent. According to Toxy, such projections are too optimistic. She insists that many voices in the community are warning of the day, not far off, when the community will disappear. However, faithful adherents express their confidence that this will never be so. Others are awaiting the appearance of the messiah Bahram Varjavand to see the community thrive again.

The Parsis have been some of the best witnesses to the environmental failure that characterized Karachi, and maybe its first victims. In Saadar bazaar, Zarin, a 65 years-old

Parsi whose only son has migrated to the United States, shows me a great number of buildings that used to belong to her community. These are now abandoned and in a condition of decay. The Parsi colonies, once located at the edge of town, are now surrounded by slums. In one of these stands the Tower of Silence, or Dokhma, where funeral ceremonies take place. It is a symbol par excellence of the special relationship that Zoroastrians try to maintain with Mother Earth. Their ancient ancestors realised that a dead body begins to putrefy within hours of a person's death and becomes a source of contamination. It should, therefore, be disposed of as quickly as possible so as not to pollute any of the four elements. The Tower is thus located on heights where the powerful rays of the sun clean the remains and the vultures finish the job within hours. Zoroastrians use no chemicals, no herbs and no powders, and it is a standard practice for the bones to be piled after a year in the central well where they crumble to ash. At the end of 1990 the well of the main Dokhma in Karachi was cleaned after nearly 100 years. Zoroastrians find it the cheapest, the simplest and most egalitarian method, as well as being hygienic and ecologically sound.

Considering the unique role Parsis have played over the years in the building of Karachi, the current crisis is greatly unfortunate. Community members like to retell the story of their arrival in India some centuries ago when their priests promised the Hindu kings they would be like sugar added to a bowl of milk, meaning they would mingle into the local population and try to be as helpful as possible, and to date, this has proved true. Mahatma Gandhi himself said that Parsis were "in number beneath contempt, but in charity and philanthropy perhaps unequalled, certainly unsurpassed". Throughout the Indian subcontinent the Parsis have always enjoyed tolerance and

even admiration from other religious communities. A peace loving people, they now keep well away from politics but this has not always been the case. From the 19th century onward they gained a reputation for their education and widespread influence in all aspects of society, partly due to the divisive strategy of British colonialism which favoured certain minorities. Parsis are generally more affluent than other Pakistanis and are stereotypically viewed as among the most Anglicised and "Westernised" of the various minority groups. They have also played an instrumental role in the economic development of the region over many decades; several of the best-known business conglomerates of India are run by Parsi-Zoroastrians, including the Tata, Godrej, and Wadia families.

Parsis reject dependency on others and theft of property: instead, each and everyone has to make a living from their own efforts in order to benefit from their own harvest. Also, they insist that disparity between the rich and the poor has to be resolved. The creator provided enough for each and every creation. It is the greed of human beings that leads to the unequal distribution of income and wealth among people. Asked by Dr Lata Narayanan from Tata Institute for Social Science to state the five values they strongly believed in, 69% of the interviewees – all young Parsis from Mumbai – spoke of honesty and integrity, 34% of respect for elders, 31% for truth, 27% for importance of action and hard work, 25% for loyalty.

But now that the civilisation is in a shambles, the Parsis know they have to do more for the helpless who have no voice and who are sadly completely at the mercy of the wealthier. How can they set this plan in order when they now represent an invisible minority in a megacity like Karachi? Numerous Parsi foundations exist to cater for the needs of the poorest members of their own community, but they do not have the

capacity to respond to the tremendous needs throughout the rest of society.

However is Zoroastrianism not regarded as a unique ecological religion? If this were so, the Parsis would endorse our global responsibilities and be at the forefront of environmental consciousness-raising: by tradition, they all carry social responsibility towards the future of the planet's wellbeing as Zarathustra taught his followers to be constantly active in furthering creation. And humankind, as the seventh creation, should protect the other six (sky, water, earth, plant, animal, and fire). However, their biggest challenges lie ahead, and they still have to find ways to hopefully make a meaningful contribution to improving the prospects of humanity.

"Thou shalt not pollute Mother Earth" is the first injunction of the Zoroastrian religion. "Nor shalt thou pollute the life-giving waters, nor defile the sacred fire, nor pollute the air". According to Zarathustra, this sacredness of the creations demands a greater awareness, for at the end of time humanity must give to Ahura Mazda (God) a world of purity, a world in its original perfect state.



David Knaute is a French-Czech citizen who has been working for the past 6 years in the humanitarian sector in Asia and Africa. He has participated to the production of two documentary films and edited one book on minority groups. He is currently working and living in Karachi, Pakistan.